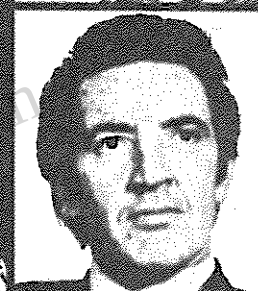


بسوی آزادی

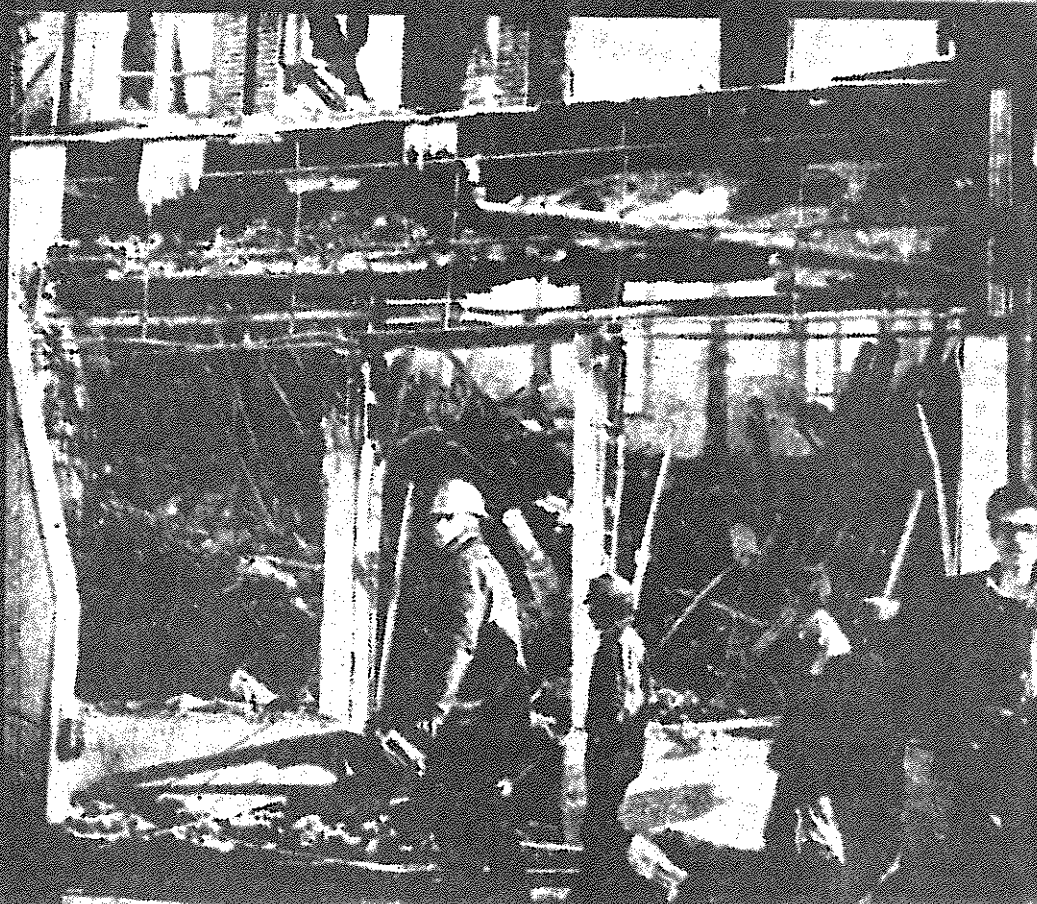
سال اول

فروردین ۱۳۵۷

شماره اول



۲۴ نماینده پارلمان انگلیس خواستار رسیدگی به کشتار تبریز شدند



در این شماره :

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover

اعتصاب غذای ۱۰۰۰ زندانی
سیاسی ادامه دارد

● تظاهرات همه ایران را
فراگرفته است

● آخرین سالهای حکومت شاه
مقالهای از اکونومیست

● اجسای شهدای قم را
در دریاچه شور ریختند

● چه کسی عامل بیگانه
در ایرانست ؟

● رشتههای ۲۵ ساله
رژیم پنبه شده است .

● سخنان فریدون تنگابنی
در پاریس

● اسناد توطئه ساواک علیه
دانشجویان در انگلیس

● کتابخانه صمد بهرنگی به جای
"کتابخانه اشرف" در آکسفورد

جزئیات کشتار تبریز

... و مطالب دیگر

سالنامه

در این شماره :

صفحه ۲	سخنی از سردبیر
صفحه ۳	دیكتاتورى بی لژد!
صفحه ۵	در آستانه، چهلین روز کشتار تبریز اعتصاب و تظاهرات سراسر کشور را فراگرفت .
صفحه ۸	برای رسیدگی به کشتار قم و تبریز ۲۴ نماینده پارلمان انگلیس خواستار اعزام يك هیأت بین المللی به ایران شدند .
صفحه ۱۲	تبریز در آتش و خون گزارش ویژه، ما از جزئیات کشتار تبریز
صفحه ۱۹	به میان سربازان برویم !
صفحه ۲۰	مطبوعات جهان و کشتار قم و تبریز آخرین سالهای حکومت شاه از: اکونومیست
صفحه ۲۱	اجساد شهدای قم را در دریاچه نمک ریختند از: هرالد تریبون
صفحه ۲۲	شیوههای قتلشن آبان، حکومت ایران بسی شمر است از: اکونومیست
صفحه ۲۳	ایران در آستانه، قیام عمومی چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟
صفحه ۲۴	اعلامیه جنبش آزادی ملی و انسانی ایران از: پیلا د
صفحه ۲۶	رژیم مجبور به لغو دستور "منوع الخروج" بودن هنرمندان بارز شد .
صفحه ۲۷	گفت و شنود فریدون تنگابنی با دانشجویان ایرانی در پاریس کتابخانه، صد بهرنگی به جای "کتابخانه اشرفی پهلوی" در اکس-پورت
صفحه ۲۹	رشته‌های ۲۵ ساله رژیم در چند ماهه اخیر پنبه شده است .
صفحه ۳۱	امید - شعر از: ه. ا. سایه
صفحه ۳۲	استاد توطئه، ساواک علیه دانشجویان ایرانی کوشش رژیم برای تأسیس شعبه حزب رستاخیز در انگلیس با شکستی مفتوح خانه روبرو شد
صفحه ۳۴	دانشجویان انگلیسی به مبارزه علیه اختناق در ایران می پیوندند .
صفحه ۳۵	کنفرانس زنان انگلستان شکجه در ایران را محکوم کرد .
صفحه ۴۰	پرت و پلاهای شاهانه !
صفحه ۴۱	اعتصاب ۱۰۰ هزار نفری علیه شاه در همد
صفحه ۴۸	هزار زندانی سیاسی در تهران دست به اعتصاب زدند .

اوجگیری امید آفرین جنبش مردم ایران در راه سرنگونی رژیم خود-کامه، ضد ملی و وابسته شاه و ورود فعالان توده‌های مردم ایران به عرصه مبارزات رودررو و پیگیری با این رژیم جنایتکار و ضد مردمی که ناقوس مرگ آن را با طنین بسیار به صدا در آورده است، وظایف و ضرورت‌های تازه‌ای در برابر مبارزان آگاه قرار می‌دهد .

از جمله این وظایف و ضرورت‌ها انتشار مرتب نشریه‌ای در خارج از کشور است که در برگزیده و منعکس کننده جنبه‌های گوناگون مبارزات ضد رژیم در داخل و خارج کشور باشد و در عین حال برای ایجاد گونه‌ای ارتباط و هماهنگی بین مبارزات گسترده داخل با مبارزات ضد رژیمی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج بکوشد و حتی المقدور امکانات بسیج افکار عمومی مردم جهان را در ریشتهایی از جنبش مردم ایران فراهم آورد .

سیل ایرانیانی که خاصه در چند ساله اخیر و به سبب شرایط تحمل ناپذیر داخل کشور مجبور به مهاجرت به خارج شده‌اند و دبستگی و شیفنگی آنان به میهن بزرگ خود و نیاز بسیارشان به آگاهی بر واقعیت آنچه در ایران می‌گذرد و انعکاس آن در خارج ، این وظیفه را **باز هم ضروری** تر و میرم‌تر می‌ساخت .

از **سوی دیگر** تعداد نویسندگان و هنرمندان موقر و مبارزی که به خارج مهاجرت کرده‌اند ، در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی افزایش یافته است و آنان که پیوسته اندیشه و قلم خود را در خدمت خلق بزرگ خود قرار داده‌اند و در راه ادای دین خویش می‌از پای ننشسته‌اند ، با درک این نیاز و این وظیفه دست یاری و همکاری به سوی گروه‌های مختلف دانشجویان مبارز دراز کردند و به طور پیگیر و خستگی ناپذیر به اینکار ادامه داده‌اند و می‌دهند . در نخستین گام‌ها بین آنان و بسیاری از گروه‌های مبارز و خاصه بسیاری از گروه‌های دانشجویان مبارز خارج از کشور تفاهم و ارتباط برقرار شد و راه‌های گونه‌گون همکاری مورد بررسی قرار گرفت . از جمله نخستین گروه‌هایی که از همان آغاز این دست همکاری و همراهی را به گرمی فشرده و با گشاده دستی همه امکانات خود را در راه اجرای این رسالت گذاشت ، « کمیته ضد اختناق در ایران » بود .

بر این پایه و با اتکا به همکاری و حمایت دیگر گروه‌های موقر و مبارز که وظایف و مسئولیت‌های خود را در این مرحله از مبارزه در می‌یابند و با اطمینان به یاری و همکاری آغاز شده دیگر مبارزان موقر ایرانی در خارج و در داخل ایران انتشار « بسوی آزادی » را آغاز می‌کنیم . و امید آن داریم که با تعمیق ارتباط کونی خود با مبارزان داخل ایران و با گسترش هرچه بیشتر این ارتباط و نیز با همکاری و حمایت همه گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور، سهم کوچک خود را در جنبش بزرگ مردم خود ادا کنیم .

در اینجا و در همین نخستین شماره یادآوری چند نکته را لازم می‌دانیم:

نخست اینکه « بسوی آزادی » هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کند ، بلکه تنها هدف مشترک هیأت تحریریه و همکاران آن سرنگونی رژیم ضد ملی و وابسته شاه و خدمت به جنبش همگانی مردم ایران در این راه است . ما کسانی که برای انتشار این نشریه همکاری می‌کنیم بالطبع خود نیز هر يك دارای ایدئولوژی و مسلک سیاسی معینی هستیم و پیشرفت و بهروزی ملی و سعادت انسان‌ها را مشروط به پیروزی نهائی مسلک سیاسی خود می‌دانیم .

بقیه در صفحه ۳۸

بسوی آزادی

شماره اول فروردین ۱۳۵۷ سال اول

چاپ لندن نشانی: Box 105
182 Upper St.
London N1

دیکتاتوری میلرزده!

مردم ایران برای واژگون کردن بساط زور و قلدری به پا خاسته‌اند و در این قیام دلاورانه، به بهای جان‌های بسیار و قربانی‌های حماسه‌آفرین، رژیم خودکامه و وابسته به امپریالیسم را در ایران گام به گام به عقب می‌رانند و با کوششی پرشتاب ولی بی‌امان شرایط اضمحلال دیکتاتوری و پایه‌ریزی بهروزی ملی را فراهم می‌آورند. رژیم شاه در تمامی زمینه‌ها به مواضع دفاعی خزیده است و ضربات بی‌دری و بی‌امان مردم مارا بر چهره کریه خود تحمل می‌کند. دیگر از رجز خوانی‌ها و باج‌خواهی‌های آشکار چند سال پیش آن خبری نیست، دیگر از تحقیر مداوم مردم ایران به این بهانه «رنیلانه که» مردم می‌بسی سوادند و قابلیت برخورداری از آزادی و دموکراسی را ندارند» خبری نیست، دیگر از ابراز آشکار تنفر عمیق رژیم از واژه «دموکراسی» خبری نیست و برعکس رژیم ناگهان و به اجبار به یاد آورده است که مردم ایران از رشد فکری و سیاسی بسیار برخوردارند و می‌توانند از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند. رژیم می‌کوشد در این واپسین لحظات زندگی پراد بار خود به بازی با آزادی و دموکراسی دست بزند و از جمله عقب‌نشینی‌های اجباری خود را به مثابه «اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به ملت شریف ایران» جا بزند. ولی حقیقت به جز اینست.

نهال مبارزات بی‌امان و قهرمانانه‌ای که خاصه در ده ساله اخیر با خون هزاران تن از پرشورترین، صدیق‌ترین، باایمان‌ترین و بی‌تردیده‌ترین فرزندان خلق‌های ایران آبیاری شده اکنون به گل نشسته است. امواج مبارزات موضعی اعتراضی، اعتصابی و درگیری‌های قهرمانانه این سال‌ها در سطح سراسر جامعه ایران انعکاس یافته و همه جامعه مارا به حرکت و تلاش و جنبش برای سرتنگون کردن رژیم واداشته است، در حقیقت آن جنبش و حرکت مردمی که خاصه از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ چهره نمود داشت هنوز نشان دهنده همه ژرفا و گستره واقعی جنبش خلق‌های ایران نیست، بلکه فقط طلایه امید بخش این جنبش بزرگ توده‌ای است.

رژیم دیکتاتوری ایران، اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ حیات تنگین و خونین خود، در آن بن‌بست پرمهیزی نایزیری گیر کرده است که ناشی از طبیعت آن و منبعث از ویژگی‌های آنست.

در سال‌های اخیر، افزایش ناگهانی درآمد نفت، که در شرایط سیاسی و اقتصادی مناسب می‌توانست موجب توسعه و ترقی فوق‌العاده و سریع ایران شود، نه تنها کمکی به بهروزی مردم ایران نکرد، بلکه همچون آفتی ناگهانی بر پیکر نحیف و ناتوان اقتصاد ملی ما ضربه وارد آورد و آنرا به حال احتضار و میرایی کامل انکند.

سیاست بی‌بند و بار نظامی ایران کندرپرتو هدف‌های جهان‌خوارانه امپریالیسم جهانی طراحی می‌شود، با برخورداری از درآمد کلان نفت انجام وظایف فوق‌العاده و مخاطره‌آفرینی را از جانب امپریالیسم جهانی برعهده گرفت تا از یک سو به شانتاژ نظامی در منطقه ببرد از و به مقابله با جنبش‌های دموکراتیک و ضد استعماری منطقه برخیزد و ثبات منطقه را به سود بهره‌کنشی استعماری و هدف‌های استراتژیک امپریالیسم جهانی به اصطلاح حفظ کند و از سوی دیگر درآمد نفت ایران را به گاو صندوق امپریالیسم جهانی بازگرداند. با توجه به این هدف بوده است که دنیای امپریالیستی در آمد نفت ما را - که هنوز به میزان واقعی پرداخت نمی‌شود - نه در آمد ملی ما، بلکه «دلارهای نفتی» نامگذاری کرده است. درآمد بیست و دو میلیارد دلاری نفت ایران که به جای مصرف در راه‌های تولیدی به امور نظامی و غیرتولیدی اختصاص یافت و یا بنا به اعتراف آشکار شاه «آتش‌زده شد»، در داخل کشور به افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها منتهی گردید. پول ایران ارزش خود را از دست داد و در همان حال سیاست‌دروازه‌های باز ابعاد تازه‌ای یافت تا هرچه سریع‌تر درآمد‌های نفتی ایران به کشورهای امپریالیستی بازگردانده شود. بدین ترتیب نه تنها سیل کالاهای نظامی، تجملی و غیر لازم باشد تی‌هر چه فزون‌تر و با قیمت‌هایی هرچه افزوده‌تر به ایران سرازیر شد، بلکه علاوه بر آن با ایجاد گونه‌ای قحطی مصنوعی و کمپایی کالاهای مصرفی سیل کالاهایی از قبیل کدوم، برنج، روغن، گوشت، پنیر، کره، میوه، پارچه، لباس‌های دوخته و حتی پیاز و لوبیا و سیب‌زمینی و شکلات نیز به ایران سرازیر شد. کمپایی و قحطی مصنوعی در گسترش خود یا به آنجا پیش رفت که در بحبوحه آن حتی تمر پستی نیز در «کشور شاهنشاهی» نایاب شد. افزایش درآمد نفت به یک مصیبت ملی بدل شد. رژیم مجبور شد در بخش‌های نظامی و اداری حقوق

کارکنان خود را به طور متناوب افزایش دهد و در بخش خصوصی نیز اجازه افزایش نسبی دستمزدها را بدهد. ولی شتاب‌افزایش قیمت‌ها آنچنان سریع و لجام‌گسیخته بود که افزایش حقوق و دستمزدها هرگز نتوانست به پای افزایش قیمت‌ها برسد. علاوه بر آن دولت و نیز شرکت‌های خصوصی وابسته به کشورهای امپریالیستی با دامن زدن به رواج سریع کالاهای غیر ضروری آخرین سکه‌های جیب توده مصرف‌کننده را بیرون کشیدند و آنان را مقروض کردند.

در همین حال برای وابسته کردن، هرچه بیشتر اقتصاد کشور به درآمد نفت و فراهم آوردن امکانات تازه‌ای برای وابسته کردن تمام و تمام ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی، رژیم ایران به مثابه عامل امپریالیسم، سیاست عدم توجه به کشاورزی کشور و در موارد اجرای طرح‌های توطئه‌آمیزی برای از میان بردن تولیدات کشاورزی و دایمی را در پیش گرفت و همه کمک‌های دولتی را در بخش کشاورزی متوجه آن قبیل واحد‌های کم‌شماره کشاورزی کرد که مالکیت و اداره آنها در دست شرکت‌هایی است که سهامداران خارجی آنها، حصه شیر را از درآمد آنها برداشت کرده، به خارج از کشور می‌فرستند. و این امر درست در حالی بود که شاه، نخست‌وزیر، وزیر کشاورزی و دیگر سررشتنداران رژیم رسماً و بی‌پروا اعلام می‌کردند که در حال اجرای طرحی هستند که بر اساس آن بخش اعظم روستاهای ایران بر چیده خواهند شد و تعداد روستاهای سراسر ایران از ۶۰ هزار روستای کنونی به کمتر از دو هزار روستا کاهش داده خواهد شد. در نتیجه آغاز اجرای این طرح بسیاری از روستائیان تاکنون از روستاهای خود آواره شده‌اند و سیل روستاییان آواره‌یویی چیز به سوی شهرها سرازیر شده است و این تازه از نتایج سحر است.

در همین حال در شهرها به سبب نبودن کار تولیدی سرمایه‌های راکد در فعالیت‌های غیرتولیدی و به ویژه در بورس بازی خانه و زمین به کار افتاد. بهای سرسام‌آور زمین آنچنان شرایطی ایجاد کرد که حتی در کنار تهران زمین‌های کشاورزی ورامین که فاقد هرگونه امکان خدمات عمومی هستند تا متری چهارصد تومان افزایش یافت و این امر که در همه مناطق کشور تعمیم یافت، بر اقتصاد در حال فروپاشی کشاورزی ایران ضربات

تازمبای زد و زمین های کشاورزی را از کار زراعی جدا کرده ، آنها را به زمین های مورد بورس بازی بدل ساخت . بورس بازی خانصو زمین منجر به ناتوانی بازهم بیشتر خانواده ها کم درآمد و حتی خانواده های متوسط در تهیه سرپناهی برای خود شد و اجاره خانه را به مرزهای تازه و دسترس ناپذیری رساند . در همین حال وجود نزد يك به پنجاه هسزار کارشناس امریکایی و افراد خانواده آنان در ایران - که پس از ارامنه و آسوری ها بزرگترین گروه مسیحی مذهب را در ایران تشکیل می دهند - و حقوق های گزاف تاماهی ۱۰۰ هزار تومانی که به آنان پرداخت می شود پرداخت اجاره خانه های آنان به هر مبلغ که باشد از طرف رژیم ایران ، خانه هایی را که برخورد از حد اقلی از امکانات رفاهی باشد حتی از دسترس گروه های متوسط نیز دورتر کرد و بر کمیابی کالا های مصرفی و قیمت های سرسام آور آنها افزود .

شاه که سرمست از درآمد افزوده نفت زندگی به قول خود شاهانه ای خود را باز هم بیشتر گسترش داده بود و دیکشوت دار سیاست نظامی خود را که ملهم از خواست های امپریالیسم جهانی است بازهم بیشتر تازانسد و مدعی سروری و رهبری سراسر منطقه و اقیانوس هند شد و در زمینه داخلی حرف توخالی " رسیدن به تمدن پسر زنگ " در طول پنج سال را اعلام کرد و بعد رفته رفته این مدت را تا ۲۵ سال افزایش داد . در حالی که آنچه او از " تمدن بزرگ " مراد می کرد حتی چیزی بیشتر از بسط کامل مناسبات پر ادب سار سرمایه داری در ایران نبود .

در سوی دیگر ، استبداد خود سری مطلق شاه و شرکا و از میان بردن فیزیکی هر صدای مخالفی در ایران و کشتاری پیروا و بربر منشاء جوانان پرشور و شیفته آزادی و استقلال مملکت و به طور کلی نبودن آزادی های دموکراتیک ، حتی در حد بورژوازی آن ، و در نتیجه عدم کنترل واقعی دستگاه های متورم و فاسد اداری و از سوی مردم و نمایندگان واقعی آنان ، دست شاه و شرکا فاسد و آدمکش او را در رشوه و ارتشاه و گسترش فساد باز هم بیشتر باز گذاشت و آنان بی اعتنا به مصالح کشور پول های افسانه ای به دست آورده را به بانک های خارجی منتقل کردند و می کنند . زیرا آنان بیش از هر کس با شامه کاسبکارانه خود احساس می کنند که رژیم رفتنی است - هنگامی که طاعون در کشتی شیوع پیدا می کند ، موشها خود را به دریا می افکنند !

سیاست های لجام گسیخته رژیم نه تنها مردم را به فلاکتی باز هم بیشتر دچار کرد و نهال اعتراض همگانی را بارور کرد ، بلکه حتی سرمایه داران بزرگ و وابسته ایران را نیز به هراس انداخت و آنها به اعتراض ها و مقاومت

هایی در سطوح حاکم کشور و داشت و درهما حال امپریالیسم جهانی و در راس آن ایالات متحد امریکا را از آینده ایران بینمساک ساخت و از دیدگاه آنها ایران " کشوری از دست رفتنی " جلوه گر شد - که مفهوم این سخن چیزی به جز آزادی ایران از قید و بند امپریالیستی نبوده و نیست . بیم امپریالیسم جهانی از وضع ایران و اهمیت ایران در استراتژی نظامی ، سیاسی و اقتصادی جهان امپریالیستی سبب شد که حتی پیش از به روی کار آمدن کارتر و همکاران " دموکرات " او ، فشارهایی از جانب امپریالیسم جهانی بر راس آن امریکا بر ابعاد دستگاه وارد شد . فشار امپریالیسم جهانی بر ابعاد رژیم طبیعتا نه در جهت خیرخواهانه ، بلکه برای استوار کرد زنجیرهای اسارت ایران بود و هست . آنچه امپریالیسم جهانی در ایران به دنبال آنست يك دموکراسی واقعی و يك شیوه احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی انسانی نیست ، بلکه امپریالیسم و سرمایه داران وابسته داخلی تنها در آن جهت حرکت می کنند که قدرت از دست یگفر - که گهگاه علائم برجسته ای از جنون نشان می دهد - خارج شده و در دست يك گروه وابسته متمرکز شود تا دست کم برای مدتی طولانی تر امپریالیسم جهانی قادر باشد به تاراج منابع ملی ما ادامه داده ، سیاست های ایران را یا تسمه هایی استوارتر به اربابه خود ببندد . در چنین شرایطی ناگهان درآمد نفت به میزان قابل توجهی کاسته شد و رژیم که تنها تا یکسال پیش از آن خود را کامکار و کامران می دید و سر مستانه از کمک های ایران به کشورهای نادر سخن می گفت و مبالغه یک میلیارد دلاری به رژیم سادات و حتی به موسسه آبیاری انگلستان می داد ، برای دریافت چند صد میلیون تومان کمک با بهره سنگین دست تکی به این سو و آن سو دراز کرد . و این امر در حالی بود که تمامی مخارج سنگین و کمر شکن نظامی و غیر نظامی رژیم ، که در چند ساله افزایش درآمد نفت به بار آورده بود ، بر سر جای خود باقی بود ، کشاورزی ایران به زوال افتاده بود و قحطی و کمیابی کالا های مصرفی ادامه داشت در حالی که دیگر آهی در بساط نبود و بانک های ایران حتی برای پرداخت چک های چهل هزار تومانی چند روز مشتریان خود را سر می دواند نعو می دواند و تازه این امر مربوط به گروه های مرفه تر اجتماعی بسود و هست . اکثریت قاطع مردم ایران حتی قادر به تأمین غذای روزانه خود نیز نیستند .

در چنین شرایطی اعتراض توده مردم ابعاد تازه و سازمان یافته ای پیدا کرد ، اعتصاب ها ، تظاهرات ، برخورد ها و دیگر اشکال مقاومت توده ای اشکال تازمبای گرفت و رژیم علیرغم تمام سازمان های سرکوب خود ، در برابر امواج

روز افزون مقاومت مردم خود را ناتوان تر دیده و می بیند . رژیم به اجبار دست به عقب نشینی های تاکتیکی از برخی از مواضع پیشین خود زد ، با این امید که در شرایطی مناسب تر بتواند بار دیگر بر جنبش مردم بتازد ، ولی عقب نشینی از مواضع موجود حتی اگر با مقاصد تاکتیکی انجام شود با طبیعت دیکتاتوری ناسازگارست . حتی يك گام عقب نشینی دیکتاتوری را با خطر سقوط مواجه می کند . زیرا مواضع دیکتاتوری بر لبه يك دیوار غصبی است . حتی يك حرکت ناچیز تعادل آنرا بر هم می زند و آنرا محکوم به سقوط می کند . اکنون دیکتاتوری ایران با چنین وضعی مواجه شده است . حرکت های اعتراضی پراکنده توده های مردم به سرعت شکل و سازمان می یابد و جنبش مردم ما برای درهم ریختن بساط اختناق و دیکتاتوری ، برای فراهم آوردن امکانات پیشرفت و بهروزی ملی آغاز شده است و دیکتاتوری ایران هیچگونه امکانی برای جلوگیری از جنبش گسترش یابنده و بالنده مردم ایران ندارد . سقوط در انتظار رژیم دیکتاتوری ایران است . تمام تانک ها و توپ ها و هواپیما های مدرن ، تمام زراند خانه عریض و طویل رژیم ایران در برابر جنبش مردم ایران بی مصرف و بی خاصیت است ، چیزی بیشتر از مقداری آهن پاره نیست که در سرنوشت نهایی رژیم فاقد هرگونه اثر تعیین کننده است . رژیم با بهره گیری از این وسائل قادر به جلوگیری از رشد و گسترش جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران نیست ، فقط می تواند بر سیاهه جنایات و ددمشی های خود بیفزاید ، خشم توده ها را افزایش دهد و سقوط محتوم خود را باز هم بیشتر سرعت دهد . دیکتاتوری ایران هیچ راه امید بخشی در برابر خود ندارد ، محکوم به زوال است ، حتی سرگردگان آن می دانند که به پایان راه رسیده اند ، حتی آنان نیز با ترس و دلهره از کیفر اعمال پلید خود شاهدند که دیکتاتوری می لرزد

و ما : ما انسان های کامکاری هستیم ، ما این فرصت استثنائی را داریم که شاهد محو و زوال حکومت جبار و آدمکش ۳۷ ساله محمد رضا شاه هستیم ، ما این فرصت استثنائی را داریم که شاهد سقوط و زوال حکومت ۵۸ ساله خاندان خونریز و پر ادب پهلوی ایمن گماشتگان امپریالیسم هستیم ، ما این فرصت استثنائی را داریم که شادان و دست افشان و پر تلاش می توانیم در تاریخ دراز میهن خود سقوط و محو سه هزار سال جنایت و ستمگری رژیم سلطنتی ایران را شاهد و ناظر باشیم . آیندگان بر ما غبطه خواهند خورد ، این لحظات پرشکوه را گرامی داریم و در این لحظات پرشکوه سهم خود را به میهن خود ، به مردم خود و به تاریخ خود ادا کنیم . بیاد آوریم همه قهرمانان خود را ، به یاد آوریم همه آن قهرمانانی را که برای آفریدن چنین لحظات بقیه در صفحه ۳۷

در شهرهای ایران فریاد خشم و اعتراض و صدای مسلسل آرام نمیگیرد

در آستانه چهلمین روز کشتار تبریز

اعتصاب و تظاهرات سراسر کشور را فراگرفت

تاکنون دهها نفر از تظاهرکنندگان و اعتصابیون به شهادت رسیده‌اند

● پلیس و نظامیان به سوی تظاهرکنندگان آتش می‌کشایند

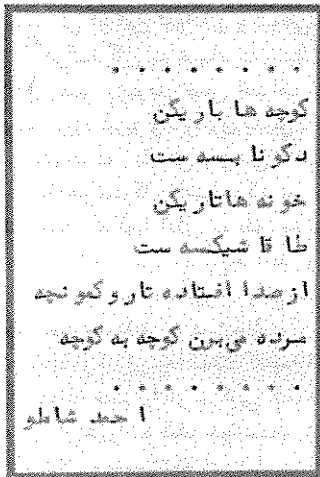
و شطرنج کشته‌شدگان رو به افزایش است.

● شهرها و بخش‌هایی در اعتصاب عمومی و تظاهرات شرکت کرده‌اند

که تاکنون رژیم هرگز آنها را به حساب نمی‌آورد.

● در برابر اوج تظاهرات مردم، رژیم با ایجاد "کمیته‌های اقدام ملی"

کامی دیگر در راه فاشیستی کردن فضای سیاسی ایران برداشت.



به سوی تظاهرکنندگان هجوم برد. تظاهرکنندگان که به خوبی سازمان یافته بودند و با هشیاری با پلیس روبرو شدند. به زودی تظاهرات یکپارچه خود را ترک کرده، در گروه‌های کوچکتر به خیابان‌های دیگر شهر رفتند و با این عمل یکپارچگی پلیس را برهم زد، از قدرت عمل آن کاستند. در خیابان‌های مختلف شهر بین تظاهرکنندگان و پلیس زد و خورد آغاز شد. در حمله پلیس گروهی از تظاهرکنندگان زخمی و گروهی دستگیر شدند. حمله پلیس به تظاهرات مردم شهر را به خشم آورد. بازار و مغازه‌های واقع در خیابان‌ها و نیز کارگاه‌های شهر برای نشسان دادن خشم و اعتراض خود کار خود را تعطیل کردند و بدین ترتیب شهر قزوین از روز هفته فروردین ماه اعتصاب عمومی و تظاهرات اعتراضی خود را آغاز کرد. تنها بانک‌ها به کار ادامه می‌دادند که این امر خشم مردم را برانگیخت و با هجوم به بانک‌ها آنها را مجبور به تعطیل کردند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به ساختمان شعبه حزب دلی رستاخیز هجوم بردند و با استفاده از "کوکتل مولوتف" ها و بطری بنزین که همراه داشتند این مرکز خفقان فکری و چاپلوسی و این مظهر رژیم فاشیست مآب ایران را ویران کردند. تظاهرات به طور موضعی در سراسر روز هفتم و نیز روزهای هفتم و نهم فروردین ادامه داشت و روز پنجشنبه در هم فروردین نیز که روز اعلام شده اعتصاب سراسری ایران بود، قزوین نیز مانند اغلب شهرهای ایران مصمانه در این اعتصاب شرکت کرد. در روز دهم فروردین که روز اوج تظاهرات قزوین و اعتصاب عمومی سراسر کشور بود، قزوین در حقیقت

های نوروزی را بیش از سال‌های گذشته و بیش از آنچه در واقع بود بزرگ می‌کردند و گسترده جلوه می‌دادند. ولی آنها خود را فریب می‌دادند.

تظاهرات عمومی حتی زودتر از زمانی که دستگاه اختناق ایران انتظار داشت آغاز شد. اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی که علیرغم محیط ترور و خفقان به تعداد زیاد چاپ شده بودند و به وسعت در شهرها و بخش‌های کشور انتشار یافته بود مردم را به اعتصاب همگانی در روز دهم فروردین (روز جمعه شهادت تبریز) فراخوانده بود. به ارتش و پادگان‌ها آن در نقاط مختلف کشور آماده باش داده شده بود و پلیس نیز بسیج شده بود و مأمور امنیت در شهرها پرسی می‌زدند، به خانه‌ها مردم هجوم می‌بردند و به گمان خود رهبران و فعالان احتمالی اعتصاب و تظاهرات را بازداشت می‌کردند تا از انجام اعتصاب و تظاهرات جلوگیری کنند.

اما علیرغم همه آن آماده باش‌ها و این هجوم‌ها و شبیخون‌ها تظاهرات به‌طور پیوسته و زنجیرهای آغاز شد و نه در روز دهم فروردین، بلکه از روز هفته فروردین ماه. شد و گستردگی تظاهرات آنچنان بود که سازمان امنیت و پلیس سرگردان شده بودند.

قزوین

روز دوشنبه هفتم فروردین ماه تظاهرات در شهر قزوین با شرکت هزاره‌ها آغاز شد. تظاهرکنندگان با دادن شعارها ضد رژیم و اعتراض به کشتار تبریز در خیابان‌های شهر به حرکت پرداختند. به زودی پلیس با زرهپوش‌ها و مسلسل‌هایش

کشتار مهیب تبریز خشم و خروش و اعتراض مردم سراسر کشور را برانگیخته است. مردم شهرها و بخش‌های مختلف کشور، در هفته شهادت تبریز با اجتماع در مساجد، ایراد سخنرانی‌های اعتراضی، ابراز تنفر از اعمال شقاوت‌آمیز رژیم و برگزاری مراسم یادبود، همدردی و پیوند عمیق خود را با مردم تبریز ابراز داشتند. این امر در حالی بود که به سبب گستردگی و شماره بسیار زیاد بود در شهرها و بخش‌های گوناگون کشور، رژیم قادر به هیچگونه عکس‌العملی نبود.

اما طبیعی بود که خشم و خروش و اعتراض مردم تنها نمی‌توانست به برگزاری مراسم یادبود شهادت تبریز محدود بماند. مراسم پرشماره و گسترده یادبود شهادت تبریز، تنها آغازی بر واکنش خشم‌آمیز مردم نسبت به کشتار تبریز بود. مردم تظاهرات وسیع‌تری را علیه رژیم سازمان می‌دادند و خود را آماده می‌کردند.

امسال نه تنها خانواده‌ها و بستگان شهیدان راه آزادی ایران در شهرهای تهران و قم و تبریز عید داشتند، بلکه بسیاری از مردم این شهرها و دیگر شهرها و بخش‌های ایران از برگزاری مراسم عید نوروز خودداری کردند و به جای آن خود را برای تظاهرات و اعتصاب عمومی آماده می‌کردند. حتی در آن حدی که مراسم سنتی عید نوروز برگزار شد، دید و بازدیدهای عید به طور عمده به گفت و گوی و اظهار نظر درباره تصمیم همگانی به اعتصاب عمومی و تظاهرات همگانی در شهرها اختصاص یافته بود و به همین سبب دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم به گونه‌ای شرارت تبلیغاتی دست‌زده بودند و مراسم سنتی نوروز و سفره

تظاهرات چهارمین روز کشتار تبریز

وارد چهارمین روز اعتصاب خود شد. در روز دهم فروردین در جریان اعتصاب عمومی و تظاهرات ضد رژیم مأموران پلیس و ارتش به سوی جوانانی که به پخش اعلامیه مربوط به کشتار تبریز و توضیح تظاهرات و اعتصاب عمومی کشور پرداخته بودند آتش گشودند و در نتیجه چند تن از این جوانان و گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند. سخنگویان رسمی رژیم در ضمن اعتراف به تظاهرات چند روزه تبریز و درگیری پلیس با مردم، تنها به شهادت یک تن و زخمی شدن یکی دیگر از تظاهرکنندگان اعتراف کردند و اعلام داشتند که گویا آنان به طور مسلحانه مشغول پخش اعلامیه بین مردم بودند و به این جهت مورد حمله مأموران واقع شده و کشته و زخمی شده‌اند. در حالی که خبرهای رسیده از ایران حاکیست که پس از آنکه پلیس و ساواک خود را از سرکوبی تظاهرات عاجز دید ارتش را به کمک خواست و با شلیک نظامیان و پلیس تعداد زیادی از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند و یا زخمی شدند. همین خبرها حاکیست که تظاهرات همچنان در قزوین ادامه دارد و تا روز ۱۴ فروردین که خبر به دست ما رسید شهر هنوز در حالت اعتصاب به سر می برد و وضع شهر فوق العاده است.

آبادان

درست در همان روزی که تظاهرات و اعتصاب در قزوین آغاز شد تظاهرات آغاز شد. پلیس به این تظاهرات که با شرکت کارگران صنعت نفت، پیشموران و دانشجویان آغاز شده بود هجوم برد و گروهی را زخمی و دستگیر کرد. تظاهرکنندگان آبادان نیز به شعبه حزب دلتی رستاخیز حمله کردند و این مرکز فاشیستی را به هم ریختند. از سوی دیگر گروهی از تظاهرکنندگان که در اثر هجوم پلیس به گروههای کوچکتر تقسیم شده بودند در "میدان ولیعهد" آبادان به "ستون باد بود"ی که از طرف رژیم برپا شده است حمله کرده پرده اطراف آن را آتش زدند و به این بنای به اصطلاح "یادبود" رژیم فاشیست مآب شاه خساراتی وارد کردند. تظاهرات موضعی آبادان نیز به طور متناوب تا روز دهم فروردین که روز اعتصاب عمومی بود ادامه داشت و در این روز شهر آبادان نیز مانند دیگر شهرهای ایران دست به اعتصاب زد. در برخورد اعتصابیون و تظاهرکنندگان آبادان با مأموران پلیس و نظامیان گروهی زخمی شدند و عده زیادی دستگیر گردیدند.

بابل

در همان روز هفتم فروردین تظاهرات با شعارهای "فرگ بر شاه" و

"افتخار بر شهدای قم و تبریز"، و دیگری شعارهای ضد دیکتاتوری در شهر بابل نیز آغاز شد. به دنبال حمله پلیس به تظاهرکنندگان جمعیت خشمگین به ساختمان شعبه "حزب رستاخیز" حمله کرده، آنرا نیمه ویران کردند. از سوی دیگر از بازار شهر بابل از همان روز هفتم فروردین تظاهرات و اعتصاب یکپارچه آغاز شد. مأموران امنیت از پیش به مغازه داران و بازاریان بابل اعلام کرده بودند در صورت اعتصاب در روز ۱۰ فروردین (چهارم شهدای تبریز) پروانه کار آنان لغو شده، خودشان دستگیر خواهند شد ولی با اینحال اعتصاب و تظاهرات از روز هفتم آغاز شد. شعب بانک صادرات و بانک بازرگانی شهر که به دستور مراکز خود در تهران از پیوستن به اعتصاب خودداری کرده بودند مورد هجوم تظاهرکنندگان قرار گرفته، مجبور به تعطیل شدند. در این تظاهرات نیز در خیابان "فرح" بابل پلیس به مردم حمله کرده، گروهی زخمی شدند که حال چند تن از آنان وخیم است. تعداد دستگیرشدگان در تظاهرات چند روزه بابل بسیارست. ضمناً روز دهم فروردین اعتصاب سراسر شهر و کارگاه ها و حتی ادارات دولتی را فراگرفت.

کاشان

در کاشان نیز تظاهرات و اعتصاب از روز هفتم فروردین شروع شد. تظاهرکنندگان که با حمله پلیس روبرو شدند، دست به مقاومت زدند، با سنگ و چوب به پلیس حمله بردند. ضمناً در جریان این درگیری ها تظاهرکنندگان سینما "بیتا" کاشان را کسه صاحب آن از وابستگان به رژیم است مورد حمله قرار دادند. و روز دهم فروردین شهر کاشان به طور یکپارچه دست به اعتصاب زد. بازاریان و کارگران قالیباف و مخمل در این اعتصاب تظاهرات متحد و بزرگی به عمل آوردند. در برابر هجوم پلیس به مردم مقاومت کرده، اسلحه چند پلیس را گرفتند.

تهران

تظاهرات تهران نیز از روز دوشنبه هفتم فروردین به طور پراکنده و موضعی آغاز شد. در خیابان های جنوبی و مرکزی تهران تظاهرات امنه ای گسترده تر داشت. از جمله در روز دوشنبه ۷ فروردین در محلات فقیر نشین و کارگر نشین بخش شرقی تهران (میدان ژاله، فرح آباد، سرآسیاب، دولا، میدان خراسان و خیابان های شهباز و شهنواز) تظاهرات وسیعی انجام شد. بخش فرح آباد ژاله فاقد کلانتری و از نظر (انتظامی) زیر نظر ژاندارمری است. به این جهت فرماندهان ژاندارمری از پیش خود را آماده کرده بودند تا سهم خود را در خوشحدمتی به

دستگاه خفقان ایران ادا کند تا یکبار دیگر مورد خشم شاه قرار نگیرند و ارتقاء درجه آنان به تمسویق نیفتد. به این جهت حمله سیمانه ای را به مردم زحمتکش شرق تهران آغاز کردند و با حمله سرنیزه و شلیک گلوله گروه کثیری را مجروح کردند. چند تن از زخمی شدگان در بیمارستان درگذشتند. با اینحال تظاهرات در مناطق شرقی تهران در روزهای بعد نیز ادامه داشت و در این روزها ارتش نیز به کمک ژاندارمری شتافت. در طی روزهای تظاهرات (تا امروز ۱۴ فروردین) هجوم پلیس، ارتش و ژاندارمها به مردم موجب قتل و جرح بسیاری از مردم شده است. تظاهرکنندگان در خیابان تهران نو، میدان فوزیه و نیروی هوایی، شهباز جنوبی و نیز در خیابان وثوق در غرب تهران و همچنین در خیابان های جنوبی تهران که به منطقه بازار منتهی می شود مورد حمله و هجوم پلیس و نظامیان قرار گرفتند ولی دست به مقاومت زدند، به تظاهرات ادامه دادند. تظاهرکنندگان در خیابان وثوق و نیز در خیابان شهباز و در خیابان های جنوبی شهر به چند شعبه بانک صادرات، ایران شهر، بازرگان و غیره که از پیوستن به اعتصاب خودداری کرده بودند هجوم بردند و با در هم ریختن اسناد و اوراق بانک آنها را مجبور به تعطیل کردند. بانک صادرات که اخیراً قسمت مهمی از سهام آن به وسیله شخصی به نام هژبر یزدانسی از شرکای معروف شاه خریداری شده شد پیدا مورد نفرت مردم قرار گرفته است.

روز ۱۰ فروردین که چهارم شهدای تبریز بود بازارهای تهران و بسیاری از مغازه داران خیابانی و کارگران و معلمان دست به اعتصاب زدند و اغلب قسمت های تهران تعطیل بود. حتی بسیاری از کارمندان پست از حضور در ادارات خودداری کردند. کامیون ها و تانک های ارتشی و سربازان و پلیس های مسلسل به دست اعتصاب و تظاهرات مردم را زیر نظر داشتند و در چند نقطه به سوی تظاهرکنندگان شلیک کرده، چندین نفر را به شهادت رساندند.

الیگودرز

در بخش الیگودرز تظاهرات وسیع اعتصاب از روز سه شنبه هفتم فروردین آغاز شد. اعتصاب همگانی در الیگودرز از همان روز سه شنبه آغاز شد و تا هنگام نوشتن این گزارش هنوز ادامه دارد. در طی تظاهرات پلیس و ژاندارمها به تظاهرکنندگان حمله کردند و سپس ارتش به آنها پیوست. تظاهرکنندگان خشمگین که با حمله خونین مأموران رژیم روبرو شده بودند به مراکز دولتی حمله کردند و با پرتاب سنگ و بطری در چند نقطه پلیس را به عقب راندند. در این تظاهرات گروهی زخمی و عده نسبتاً زیادی دستگیر

شدند. تظاهرات در روز ۱۰ فروردین به اعتصاب کامل الیگودرز و اطراف آن منجر شد. در این بخش روستاییان نیز از اطراف به الیگودرز آمده در تظاهرات شرکت کردند.

اصفهان

تظاهرات اصفهان از روز هشتم فروردین به طور موضعی آغاز شد و بازار اصفهان از روز سه شنبه ۸ فروردین دست به اعتصاب زد. تظاهرات مردم در میدان نقش جهان، خیابان سیه، خیابان حافظ، دروازه دولت، خیابان نظری، خیابان چهاربغ، میدان مجسمه، تلک احمد آباد و خیابانهای دور شهر به طور موضعی انجام شد. کامیونهای پلیس در برابر تظاهرکنندگان صاف کشیدند و پلیس مسلسل به دست به سوی تظاهرکنندگان هجوم برد ولی مردم دست به مقاومت زدند و کامیونها و اتومبیلهای پلیس را واژگون کردند، آتش زدند. در این شهر مردم بانکها را مجبور به شرکت در اعتصاب همگانی کردند. تظاهرکنندگان در برابر هتل بزرگ در آریوش که محل اقامت مسافران خارجی است دست به تظاهرات پرشوری زدند و هنگامی که پلیس به آنان حمله کرد، آنان دست به مقاومت زدند. در طی روزها تظاهرات و اعتصاب اعلامیهها و تراکتهای متعددی در باره گشتار مردم به وسیله مأموران یکتاتوری در شهرهای گوناگون، پخش شد. پلیس به سوی کسانی که به پخش اعلامیه پرداخته بودند تیراندازی می کرد و شماره قابل توجهی از تظاهرکنندگان به خاک افتادند. مقاومت مردم اصفهان کم نظیر بود. کارگران کارخانههای اصفهان به طور فعال در تظاهرات ضد رژیم شرکت داشتند. و در روز دهم فروردین به حال اعتصاب کامل و با نیمه تعطیل بودند. در روز ۱۲ و ۱۳ فروردین نیز تظاهرات در خیابان هلسای درشت و همایی با هجوم پلیس و ارتش مواجه شد و چند تن زخمی شدند.

شاهی

تظاهرات در شهر شاهی با شرکت کارگران و بازاریان و پیشهوران از روز هفتم فروردین آغاز شد. تظاهرات مردم هجوم پلیس قرار گرفت و مردم به مقاومت دست زدند، چند پلیس را مجروح کردند. گروهی از تظاهرکنندگان در بازار شاهی در نتیجه شلیک پلیس و نظامیان زخمی شدند.

مشهد

تظاهرات و اعتصاب بازار و مغازههای خیابانها از روز چهارشنبه ۹ فروردین

شروع شد. نظامیان و پلیس که تظاهرات را پیش بینی کرده بودند از چند روز پیش عملیات مقررات نظامی در شهر برقرار کرده بودند و مردم را زیر نظر داشتند. با اینحال تظاهرات در بازارها و در اطراف حرم حضرت رضا آغاز شد و به زودی به خیابانهای دیگر کشیده شد. پلیس و نظامی از همان آغاز تظاهرات در روز نهم مردم را مورد هجوم قرار دادند، ولی قادر به پراکندن تظاهرات نشدند. به دنبال هجوم پلیس در مشهد نیز تظاهرکنندگان تاکتیک تظاهرات موضعی و چند صد نفری را در پیش گرفتند. در این تظاهرات پلیس و نظامیان به خشونت بسیار دست زدند. گروهی از کسانی که برای امان ماندن از هجوم مأموران به شعب بانکهای سیه، صادرات، ملی، بازرگانی و نیز سازمانهای دولتی و هتلها پناه بسودند در همان محلها مورد هجوم پلیس قرار گرفته زخمی یا دستگیر شدند. تظاهرکنندگانی که به پخش اعلامیه دست زدند بودند مورد شلیک پلیس و نظامیان قرار گرفتند. و چند تن از آنان وضع وخیمی دارند. تظاهرات در مشهد پس از اعتصاب بزرگ دهم فروردین نیز همچنان ادامه دارد.

یزد

تظاهرات یزد که با گسترش بسیار از روز نهم فروردین شروع شده بود نیز با هجوم پلیس روبرو شد و به سبب وسعت تظاهرات و ناتوانی پلیس روز دهم فروردین چند واحد ارتشی نیز به یزد وارد شدند و به تیراندازی به سوی اعتصابیون و تظاهرکنندگان پرداختند. در همان آغاز تیراندازها دو تن از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند و این امر خشم مردم را بیشتر کرد و بزد و خورد با پلیس و نظامیان پرداختند. در این شهر که پس از سالها برای نخستین بار تظاهراتی با چنین گسترشی انجام می شد پلیس و ارتش از هیچگونه سببیتی خودداری نکردند و در نتیجه بیش از ده نفر از مردم به شهادت رسیدند. تظاهرات و اعتصاب همگانی در روز دهم فروردین به اوج رسیده بود. تعداد زخمیها آنچنان در این شهر زیاد بود که بیمارستانها برای بستری کردن آنان جا نداشتند. تظاهرکنندگان به موسسات دولتی و شعبه حزب دولتی رستاخیز حمله کردند و آنان را ویران کردند. شعب بانک پارس، بانک سیه، بانک صنایع، بانک سلطنتی عمران، بانک تعاون و توزیع، سه شعبه بانک ملی، پنج شعبه بانک صادرات و بانک رفاه کارگران در این حوادث آسیب دید. بسیاری از این بانکها در اثر هجوم وحشیانه پلیس آسیب دیدند. شهر یزد همچنان در حال اعتصاب بسر می برد.

جهرم

در شهر جهرم از روز چهارشنبه نهم فروردین تظاهرات موضعی شروع شد و مردم در چهارراهها و خیابانها به تظاهرات و دادن شمارهای ضد رژیم پرداختند. روز دهم فروردین اعتصاب سراسر شهر را فراگرفت و اعتصابیون به تظاهرات گستردهای پرداختند. کوشش مأموران پلیس و ارتش برای درهم شکستن اعتصاب و تظاهرات بی نتیجه ماند. در تیراندازی مأموران رژیم به سوی مردم چند تن از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند. مردم در این شهر به مقاومت در برابر هجوم لگام گسیخته پلیس پرداختند و سلاحهای گروهی از پلیسها به دست مردم افتاد. رژیم تنها به شهادت یکی از تظاهرکنندگان جهرم اعتراف کرده است. در حالی که تعداد شهدا در حدود ده نفر گفته می شود. تعداد و خمیان در حدود ۶۰ نفر است. شهر جهرم هنوز تعطیل و در حال اعتصاب است.

آباد

شهر کوچک آباد نیز از روز هشتم فروردین اعتصاب تظاهرات وسیع اعتراضی خود را شروع کرد و این تظاهرات تا روز ۱۱ فروردین ادامه داشت. در این تظاهرات نیز که با هجوم و تیراندازی پلیس و نظامیان مواجه شد گروهی به سختی زخمی شدند. تظاهرکنندگان ساختمان حزب دولتی رستاه خیز را ویران کردند.

قم

علیرغم گشتار وحشیانهای که در قم صورت گرفته بود، روز پنجشنبه دهم فروردین شهر قم دست به اعتصاب یکپارچه ای زد. بازاریان، پیشهوران، طلاب و روحانیون به تظاهرات خیابانی پرداختند و در برابر هجوم پلیس و نظامیانی که همچنان قم را در اشغال دارند دست به مقاومت جانانه ای زدند.

خرمشهر

روز دهم فروردین خرمشهر نیز در اعتصاب فرو رفت. اعتصابکنندگان در خیابانها به تظاهرات بزرگی دست زدند. هجوم پلیس نتوانست اعتصاب و تظاهرات را درهم بشکند. در تیراندازی و هجوم پلیس چند نفر زخمی شدند و گروه کثیری دستگیر شدند.

بقیه در صفحه ۳۹

برای رسیدگی به قتل عام قم و تبریز اعزام يك هیأت بین المللی تحقیق به ایران

از طرف ۲۴ نماینده پارلمان انگلیس تقاضا شد

متن نامه شخصیت های برجسته جهانی به دبیر کل سازمان ملل متحد

دکتر کورت والد هایم ، دبیر کل سازمان ملل متحد ، نیویورک
ما امضاء کنندگان این نامه در مورد کشتار تظاهرکنندگان توسط نیروهای
نظامی ایران در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۸ در قم و در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۷۸
در تبریز نگرانی عمیق خود را ابراز می داریم .
بنابر گزارشهای رسمی دولت ایران شش تن در قم و نه تن در تبریز
بقتل رسید هاند . در گزارش های دولتی همچنین ادعا می شود که شلیک
به روی تظاهرکنندگان " آخرین چاره " برای خاتمه دادن به " اغتشاشات
خسوف آمیز " بوده است . در حالی که گزارشهای رسیده از شواهد عینی
و گزارشهای منتشر شده در جراید غربی نشان می دهد که تعداد کشته -
شدگان این وقایع به طور قابل ملاحظه ای بیش از ارقام رسمی است . ارقام
متعددی که از طرف شاهد های عینی و جراید گزارش شده است نشان
دهند که چند صد نفر کشته در هر یک از این وقایع است . این گزارش ها
همچنین حاکی از آنند که علیرغم ادعاهای حکومت ایران ، استفاده از چنین
قهری علیه تظاهرکنندگان کاملاً بی مورد و غیر قابل توجیه بوده است .
ما عقیده داریم که واقعتاً این حوادث می باید هر چه زود تر بوسیله یک
تحقیق بین المللی مورد رسیدگی قرار گرفته ، به اطلاع عموم برسد . بنابراین
ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می خواهیم که با همکاری و شرکت
سازمان های بین المللی بشر دوست بید رنگ به تشکیل یک هیأت رسیدگی
مبادرت کرده ، هیأت مذکور را به ایران اعزام دارد تا حقایق این وقایع را
مورد رسیدگی قرار دهند و نتایج رسیدگی های خود را در دسترس افکار
عمومی بگذارند .

۲۴ نماینده پارلمان و سه تن از معروف ترین
و برجسته ترین رهبران اتحادیه های کارگری انگلیس با
توجه به اخبار هول انگیزی که از کشتار مردم بیدفاع و بی-
سلاح قم و تبریز به دست ارتش شاه دریافت داشته اند ،
در طی نامه ای به کورت والد هایم دبیر کل سازمان ملل
متحد این کشتار وحشیانه را محکوم کرده ، تقاضا کرد هاند
که برای رسیدگی به واقعتاً کشتار مردم بیدفاع تبریز
و آشکار شدن علل واقعه و شماره واقعی کشته شدگان ،
یک هیأت بین المللی از طرف کمیسیون حقوق بشر -
سازمان ملل بید رنگ اعزام ایران شود . نمایندگان پارلمان
انگلیس از دبیر کل سازمان ملل طلب کرده اند که
نمایندگان سازمان های معتبر بین المللی نیز در این
هیأت تحقیق شرکت داشته باشند .

۲۴ نماینده مجلس عوام انگلیس و سه تن از
رهبران برجسته اتحادیه های کارگری آن کشور که در
رابطه با فعالیت های کمیته ضد اختناق در ایران به
اعتراض به کشتار مردم بیدفاع قم و تبریز برخاسته اند خواست
خود را در مورد اعزام یک هیأت بین المللی تحقیق به
ایران دنبال می کنند . کمیته ضد اختناق در ایران ، از
همه مخالفان دیکتاتوری و اختناق در ایران می خواهد
که از این خواست به حق مصمانه و پیگیرانه حمایت کرده ،
پشتیبانی شخصیت های اجتماعی را در این مورد جلب
کنند .

● امضاء کنندگان



● استن نیوانز

نماینده پارلمان انگلیس

۴۸ ساله - او نماینده شهر "هارلو"
و عضو کمیته سیاسی سازمان تعاونی
لندن است . نیوانز در مورد دفاع
از زندانیان سیاسی ایران سابقه
درازی دارد . بنابر اسناد فاش
شده ، سازمان امنیت ایران وی را
تحت نظر قرار داده بود



● جوآن لستر

نماینده پارلمان انگلیس

۴۷ ساله - وی برای نخستین بار
در سال ۱۹۶۶ از شهر لندن به
نماینده پارلمان انگلیس انتخاب شد
جوآن لستر در سال ۱۹۷۴ به
سمت معاون وزارت خارجه انگلیس
برگزیده شد . او در کنفرانس اخیر
حزب کارگر در سیتا بر ۱۹۷۷ ریاست
کنفرانس را برعهده داشت .



● نورمن اتکینسون

نماینده پارلمان انگلیس

۵۵ ساله - وی در سال ۱۹۶۴ برای
نخستین بار از حوزه انتخاباتی
شمال شهر لندن به نمایندگی
مجلس عوام انگلیس انتخاب شد .
اتکینسون عضو هیأت رئیسه حزب
حاکم کارگران انگلیس و صد و قدر این
حزب است .



● سیدنی بیدول

نماینده پارلمان انگلیس

۶۱ ساله - بیدول در سال ۱۹۶۴
از حوزه انتخاباتی غرب شهر لندن
به نمایندگی پارلمان برگزیده شد .
وی از اعضای برجسته ویرنفوذ حزب
کارگراست . بیدول در سال ۱۹۷۴
به ریاست فراکسیون "تربون" که
یکی از گروه های اصلی حزب کارگراست ،
انتخاب شد .



● جف آج

نماینده پارلمان انگلیس

۳۵ ساله - وی در سال ۱۹۷۴ از حوزه "آلدیچ-براون هیل" به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب شد. جف آج در سال ۱۹۷۴ به سمت متشی پارلمانی وزیر علوم و آموزش انگلستان برگزیده شد.



● لارنس دیلی

دبیر کل اتحادیه کارگران معارف سراسر انگلستان است. این اتحادیه از مهمترین اتحادیه‌های کارگری انگلستان است و بیش از ۲۰۰ هزار عضو دارد. دیلی از شخصیت‌های بانفوذ اتحادیه‌ها کارگری انگلیس است.



● نورمن باکن

نماینده پارلمان انگلیس

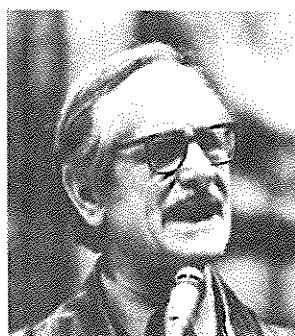
۶۵ ساله - باکن در سال ۱۹۶۴ برای نخستین بار از "تفرشور" در اسکاتلند به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد. وی در سال ۱۹۷۴ در دولت حزب کارگر معاونت وزارت کشاورزی انگلستان را بر عهده داشت.



● مارتین فلائری

نماینده پارلمان انگلیس

۹۵ ساله - او که سابقاً مدیر مدرسه و عضو کمیته اجرائی اتحادیه نیرومند معلمان انگلیس بوده (وهست)، در سال ۱۹۷۴ از حوزه "هیلزبرا" در شهر صنعتی "شفیلد" به نمایندگی مجلس عوام انگلیس برگزیده شد.



● ارنی رابرتز

معاون سابق دبیر کل اتحادیه کارگران صنایع سنگین انگلستان است. این اتحادیه بیش از ۵ میلیون عضو دارد و دومین اتحادیه بزرگ کارگری بریتانیا است. رابرتز هم اکنون نامزد انتخاباتی حزب کارگر در حوزه "هکنی" در لندن است.



● نیل کینوک

نماینده پارلمان انگلیس

۳۶ ساله - کینوک از حوزه "بدولتی" در منطقه "ویلز" به نمایندگی مجلس انگلیس انتخاب شده است. وی عضو گروه "تریون" در حزب کارگر و نیز عضو هیات اجرائیه جنبش ضد آپارتید است.



● تد فلچر

نماینده پارلمان انگلیس

۶۷ ساله - در سال ۱۹۶۴ از شهر "دارلینگتون" در شمال انگلستان به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد. عضو حزب کارگر.



● راسل کر

نماینده پارلمان انگلیس

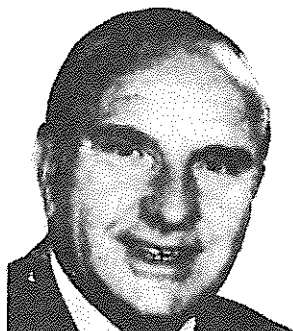
۵۷ ساله - وی از اعضای پرتفون و برجسته حزب کارگر انگلیس و نیز از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ عضو کمیته اجرائی اتحادیه کارمندان اداری و تکنیسین‌های بریتانیا بوده است.



• لورد لوید

نماینده پارلمان انگلیس

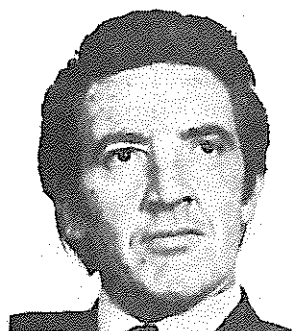
۵۵ ساله - لوید در ۱۹۷۴ از حوزه "گاستون" شهر "لیورپول" بندر مهم شمالی انگلستان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او در سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ عضو انجمن شهر لیورپول بوده است. او در لوید از فعالین اتحادیه کارگران بندر لیورپول است.



• ویلیام ویلسون

نماینده پارلمان انگلیس

۶۵ ساله - ویلسون از سال ۱۹۶۴ نماینده شهر "کاونتری" بوده است. او پیشتر به شغل وکالت دادگستری اشتغال داشت. سابقه فعالیت زیادی در رابطه با دفاع از زندانیان سیاسی ایران دارد و یک بار برای نظارت در دادگاه نظامی به ایران سفر کرده است. رئیس افتخاری کمیته ضد اختناق در ایران.



• دنيس اسکینر

نماینده پارلمان انگلیس

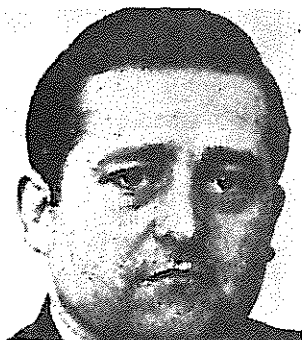
۴۶ ساله - وی در سال ۱۹۷۰ از "بولسور" به نمایندگی مجلس انگلیس انتخاب شد. اسکینر سابقا کارگر معدن ذغال سنگ و از رهبران اتحادیه کارگران معدن بود. وی در سال ۱۹۷۳ به سمت ریاست گروه "تریون" حزب کارگر برگزیده شد.



• جیم سیلارز

نماینده پارلمان انگلیس

۴۱ ساله - او در سال ۱۹۷۰ از "ارشایر" اسکاتلند به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب شد. جیم سیلارز از رهبران برجسته حزب کارگر اسکاتلند است.



• مکس مکدن

نماینده پارلمان انگلیس

۳۷ ساله - مکس مکدن در سال ۱۹۷۴ از حوزه "ساوربی" به نمایندگی پارلمان انگلستان انتخاب شد. وی عضو انجمن شهر در منطقه "واند زورت لندن" بوده است.



• جوآن مینارد

نماینده پارلمان انگلیس

۵۷ ساله - وی در سال ۱۹۷۴ از حوزه "برایت ساید" شهر "شفیلد" در شمال انگلستان به نمایندگی مجلس این کشور انتخاب شد. مینارد عضو کمیته اجرائی حزب کارگر انگلیس و از رهبران برجسته این حزب است. ضمنا وی از رهبران اتحادیه کارگران کشاورزی انگلستان است.



• جیم لاموند

نماینده پارلمان انگلیس

۵۰ ساله - وی از سال ۱۹۷۰ از حوزه "ولد هایم" به نمایندگی مجلس انتخاب شده است. لاموند در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۰ عضو انجمن شهر "ابردین" بوده است.



• استن تورن

نماینده پارلمان انگلیس

۵۹ ساله - استن تورن در سال ۱۹۷۴ از شهر "پریستون" در شمال انگلستان به نمایندگی پارلمان انتخاب شد. او سابقا استاد دانشگاه و رئیس پلیس تکیک "لیورپول" بود.



● رابرت پری

نماینده پارلمان انگلیس

نماینده شهر "لیورپول" و عضو انجمن شهر است. او سابقاً از فعالین اتحادیه‌های کارمندان دولتی بوده است.



● رابین کوک

نماینده پارلمان انگلیس

۳۳ ساله - عضو حزب کارگر و نماینده از حوزه "۳ دینبورگ مرکزی" در اسکاتلند.



● تام لیتریک

نماینده پارلمان انگلیس

۶۹ ساله - نماینده حوزه "سلی اوک" در شهر "برمینگهام" از سال ۱۹۷۴.



● اودری وایز

نماینده پارلمان انگلیس

۴۳ ساله - نماینده شهر "کاونتری" و استاد سابق دانشگاه.

● ران تامس

نماینده پارلمان انگلیس

۴۸ ساله - در سال ۱۹۷۴ از شهر بریستول به نمایندگی مجلس انگلیس انتخاب شد. وی سابقاً استاد دانشگاه بسود. علاوه بر آن تامس از فعالین اتحادیه کارمندان اداری و تکمیسین‌ها بود.



● الف لوماس

لوماس دبیر کل کمیته سیاسی سازمان تعاونی لندن و از شخصیت‌های مهم و معروف انگلیسی است.

● اونا مکدونالد

نماینده پارلمان انگلیس

عضو حزب کارگر که در انتخابات میان دوره‌ای اخیر به نمایندگی مجلس عوام انگلستان برگزیده شد.

سازمانهای فرانسوی همبستگی خود را با مردم ایران اعلام کردند

از: لوموند

● مقاومت مردم ایران علیه دیکتاتوری متشکل می‌شود

نشان دهنده دیکتاری از ماهیت اختناق‌سی رژیم ایران است، بلکه این وقایع که پس از اعتصاب بازار تهران، پس از تظاهرات قسیم و مشهد رخ داده است بیش از هر چیز اثبات‌کننده این امر است که مردم ایران مقاومت خود را علیه دیکتاتوری متشکل می‌کنند. این دو سازمان "ازگلیه" سازمانهای دیکراتیک فرانسوی دعوت می‌کنند که همبستگی خود را با میهنپرستان ایرانی که نباید منزوی بمانند ابراز کنند. همچنین این دو سازمان "از سازمانهای بین‌المللی برای دفاع از حقوق بشر در خواست می‌کنند که در اسرع وقت ناظرینی به ایران اعزام دارند."

رابطه با وقایع تبریز در فرانسه رخ داده است لوموند می‌نویسد: "سم - ته (گفد راسیون عمومی کار - بزرگترین اتحادیه کارگری فرانسه) روز ۲۱ فوریه در تلگرافی که به دولت ایران فرستاد، فشار شدیدی را که در شهر تبریز اعمال شده و نیز "کشتار تظاهرات‌کنندگان را که برای آزادی و حقوق دیکراتیک و بهیچ‌شروط شرایط زندگی‌شان مبارزه می‌کردند" محکوم کرد.

بنا بر خبر لوموند "انجمن فرانسوی برای دوستی و همبستگی با مردم ایران" و "سازمان فرانسوی حقوق‌دانان دیکرات" روز ۲۰ فوریه اطلاعیه‌ای منتشر کردند که در آن اعلام شد است که: "وقایع شنبه در تبریز نه تنها

لوموند روزنامه مشهور فرانسوی روز ۲۳ فوریه ۱۹۷۸ گزارش داد که به دنبال تظاهرات ۲۹ بهمن تبریز اعتراض علیه رژیم شاه در نقاط مختلف کشور ادامه دارد. لوموند می‌نویسد: "در خود تبریز که صبح روز یکشنبه ۲۵ نفر بازداشت شدند، بنا بر گزارش مطبوعات تهران، روز دوشنبه در چندین محله اعتراضات ادامه داشت. روز یکشنبه در قم، شهری که روزهای ۷ و ۹ فوریه تظاهرات رخ داد، نیز درگیریهایی صورت گرفت."

در ادامه مطلب لوموند به حمله دانشجوین دانشگاه تهران به مقر "گارد انتظامی" دانشگاه نیز اشاره می‌کند. همچنین در مورد فعالیتهایی که در

تبریز در آتش و خون

گزارش منتشر نشده و افشاگرانه‌ای
از قیام دلاورانه و عملیات محاصره
اشغال و کشتار خونین تبریز

● در ساعت پس از عجز پلیس و سازمان امنیت در سرکوب جنبش توده‌های مردم تبریز، شاه مستقیماً فرماندهی عملیات سرکوب را به عهده گرفت.

● شهر تبریز چند ساعت به دست مردم افتاد و ماموران شهرستانی و سازمان امنیت از بیم مردم به خارج شهر و یا به «خانه‌های امن» گریختند. ● به دستور شاه ارتش از عجب شیر، خوی، مراغه و مرند به سوی تبریز حرکت کرد و ارتش غرب (خانه و مهاباد) نیز آماده حمله به تبریز شد.

● ارتش اعزامی شاه پیش از اشغال تبریز شهر را به محاصره نظامی در آورد، با حمله تانک مرکز تلفنی تبریز در کوه عون بن علی ارتباط تلفنی شهر را قطع کرد، خارجیان را به دو هتل در افتاده منتقل کرد و پس از ورود به شهر بلافاصله ارتباط تلگرافی تبریز را قطع کرد. ● تانک به دانشگاه و موسسات آموزش عالی و دیگر تأسیسات عمومی و حتی بانک‌ها و خانه‌ها حمله کردند تا با ایجاد وحشت مردم را وادار به تسلیم کنند.

● نیروی هوایی با شکستن دیوار صوتی و ایجاد صداهای وحشتناک، حالت حمله هوایی و بمباران شهر تبریز را به نمایش گذاشت. ● دهقانان اطراف تبریز برای شرکت در تظاهرات اعتراضی به شهر آمدند و به مردم شهر پیوستند.

● ارتش فقط می‌کشت، اسیر نمی‌گرفت. چند هزار نفر بازداشت شدندگان زخمیانی هستند که از خیابان‌ها جمع‌آوری شده‌اند.

مضاعف و تحقیر دائمی قرار گرفته است؛ آذربایجان که علیرغم استعداد فوق‌العاده اقلیمی و نیروی انسانی فعال خود اکنون یکی از عقب افتاده‌ترین بخش‌های میهن عقب افتاده است؛ ماست، بار دیگر به‌خاسته است؛ بار دیگر رسالت پیشاهنگی جنبش ضد استبدادی و ضد سلطنتی خلق‌های ایران را برعهده گرفته است؛ بار دیگر به‌خروش آمد و بار دیگر در خروش خشم‌آلود خود پایه‌های حکومت قلداری و استبدادی ایران را به‌لرزه افکنده است.

رژیم خودکامه ایران که در طی شش ماهه اخیر در برابر جنبش توده‌های مردم در تهران، قم، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و دیگر شهرهای بزرگ و کوچک ایران به سرسام دچار شده بود، ظاهراً کم و بیش از آذربایجان آسوده خاطر بود؛ گمان می‌کرد آذربایجان در زیر فشار شدید پلیسی-نظامی فلج شده است و توان قیام و همدلی با جنبش ضد استبدادی و بخش‌های دیگر کشور را ندارد؛

بار دیگر تبریز و آذربایجان قهرمان پرچم قیام توده‌های علیه استبداد سلطنتی را به دست گرفته‌اند و بار دیگر به‌مثابه پیشاهنگ پرتوان جنبش آزادی طلبانه مردم ایران دیدگان هراس‌زده ارتجاع داخلی و امپریالیزم جهانی و دیدگان مشتاق خلق‌های به جان آمده ایران را به سوی خود معطوف داشته‌اند.

آذربایجان که از هنگام شکست قیام مردمی سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ پیوسته در زیر سلطه بدترین و بیرحم‌ترین ستم‌های طبقاتی قرار داشته است؛ آذربایجان که در طی سی ساله اخیر پیوسته در زیر دامن‌های ترس و نفس‌گیرترین فشار نظامی و پلیسی قرار داشته است؛ آذربایجان که در سراسر دوران پنجاه و شش ساله حکومت نظامی-پلیسی پهلوی از طرف محافل ارتجاعی تهران، نه به عنوان یک بخش از ایران، بلکه به‌مثابه سرزمینی اشغال شده تلقی شده است؛ آذربایجان که در این دوران نحس پیوسته تحت استثمار

اشاره:

گزارشی که در زیر می‌خوانید، حاصل مجموعه گزارش‌هایی است که در طی چند هفته اخیر از ایران برای «کمیته ضد اختناق در ایران» رسیده است.

در این گزارش‌ها جزئیات فاش نشده و انتشار نیافته‌ای از قیام تبریز و چگونگی خلالت مستقیم شاه در سرکوب این قیام و چگونگی محاصره تبریز، قطع کامل ارتباط تبریز با دیگر نقاط و کشتار مهیب تظاهرکنندگان و مردم کوچه و بازار تبریز برای نخستین بار انتشار می‌یابد و سیمای وحشتناک رژیم ترور و اختناق شاه به شکلی آشکار نشان داده می‌شود.

اگرچه این گزارش از جمع بست مجموعه گزارش‌های رسیده فراهم آمده است ولی لازم به یادآوری است که ما بخش عمده این گزارش و جزئیات فاش نشده حوادث تبریز را مرهون یکی از مبارزان ضد اختناق در داخل ایران هستیم که به سبب اشتغال در یکی از واحدهای ارتباط جمعی ایران توانسته است بر خبرهای رسیده و آن‌ها سانسور نشده تظاهرات تبریز دسترس یابد و آن خبرها را با اطلاعات دیگری که از منابع تهران به دست آورده یکجا و هماهنگ کند و در اختیار ما قرار دهد.

سیاس بسیار ما نثار این مبارز آگاه باد.

گمان می‌کرد با قبضه کردن تمامی سازمان‌های سیاسی و اداری آذربایجان به وسیله قصابان و جلادان نیمه دیوانه‌ای همچون سه‌پسند آرموده و سپهبد بیدآبادی این بخش از ایران را کاملاً در مهار خود دارد؛ گمان می‌کرد با اعزام نیروهای نظامی غیرمحل به آذربایجان و تغییر نوبتی افراد آن، شرایط خشونت‌بار اشغال را بر آن سرزمین حاکم کرده است و بالاخره رژیم پلیسی-نظامی ایران گمان می‌داشت به دور از جنبش مردم قهرمان آذربایجان قادر است به سرکوب وحشیانه جنبش توده‌های مردم ایران در بخش‌های دیگر کشور بپردازد. اما رژیم علیرغم خوشبختی وری ابلهانه خود و علیرغم سرنیزه‌های

شکار انسان

در تبریز

اشغال شده

سردمداران رژیم که با طرح و برنامه قبلی تظاهرات آرام مردم قم را به خون کشیده بودند و در قتل و کشتار مردم قم از هیچگونه قساوت و سببیتی خودداری نکرده بودند و حتی دست‌های پلید خود را به خون دهها کودک که هیچگونه نقشی در تظاهرات نداشتند، آلوده کردند، گمان می‌کردند که با شقاوت بیریزی که در تظاهرات قم نشان داده‌اند به اصطلاح "درسی فراموش‌نشده" به مردم داده‌اند و بنابراین بسیاری از مردم شهرها از هراس اعمال وحشیانه رژیم از پاسخگویی به اعلامیه‌های فراخوانی که از طرف گروههای ضد دیکتاتوری صادر شده بود و از شرکت در تظاهرات چهلمین روز قتل عام قم خودداری خواهند کرد.

ولی از همان سحرگاه روز شنبه ۲۹ بهمن ماه معلوم شد محاسبات رژیم نادرست از آب درآمده است و مراسم چهلمین روز بزرگداشت شهیدای قم نه تنها به وسعت در سراسر شهرهای ایران برگزار خواهد شد، بلکه حتی بیش از آن، روز جله شهیدای قم به روز اعتصام همگانی در بسیاری از بخش‌های کشور بدل شده است و مردم ایران مصمم‌اند در برابر سفاکی رژیم نیروهای عظیم خود را به نمایش گذارند.

۲۹ بهمن: آغاز فصل تازه‌ای در حیات سیاسی مردم ایران

رژیم که نخست مصمم به جلوگیری از مراسم چهلمین روز شهیدان قم بود، هنگامی که با گستردگی نامنتظره مراسم و نمایش قدرت مردم روبرو شد مجبور به عقب‌نشینی شده، تصمیم گرفت مراسم بزرگداشت خاطره شهیدای قم را در حد مساجد و تکایا به اصطلاح

خونفشانش و علیرغم اجازه نامحدودی که برای سرکوب خونین جنبش مردم از اربابان آمریکائی خود گرفته بود، ناگهان با قیام دلاورانه مردم آذربایجان مواجه شد، قیامی که نخست به وسعت سراسر تبریز آغاز شد و بلافاصله در سطح سراسر آذربایجان گسترش یافت.

روز شنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ (۱۸ فوریه ۱۹۷۸) به عنوان روز چهلیم قتل عام وحشیانه مردم قم و برای یادبود صدها شهید تظاهرات قم، مراسمی در اغلب شهرها و مراکز جمعیت ایران تدارک دیده شده بود. مردم مصمم بودند علاوه بر بزرگداشت خاطره شهیدان تظاهرات قم، خشم خود را از اعمال وحشیانه رژیم استبدادی ایران و مأموران‌ها و آن‌ها نشان داده، پیگیری و استواری هرچه فزونتر جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خود را آشکار سازند.

آماده باش ارتش

مراسم چهلمین روز قتل عام قم در کلیه شهرهای ایران به طور مسالمت‌آمیز و با شرکت صدها هزار نفر از مردم خشوگین و به‌خوش آمده ایران آغاز شد. رژیم اختناق ایران که از پیش این مراسم را پیش‌بینی کرده بود، برای قدرت‌نمایی و جلوگیری از تظاهرات مسالمت‌جویانه مردم نیروهای خود را در سراسر کشور بسیج کرده بود و بنا بر اطلاعاتی که در دست است نه تنها از چند روز پیش از ۲۹ بهمن ماه نیروهای پلیس و سازمان امنیت و ژاندارمری بسیج شده بودند، بلکه به کلیه واحدهای ارتشی که در شهرها و یا اطراف شهرهای بزرگ مستقر هستند فرمان آماده باشی داده شده بود. رژیم غیرقانونی و خودکامه ایران ارتش خود را بسیج کرده بود تا به جنگ مردم برود.

"آزاد" بگذارد ولی در عین حال از گسترش تظاهرات به خیابان‌ها جلوگیری به عمل آورد. رژیم که در آغاز تصمیم گرفته بود با اعمال فشار از تعطیل واحدهای کار جلوگیری کند و از طریق عمال خود در بازارها و دیگر واحدها کارشایع کرده بود صاحبان مشاغلی که دست به تعطیل دکان‌های خود بزنند از طرف سازمان امنیت شناسائی شده و مورد تعقیب و آزار و شکنجه قرار خواهند گرفت، هنگامی که از وسعت اعتصاب در شهرهای بزرگ و کوچک کشور آگاه شد و در برابر اعتصاب یکپارچه بازاریان کشور و تعطیل مطلق بازارها قرار گرفت، قدرت هرگونه عکس‌العملی را از دست داد.

رژیم در روز ۲۹ بهمن ماه با این حقیقت روبرو شد که دیگر دوران مقاومت‌های کوچک و موضعی و برابرش‌سپری شده است و بنابراین دیگر قادر به سرکوبی مقاومت به شیوه موضعی و پراکنده نیست؛ رژیم در روز ۲۹ بهمن ماه مجبور به لمس این واقعیت شد که دوران رجزخوانی‌هایش به سر آمده است و در برابر جنبش گسترده و بی‌تردید میلیون‌ها نفر از مردم ایران قادر به هیچ عکس‌العمل قاطع و ریشه‌ای نیست و هیچ تهدید و تطمیعی علیه جنبش وسیع و همگانی مردم موثر نخواهد بود. در حقیقت در روز ۲۹ بهمن

ماه ۱۳۵۶ فصل تازه‌ای در حیات سیاسی مردم ایران آغاز شد. تاریخ ایران پیوسته این روز را خاطر خواهد داشت و این روز را به مثابه نقطه عزیمت در سرنوشت رژیم استبدادی و سلطنتی ایران به ثبت خواهد رساند.

رژیم سفاک و خونریز پهلوی که برای مهار کردن جنبش در حال اوج مردم و برای بازگشت به مواضع برتر چند سال پیش خود تظاهرات اعتراضی ملی مسالمت جویانه مردم قم را مطابق طرح و برنامه‌ای مشخص به خون کشید و صدها نفر از پرشورترین و صدیق‌ترین فرزندان ایران را به قتل رساند و هزاران نفر را مصدوم و مجروح کرد در برابر تظاهرات ۲۹ بهمن ماه و گسترش شگفتی آور آن غافلگیر شد. رژیم بنا بر تجارب بیست و پنج ساله اخیر خود و اطمینانی که به این تجارب خونین پیدا کرده بود و با توجه به اجرای طرح قتل عام مردم قم گمان می‌کرد که هیچ تظاهر و اعتراض توده‌ای و گسترده‌ای از چشم مامورانش پنهان نمی‌ماند و قادر است با آگاهی قبلی از تظاهرات اعتراضی آنها را در مسیر دلخواه خود سوق دهد و با به خون کشیدن آنها پایه‌های خود را استوارتر کند و آرامش گورستانی این به اصطلاح "جزیره ثبات" را تا اوم بخشاید. ولی اعتصاب‌ها و تظاهرات پرشور و وسیع مردم در روز ۲۹ بهمن ماه افسانه قد رقتی رژیم خود کاهه ایران را حتی از نظر سررشتنداران رژیم نیز نقش بر آب کرد و بار دیگر نشان داد که توده‌های مردم قادر وسیع‌ترین و همگانی‌ترین تظاهرات خود را نیز تا حد لازم به دور از چشم رژیم و جاسوسان و آدم‌کشان آن سازمان دهند.

■ آغاز تظاهرات توده‌ای، غافلگیر شدن ساواک و شهربانی

روز ۲۹ بهمن ماه شهر تبریز نیز مانند دیگر شهرهای آذربایجان و بقیه شهرهای ایران بزرگداشت خاطره شهیدای قم را با اعتصاب بازار، دانشگاه، مدارس، و بسیاری دیگر از واحدهای کار آغاز کرد و مردم تبریز از صبح در نقاط مختلف شهر از جمله در مساجد، حسینیه‌ها، محوطه دانشگاه تبریز گرد آمدند. انبوه مردمی که در این اجتماعات شرکت کردند از سال ۱۳۳۲ به بعد سابقه نداشت. اعتراض به کشتار قم و تظاهرات همدردی با مبارزان قم همه اقشار و گروههای اجتماعی را به حرکت واداشته بود. تبریز یکپارچه در تظاهرات اعتراضی فرو رفته بود.

وسعت تظاهرات پلیس و سازمان امنیت را غافلگیر کرده بود. سردمداران و مسئولان پلیس و ساواک آذربایجان که به سبب غافلگیر شدن در مقابل تظاهراتی با چنان گستردگی خود را در برابر دستگاه اختناق ایستادگان "گناهکار" احساس می‌کردند، نخست کوشیدند خود شخصا تظاهرات اعتراضی مردم را تحت کنترل درآورده، از گسترش دامنه آن جلوگیری به عمل آورند. کمیسیون‌های جداگانه و نیز کمیسیون مشترک استانداری، سازمان امنیت، شهربانی، ژاندارمری، "عملیات مخصوص" و ارتش که از چند روز پیش از ۲۹ بهمن ماه تشکیل شده بودند و "اقدامات احتیاطی" به عمل آورد بودند، در نخستین ساعات روز ۲۹ بهمن ماه مجدداً تشکیل جلسه دادند تا به اصطلاح اوضاع را "زیر نظر" قرار دهند. بین واحد های پلیس و ژاندارم و ساواک و "عملیات مخصوص" یعنی واحد های اوباشان دولتی که در لباس شخصی "انجام وظیفه" می‌کنند - ارتباط دائم تلفنی و مخابراتی برقرار شد.

دستورها و فرمان‌هایی در پی "کمیسیون مشترک" و نیز کمیسیون‌های جداگانه هر یک از "سازمان‌های انتظامی" به واحد های انتظامی" ابلاغ می‌شد و مأموران دولتی بفرور اسلحه و تهدید و ضرب و جرح مردم می‌کوشیدند از اجتماعات مردم و حتی از عبور و مرور عادی مردم در خیابان‌های اصلی شهر

و به خصوص در خیابان‌هایی که به محل‌های اجتماعات مردم منتهی می‌شد جلوگیری به عمل آوردند. ولی این اقدامات تقریباً ماند. زیرا مردم به زودی شیوه مقابله با عملیات "مأموران انتظامی" را یافته، از طریق کوچه‌ها و راههای فرعی عازم محل‌های تظاهرات شدند. مقامات استانداری، سازمان امنیت، شهربانی، ژاندارمری و دیگر واحدهای سرکوب در عین سراسیمگی از اوج گرفتن دامنه تظاهرات، کوشش می‌کردند با افزودن بر میزان خشونت تظاهرات را سرکوب کرده، "گناه" خود را برابر اربابان تهرانی لوث کنند. به همین سبب بود که از یک طرف بنابر "وظیفه" با سررشتنداران سازمان‌های خود در تهران تماس برقرار کردند و از طرف دیگر با اعمال خشن‌ترین شیوه‌ها در برابر تظاهرها مسالمت‌آمیز مردم تبریز به اربابان تهرانی خود اطمینان می‌دادند که اوضاع را کاملاً تحت کنترل دارند و... "خاطر مبارک آسوده باشد".

■ شاه مستقیماً فرماندهی سرکوب تظاهرات را به عهده گرفت

در تهران گزارش‌های رسیده از تبریز نخست مانند گزارش تظاهرات و اعتصاب‌ها



تبریز در زیر چکمه سربازان اشغالگر ارتش شاه

ارتقاء داد تا از این طریق بعداً در سلسله مراتب خیانت و رذیلت ارتقاء درجه گرفت. ضمناً با دخالت مستقیم شاه در سرکوب تظاهرات مردم و فرمان اعزام نیروهای ارتش به تبریز، ابتکار عمل برای مدت زیادی به دست مأموران ساواک و شهربانی باقی نماند و بسا ورود ارتش به شهر تبریز نظامیان نقش اول را در عملیات سرکوب برعهده گرفتند.

شاه بید رنگ دستور داد ارتش به سوی شهر حرکت کند و شهر تبریز را در محاصره کامل قرار دهد و راههای ورود و خروج آن را ببندد و در همان حال ستون های موتوری و تانک و پیاده نظام شهر را اشغال کنند و بدون هرگونه ملاحظه انسانی و اخلاقی تظاهرات هرکنندگان را مورد حمله قرار دهند و برای قلع و قمع کامل تظاهرات و از میان بردن کلیه هسته های مقاومت با حمله به اجتماعات مردم و مراکز اجتماعات و ساختمان های عمومی و حتی خانه های مردم و اتومبیل های پارک شده در خیابان ها و دیگر عملیات نظامی "در شهر ایجاد رعب و وحشت کنند و به هر نحو امکان دارد تظاهرات و مقاومت های مردم را سرکوب کنند. در حقیقت شاه الگوی ۲۱ آذر-

ماه ۱۳۲۵ را در برابر خود قرار داده بود و پس از ۳۱ سال باردیگر این "افتخار" را نصیب خود کرد که شهر بیدفاع تبریز را "فتح" کند و بی محابا به گشتار زنان و مردان و کودکان بیدفاع تبریزی بپردازد. تنها تفاوت این حمله با حمله ۳۱ سال پیش نیروهای شاه به تبریز در آن بود که در آن هنگام فدائیان بنا بر فرمان رهبری فرقه د مکرآت آذربایجان شهر را تخلیه کرده و عقب نشسته بودند، در حالی که این بار مردم تبریز در برابر حمله د دشمنانه نیروهای مسلح شاه با دست های خالی از اسلحه، به دفاعی جانانه دست زدند و با سنگ و چوب و هر آنچه توانستند به دست آورند در برابر نیروهای مسلح شاه مقاومت کرده و به تظاهرات خود و دادن شعارهای ضد دیکتاتوری ادامه دادند و هر خیابان و هر کوچه تبریز را به سنگ مبارزه بدل کردند و یاد مجاهدان مشروطیت را در سخت ترین شرایط زنده ساختند و به بهای شهادت بیش از هزار نفر (بنا به گفته شاهدان عینی) لریزه برارگان حکومت شاه انداختند و شاه و دستگاهش را مجبور کردند حد اقل به گونهای استغفار عوامفریبانه دست بزنند.



تبریز را زیر نظر گرفت و خود شخصا فرماندهی عملیات سرکوب را عهده دار شد. از آن هنگام بدعهد شاه در تمامی حوادث خونین تبریز در حالت مستقیم داشت و کلیه عملیات زیر نظر و به دستور مستقیم او انجام می شد و گزارش عملیات لحظه به لحظه از طریق دستگاه های مخابرات ارتش، سازمان امنیت و شهربانی به عرض این "پدر تاجدار" می رسید.

■ فرمان محاصره تبریز

از هنگام اوجگیری تظاهرات مردم تبریز تا دخالت مستقیم شاه در عملیات سرکوب اندکی بیش از دو ساعت به طول انجامید و این مدت همان دو ساعتی است که در گزارش کمیسیون اعزامی شاه به تبریز و در تبلیغات رژیم به عنوان "در حدود دو ساعت تعلل و قصور و اهمال مأموران در انجام وظیفه" یاد شده است.

به دنبال دخالت مستقیم شاه در عملیات سرکوب، مقامات ساواک و شهربانی و دیگر سازمان های امنیتی و انتظامی "تبریز دیگر وظیفهای به جز اجرای دستورات پدر تاجدار" برای خود نمی شناختند و ابتکارات شخصی آنها تنها در این حد و میزان بود که چگونه می توان شقاوت و رذالت و سفاکی را به مرزهای مورد نظر "بزرگ ارتشتاران فرمانده"

شهرهای دیگر کشور مورد رسیدگی مقامات بلند پایه قرار گرفت و گزارش تظاهرات تبریز نیز مانند گزارش تظاهرات شهرهای دیگر تلفنی به شاه اطلاع داده شد. اما تکرار ارتباط "مقامات امنیتی و انتظامی" تبریز با اربابان تهرانی شان و گزارش های متفاوتی که از همان نخستین ساعات روز از منابع مختلف و عوامل پنهان رژیم می رسید و بسیاری از آنها با ابراز اطمینان های مقامات رسمی تبریز تفاوت و تعارض داشت، سازمان امنیت، شهربانی، ستاد ویژه، ژاندارمری و دیگر واحدهای سرکوب را متوجه "فوق العاده بودن" وضع تبریز کرد. به این جهت هریک از آنها بطور جداگانه گزارش های خود را به "شرف" عرض شاه رسانیدند. در طی کمتر از یک ساعت مسافه های از نداشت و خیابانست و چاپلوسی و خوشحالی بین سازمان های مختلف امنیتی و انتظامی در گزارش دادن به شاه در گرفت. هریک از این سازمان ها علاوه بر "گزارش مخصوص"، راههای خشن تر و وحشیانه تری در مورد سرکوب تظاهرات مردم تبریز به شاه پیشنهاد می کردند.

شاه که از طریق این گزارش ها و گزارشها مختلف و ضد و نقیض دیگری که از عوامل دیگر خود دریافت داشته بود، "حساس بودن" وضع تبریز را دریافته بود، از خشم سر از پا نمی شناخت و آنچنان که از قول نزد یکان شاه شایع شده است، در طی شنیدن هر گزارش تلفنی و "شرف عرضی" تمامی میراث ادب و عفت کلام پدری را نثار گزارش دهندگان یعنی همان "مقامات بلند پایه امنیتی و انتظامی" می کرد.

به دنبال این گزارش ها، از همان پیش از ظهر روز ۲۹ بهمن ماه شاه مستقیماً وضع

■ قتل عام قم وحشت نیافرید ،

جنبش را گسترده تر کرد

به دنبال قتل عام قم که به شکلی توطئه گرانه و بر طبق نقشه قبلی انجام شد و هدف از آن سرکوبی جنبش آزادی طلبانه و ضد استبدادی مردم بود و رژیم خود کلامه و دست نشاندۀ ایران گمان می کرد با انجام آن توطئه و قتل عام وحشیانه و بی دریغ مردم قم قادر خواهد بود بار دیگر نهال وحشت در دل مردم بمستوه آمدۀ ایران بنشاند و خود بار دیگر به مواضع برتر چند سال پیش بازگردد ؛ نه تنها جنبش آزادی طلبانه مردم از توش و توان نیفتاد ، بلکه این جنبش با بارگیری از خشم و اعتراض مردم به مراحل تازه ای از تکامل و تعالی پای گذاشت . قتل عام وحشیانه چندین صد نفر از مردم قم سبب شد که گروه های مبارز جامعه ایران فعال تر شوند و به مراحل تازه ای از تشکل و سازمان دهی دست یابند و در عین حال اقشار و گروه های مردم اجتماعی به جنبش آزادی طلبانه خلق های ایران بپیوندند و صدای اعتراض خود را علیه خشونت های افسارگسیخته دستگاه اختناق ایران بلندتر و هم آوا تر کنند . حتی علیرغم انتظاراتی که رژیم ایران از آن توطئه و قتل

عام مردم بیدفاع قم داشت ، لجام گسیختگی بیش از پیش رژیم در حوادث قم سبب شد که برخی از گروه ها و شخصیت هایی که به اصطلاح "مواضع بیطرفانه" اتخاذ کرده بودند و ناظر بی اعتنای عطلیات ضد مردمی رژیم بودند ، برای حفظ همان باقیمانده های پایه تسودۀ ای خود ، صدای اعتراضی خود را بلند کرده ، دست کم به ظاهر هم که باشد استراتژی سیاسی خود را از استراتژی رژیم جدا کنند . بارزترین نمونه این تغییر مواضع ، اعلامیه های متعددی بود که پس از قتل عام مردم در قم از جانب آن گروه از شخصیت های روحانی انتشار یافت که تا آن زمان عملاً در برابر روحانیت مبارز و ضد رژیم ایران صف آرائی کرده بودند و تا آن زمان حتی از هرگونه ابراز همدردی با خانواده های قربانیان رژیم نیز خودداری می کردند و به اصطلاح "از آلودگی به مسائل سیاسی" احتراز می کردند . پس از قتل عام تظاهرات اعتراضی و مسالمت جویانه مردم قم و انتشار اخبار واقعی آن قتل عام ، جنبش اعتراضی مردم اشکال و ابعاد گسترده تری گرفت و در اغلب شهرها بزرگ و کوچک ایران مراسم یادبود شهدای قم در مساجد و تکیا و حسینیه ها با شرکت هزاران تن از مردم برگزار شد و علیرغم دستورات اکید و تهدیدهای مأموران ساواک و شهربانی بسیاری از روحانیون ممنوع المنبر برای نخستین

بار پس از تقریباً ده سال بدون اجازه ساواک و شهربانی و علیرغم تهدیدهای آنها به روی منابر رفته و در ضمن بزرگداشت خاطره شهدای قم ، مردم را به اعتراض علیه جنایات رژیم دیکتاتوری ایران فراخواندند .

در همان حال که در مساجد و منابر فریاد های " لعنت بریزید " به نشانه لعن مردم با شاه و دستگاهش اغلب با فریاد های آشکار " مرگ بر شاه " همراه می شد و به سبب وسعت بسیار تظاهرات ، مأموران ساواک و شهربانی اغلب از هرگونه عکس العمل شدیدا در برابر این فریاد ها عاجز بودند و اغلب شهرهای بزرگ و پرجمعیت ایران ، بازارها و دانشگاه ها به نشانه اعتراض مردم به کشتار مردم قم در اعتراضی دراز مدت فرو رفتند و بسیاری از کارگاه ها و کارخانه ها و حتی ادارات دولتی نیز برای چند روز به حال اعتصاب کامل و یا نیمه تعطیل درآمدند و مردم به جای حضور در محل های کار به مساجد و دیگر مراکز سنتی تجمع می رفتند و دانشجویان در محوطه دانشگاه ها گرد می آمدند . دامنه اعتراض و اعتصاب از شهرهای بزرگ و پرجمعیت به شهرهای درجه دوم نیز کشیده شد . رژیم که در برابر گستردگی تظاهرات اعتراضی و اعتراضی مردم عاجز شده ، ابتکار عمل را از دست داده بود ، علیرغم تهدیدها پیشین خود قادر به اعمال هیچگونه

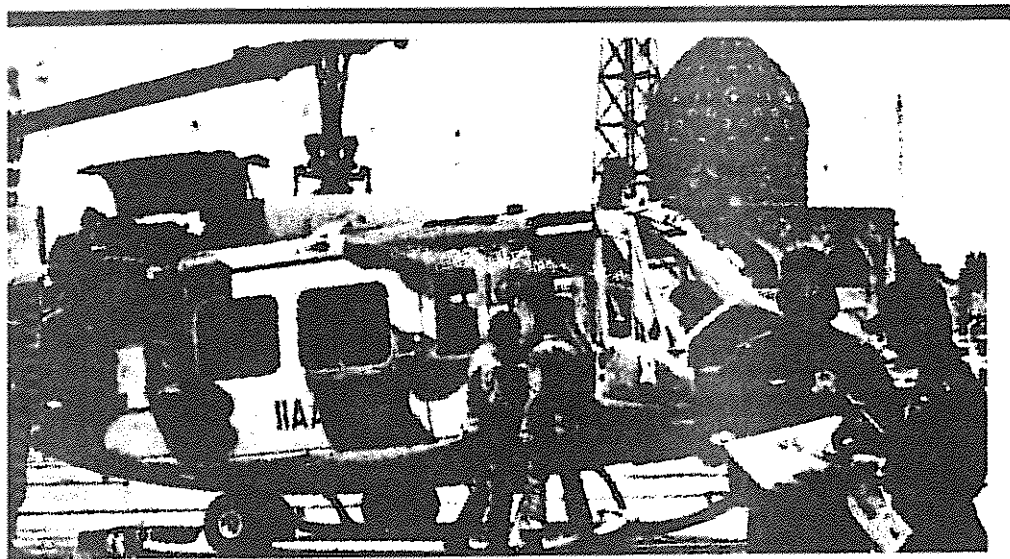
غارگران کیانند ؟

رژیم ایران در تبلیغات افسارگسیخته و بی مسئولیت خود بسیار کوشش می کند که تظاهر کنندگان آزاده و آزادی طلب قم و تبریز را عناصر و عوامل بیگانه ، اوباش و غارتگر معرفی کند . در این مورد که چه کس و چه کسانی عوامل بیگانه در ایران هستند نیاز به بحث و بررسی بسیار نیست . تنها یادآوری اینکه ژنرال ایرون شاید چه نقشی در انتخاب رضاخان به سلطنت داشت و نیز اینکه دلالی به نام اردشیر جی ریپورتر چگونه میانجی معرفی رضاخان به ژنرال ایرون شاید انگلیسی شد و نیز یادآوری اینکه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه کسانی کودتای ضد ملی را همراه انداختند و با قول و قرارهایی که در ژنورم گذاشتند محمد رضا شاه را به سلطنت بازگردانند و یادآوری همه ماجراهای پیش و پس از کودتا کافی است و به خوبی نشان می دهد چه کسانی عوامل بیگانه در این هستند . در مورد اینکه چه کسانی اوباش اند حتی ضرورت ندارد حتماً از شعبان بی مخ ملقب به تاجبخش و نقش او و امثال او در کودتای ۲۸ مرداد یاد کرد ، حتی می توان به نقش اوباشان تسه به دست در تظاهرات آذرماه اسماال تهران نیز اشاره کرد .

اما در مورد غارتگران ما در اینجا تصمیم نداریم به غارتگری خود شاه و حق دلالی های کلانی که از معاملات نفت و اسلحه می گیرد اشاره کنیم و از گزارش های مربوط به حق دلالی های کلان کمپانی های اسلحه سازی نورتاب و لاک هید یاد کنیم . زیرا هیچکس در مورد غارتگری شاه تردید ندارد حتی "روستان" خارجی اش . و همگان بر این واقعیت آگاه اند که : "دزد نگرفته پادشاه است" . بدیهی است وقتی پیشوا و رهبر خردمند چنان دست گشاده ای در غارتگری دارد ، پیروان او هم هیچ فرصتی را برای دلدزدی از دست نمی دهند ، حتی اگر این فرصت به بهای خون بیش از هزار نفر پیش آمده باشد .

در حوادث تبریز هنوز خون شهیدان بر روی اسفالت ها تازه بود که گلیه سازمان های دولتی و نیمه دولتی تبریز و بسیاری از بانک ها فریاد و فغان برداشتند که در طی این حوادث متحمل خسارات سنگینی شده اند . تنها سه روز از حوادث و قتل عام تبریز گذشته بود که روسای سازمان های دولتی و نیمه دولتی و بانک های تبریز صورت ریز "خسارت" های خود را تسلیم مقامات دولتی کردند و برای تثبیت این ارقام جعلی ، ارقام "خسارت" های خود را در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون دولتی اعلام داشتند . در حالی که اغلب آنها برای آنکه جاپائی هم برای لغت و لیس بعدی خود ایجاد کنند و احتمالاً از رقیبان و شرکا خود عقب نیفتند ادعا کردند که رسیدگی کامل به "خسارت های وارده" به بیش از یکماه وقت احتیاج دارد . به هر حال در همان نخستین خیز برای غارت اداره کل اوقاف آذربایجان اعلام کرد که در حوادث تبریز دقیقاً ۷ میلیون ریال خسارت دیده است ، کاخ جوانان رقم ۱۰ میلیون ریال را اعلام کرد ، اداره موقری شهرداری رقم ۸۳ میلیون ریال را ادعا کرد ، اداره آموزش و پرورش ۷۰۰ هزار ریال ، اداره بهمن اری ۴۸۰ هزار ریال ، بانک فرهنگیان ۵ میلیون ریال ، اداره دارائی ۳۰۰ هزار ریال ، مدرسه عالی بهداشت ۲۰۰ هزار ریال ، اداره تعاون ۵۰۰ هزار ریال ، شهرداری منطقه غرب تبریز ۱۵۰ هزار ریال ، شهرداری تبریز به حساب پارکومتری که در زیر چرخ تانکها خرد شده بودند ۴ میلیون ریال ، سینما آسیا ۵۰ میلیون ریال و سازمان پارک ها که گویا گنجشک روزی تر از همه بود فقط ۱۰ هزار تومان ادعا کرد . بدولت بنا بر "وظیفه" ملی و میهنی خود بلافاصله هیاتی را مامور رسیدگی به خسارت های وارده و ترتیب جبران آنها از خزانه مردم ایران کرد .

بدیهی است که در کشور شاهنشاهی ایران این "خسارت" ها بلافاصله "جبران" می شود فقط با این توضیح که این ارقام به حساب خزانه کشور خواهد رفت ولی همه آن پرداخت نخواهد شد . قبل از پرداخت این "خسارت" ها سهم "معمار کبیر انقلاب سفید" از این "خسارت" ها یکجا برداشت می شود و بعد هم ... به هر حال روسای این ادارات هم سهمی دارند!



هلیکوپترهای ارتش و هفته تبریز را زیر کنترل داشتند . عکس بالایی از هلیکوپترهای مذکور را در یکی از خیابان های تبریز نشان می دهد .

عکس العمل تند ی در برابر موج دم افـزـون تظاهرات اعتراضی و اعتصاب ها شد . بازار ها پس از تقریبا يك هفته تا ده روز اعتصاب یکپارچه باز شد و از سوی دیگر برخی از دانشکده ها نیز بنا به تصمیم دانشجویان باردیگر کار خود را آغاز کردند و دانشکده های دیگر همچنان در حال اعتصاب باقی ماند .

در طی این اعتراض ها و اعتصاب هاتشکل سازمانی مبارزان به مراحل بالاتری رسید و همکاری و اتحاد مشخص تر و فزونتری پاکرفت . جنبش آزادی طلبانه و ضد استبدادی مردم ایران خود را برای مرحله تازه ای از مبارزه و نمایش نیروهای مردمی آماده می کرد . روحانیت مبارز ایران در این مرحله از مبارزه نقش برجسته ای داشت و از سوی دیگر با توجه به نقش برجسته روحانیت مبارز در این مرحله از مبارزه ، با توجه به آنکه رژیم لبه تیز حمله خود را آشکارا متوجه روحانیون آزادی طلب و ضد رژیم کرده بود ، با توجه به افتراهای نابکارانه ای که رژیم علیه روحانیت مبارز ایران و رهبر آن آیت الله خمینی وارد آورده بود ، با توجه به آنکه رژیم در سرکوبی روحانیون مبارز سرکوبی مجموعه جنبش آزادی طلبانه و ضد سلطنتی را هدف گرفته بود و بالاخره با توجه به آنکه حمایت از روحانیت مبارز و دفاع بی چون و چرا از جنبش قم ، عملا دفاع از جنبش آزادی طلبانه و ضد سلطنتی و جبهه گیری در برابر حکومت قلداری پسر رضاخان بود ، کلیه مبارزان و آزادی طلبان و کلیه نیروهای که با انگیزه های مختلف در جنبش آزادی طلبانه ایران شرکت دارند و یا از آن دفاع می کنند با شعارهای ضد سلطنتی و ضد اختیاتی و با شعارهای دفاع از روحانیت مبارز ایران و گرامی داشت شهدای قهرمان قتل عام قم بسیج شدند .

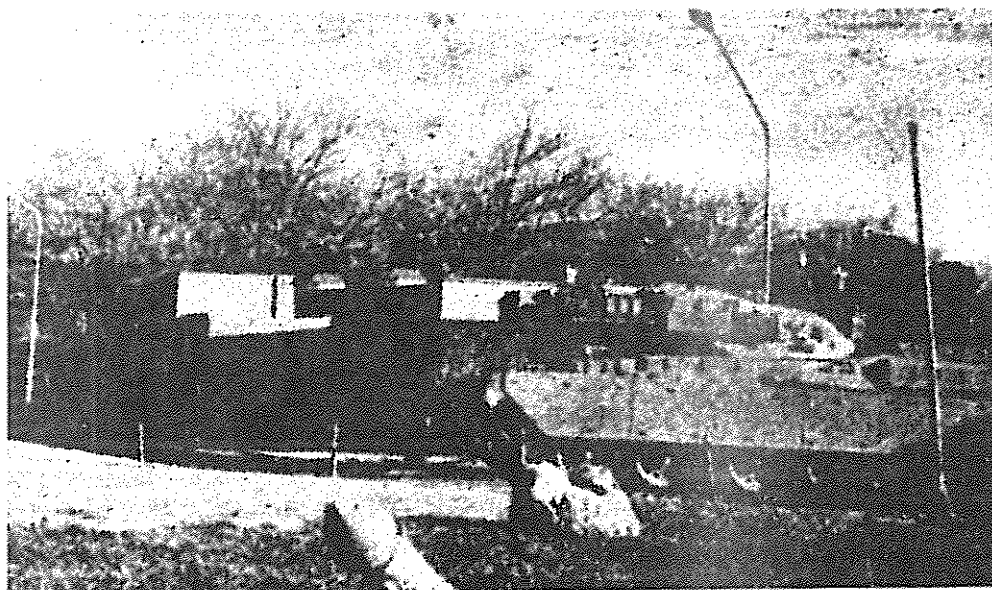
■ تظاهرات تبریز چگونه آغاز شد

تقریبا از دو هفته پیش از قتل عام تبریز ، یعنی از اواسط بهمن ماه ، اعلامیه های متعدد که در مورد برگزاری مراسم چهلمین روز شهدای قم در سراسر کشور انتشار یافت . این اعلامیه ها که علیرغم کنترل رژیم به تعداد کثیر در سراسر کشور پخش شد و دست به دست و سینه به سینه به اطلاع مردم رسید ، همگی تقریبا جهت گیری واحدی داشتند و مردم را به اعتصاب و تظاهرات اعتراضی در روز چهل شهید ای قم دعوت می کردند . در ایـمـن اعلامیه ها از مردم خواسته شده بود که در مساجد و تکایا و یا در محوطه های دانشگاهی و واحدهای تولید اجتماع کرده ، فریاد اعتراض خود را علیه قتل عام فجیع و بیرحمانه قم بلند کنند . در این حال آن نیروها و شخصیت هایی نیز که به خاطر حفظ پایه های

روز شنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ اعتصاب بخش اعظم کشور را فراگرفت . کلیه بازارها و کلیه دانشگاهها و بسیاری از مدارس و تعداد قابل ملاحظه ای از کارخانه ها و کارگاهها به طور یکپارچه و هماهنگ دست به اعتصاب زدند . تلاش رژیم و مأموران پنهان و آشکار آن که از يك هفته پیش از آن آغاز شده بود تا از بزرگداشت خاطره شهید ای قم جلوگیری کنند بی نتیجه ماند . نکته جالب توجه و امیدوار کننده آن بود که نه تنها مردم بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک در اعتصاب و تظاهرات از روستایان نیز با اعتصاب و تظاهرات

مردمی خود کم و بیش به همصدائی با جنبش آزادی طلبانه مردم برخاسته اند ، به انتشار اعلامیه های فردی و گروهی دست زدند و در آن اعلامیه ها در عین دعوت مردم به برگزاری مراسم چهل شهید ای قم ، از مردم خواسته شد که اجتماعات خود را به مساجد و تکایا محدود کنند و از هرگونه تظاهراتی که موجب برهم خوردن نظم و آرامش شود خودداری کنند . به دنبال انتشار این اعلامیه ها مردم در سراسر شهرها و تعداد قابل ملاحظه ای از روستاهای کشور خود را برای بزرگداشت خاطره شهید ای قتل عام قم و برگزاری مراسم چهل شهید آماده کردند .

در مرحله تانک ها به تبریز صدها نفر به شهادت رسیدند . تانک های بسیاری از مراکز عمومی و خانه های شهر را ویران کردند .





سپید اسکند رآزموده

دائی نخست وزیر وستاندار
جلاد ومخبط پیشین آذربایجان.
او همچون برادرش سپید
حسین آزموده رئیس سابق
داد رسی ارتش وجلاد افسران
توده ای، دشمن کینه توز هرگونه
اندیشه و عمل مترقی است.

ارتشید جعفر شفقت

ژنرال آجودان شاه به عنوان
جلاد ویا اختیارات تام به
تبریز اعزام شد.
اوروز فروردین بالحن
یک قزاق صریحاً دتبریز گفت:
"من دیگرا جازه نمی دهم
تبریزی ها ناراحت شوند"



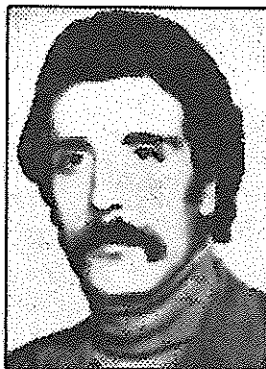
در این منطقه گرد آمده بودند و ضمناً اطراف راههای ورودی خیابان فردوسی را مسدود کرده بودند با تمامی کوشش و خشونت که ابراز داشتند نتوانستند از هجوم جمعیت به سوی این مسجد جلوگیری کنند. به این سبب کامیون های حامل پلیس های مسلح و جیب های حامل مأموران ساواک به سوی مسجد آمدند و درهای مسجد را بستند درحالی که حتی به قول یکی از افسران شهربانی بیش از ده هزار نفر در مسجد گرد آمده بودند. در این مورد اعتراف یکی از عوامل خشن رژیم یعنی سرگرد شهربانی عظیم اکبر کریمی فاش کننده "نحوه" عمل رژیم در برابر تظاهرات مسالمت آمیز مردم تبریز است. سرگرد عظیم اکبر کریمی که در طی حوادث تبریز مجروح شده است در طی مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه اطلاعات (روز یکشنبه ۷ اسفند - ۲۶ فوریه) گفت: "من روز شنبه بدستور شهربانی با چند مأمور بسوی انتهای خیابان فردوسی مقابل مسجد قزلی حرکت کردم. در اینجا قریب ده هزار نفر اجتماع نموده، تظاهرات می کردند که من با مأموران خواستیم آرامش را برقرار سازیم و حتی آنها را به آرامش و متفرق شدن دعوت کردیم. اما آنها...". یعنی حتی به اعتراف یکی از افسران ارشد شهربانی مردم فقط در مسجد تظاهرات می کردند ولسی مأموران شهربانی تصمیم گرفته اند آنان را از مسجد متفرق کنند!! همین جناب سرگرد در طی مصاحبه دیگری که در همان روز با خبرنگار کیهان انجام داده است تصریح می کند که در برابر گرد هم آیی مردم در مسجد - یعنی جایی که بدیهی ترین محل برای اجتماع مردم است و ضمناً به حرمت مسجد بودن هیچکس در آنجا اعمال خشونت نمی کند - مأموران شهربانی دست به اسلحه می برند تا مردم را پراکنده کنند ولی با دفاع طبیعی مردم مواجه می شوند. این سرگرد شهربانی

علیه رژیم قلداری و خفقان ایران بیان کرده، خواستار آزادی های سیاسی و مجازات مأموران و مسئولانی که در قم به کشتار مردم پی - دفاع دست زده بودند بشوند. بنا بر همین تصمیمات و اعلامیه ها تظاهرات به طور مسالمت آمیز برگزار می شد.

هجوم به مردم در برابر

مسجد قزلی و مقاومت مردم

یکی از مراکز اصلی اجتماع مردم تبریز مسجد قزلی یا مسجد حاج میرزا یوسف آقا در انتهای خیابان فردوسی تبریز بسود. منطقه خیابان فردوسی تبریز از مراکز پسر جمعیت تبریز است به همین جهت در همان نخستین ساعات صبح روز شنبه دهها هزار نفر از مردم این منطقه عازم مسجد قزلی شدند. مأموران ساواک و شهربانی که از پیش



محرم جبرئیلی کارگر شهید کارخانه کبریت سازی تبریز. یکی از صدها مبارز قهرمانی که در برابر نیروهای اشغالگر شاه دلاورانه پیکار کرد و قهرمانانه شهید شد.

اعتراضی هم آواز شده بودند. اهالی تعدد قابل ملاحظه ای از روستاهای اطراف شهرها برای شرکت در تظاهرات اعتراضی به شهرها آمده بودند. به عنوان نمونه باید از روستای "دیزج لیلی خانی" از توابع بخش باسمنج آذربایجان یاد کرد که مردان آن به طور دسته جمعی برای شرکت در تظاهرات به شهر تبریز آمدند و در طی تظاهرات و یورش نظامیان و پلیس به تظاهرات کنندگان چند تن از آنان زخمی و مجروح شدند و دو روز پس از تظاهرات روستای آنان به وسیله نظامیان و ژاندارم ها محاصره شد و بنا بر خبر رسمی رژیم شش نفر از ساکنان "دیزج لیلی خانی" در جریان این محاصره و خانه گردی بازداشت شدند و بنا بر اخبار موثق که به تهران رسیده است تقریباً تمامی جوانان و مردان کمتر از شصت ساله روستای مذکور به طور جمعی بازداشت شده و بازداشتند و تحت الحفظ در کامیون های ارتشی از ده به ده زندان های تبریز منتقل شدند و خانواده های آنان هیچ خبری از آنان ندارند. در روستای دیزج لیلی خانی اکنون به جز پیرمردان و ژاندارم های مسلح هیچ مرد دیگری وجود ندارد.

بنا بدستور کمیته های تظاهرات تبریز و اعلامیه هایی که از سوی مجامع و شخصیت های روحانی قم رسیده بود روز شنبه ۲۹ بهمن ماه قرار بود کلیه بازارها و فروشگاهها و دکان ها و کارگاهها و کارخانه ها و نیز دانشگاه تبریز اعتصاب کنند. بر اساس این تصمیمات و اعلامیه ها و ترتیبات سازمانی که برای تظاهرات پیش بینی شده بسود دانشجویان می باید در محوطه دانشگاه تظاهرات و اطراف آن به تظاهرات اعتراضی بپردازند و گروههای دیگر در مساجد و حسینیه های محلات خود گرد آیند تا در عین بزرگداشت خاطره شهید ای قم، خشم و اعتراض خود را

از تجربه‌های پیروزمند پیشین بهره‌گیری کنیم:

به میان سربازان برویم!

جنبش مردم ایران برای واژگون کردن رژیم دیکتاتوری وابسته ایران هرروز گسترده‌تر، مردمی‌تر و ژرف‌تر می‌شود. رژیم شاه که در سرانسیب سقوط افتاده است، همه نیروهای خود را برای جلوگیری از بسط و گسترش روزافزون جنبش بسیج کرده است و با خشونت کم نظیر به هر پستی و زدالت و قساوتی برای نجات خود دست می‌زند. اما هیچ خشونت و قساوتی قادر به نجات رژیم پوسیده ایران نیست و رژیم دیکتاتوری ایران تنها بر فهرست بلند جنایت‌ها، خیانت‌ها و فجایع خود می‌فزاید.

در مرحله تازه جنبش به سبب خصلت همگانی مردمی آن و به سبب ابعاد گسترده و ژرف آن سازمان امنیت با همه قساوت‌ها و سفاکی‌هایش قادر به هیچ عکس‌العمل موثری نیست. قیام تبریز نشان دهنده این واقعیت بود. مردم دلاور تبریز در طی چند ساعت نیروهای درنده و تاندندان مسلح سازمان امنیت و شهرستانی شاه را در خیابان‌های تبریز تار و مار کردند و برای مدتی اختیار کامل شهر را به دست گرفتند و یاد قیام ۳۰ تیر را زنده ساختند. در این مدت مأموران ساواک و شهرستانی با وجود آماده باش قبلی و با همه دبدبه و کبکبه ظاهری خود، از بیم خشم و خروش مردم به "خانه‌های امن" و ناشناس خود خزیده بودند و یا حتی به خارج شهر گریخته بودند. همه جلال و جبروت ساختگی دستگاه جهانی سازمان امنیت و شهرستانی در طی همان نخستین ساعات جنبش تبریز از میان رفت. این وضعی است که تکرار خواهد شد. رژیم که جانوران ساواکی و نظمیه خود را ناتوان دید ارتش را به کمک گرفت و آشکارا به جنگ مردم رفت. نیروهای ارتشی زیر فرماندهی و دستور مستقیم شاه از پایگاه‌های خود در مرند و مراغه و عجب شیر با همه ساز و برگ نظامی خود به سوی تبریز به راه افتادند و شاه برای دومین بار در طول سلطنت نتوانست شهر قهرمان تبریز را به اشغال کامل نظامی درآورد، این شهر بیدفاع را فتح کرد. رژیم از بیم آنکه این نیروها قادر به اشغال تبریز و جلوگیری از جنبش مردم نباشند، ارتش مستقر در "خانه‌ها" و مهاباد را به سوی تبریز گسیل داشت. ارتش‌های تاندندان مسلح شاه همچون ارتشی بیگانه و اشغالگر به شهر تبریز وارد شدند و آن را به خون و ویرانی کشاندند. این نیز وضعی است که در سراسر ایران تکرار خواهد شد. بدنه و نیروی اصلی ارتش سربازان هستند که به زور و جبر از خانه وکاشانه خود روده شده‌اند. و به سربازخانه‌ها آورده شده‌اند. آنان دوره دوساله سربازی را همچون دوران محکومیت می‌گذرانند و بنابراین نمی‌توانند عمیقاً به رژیم وابسته و وفادار باشند. آنان نیز از رژیمی که دوسال از زندگی‌شان را روده است عمیقاً نفرت دارند ولی این انزجار و عدم وابستگی به رژیم در زیر ناآگاهی‌ها و نیز مقررات خشک نظامی و بیم‌آمیز مجازات بدنی و تیرباران پنهان شده است. باید این خشم و نفرت عمیق و واقعی را در میان سربازان زنده و فعال کرد. باید آنان را آگاه کرد که جنبش مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری دربرگیرنده منافع و خواست‌های آنان و خانواده آنان نیز هست، باید در بحبوحه جنبش به میان آنان رفت و از آن خواست که از اجرای دستور فرماندهان خود، از برادرکشی خودداری کنند، باید به میان سربازان رفت. هنگامی که جنبش اوج گیرد تنها سربازان، بلکه حتی بسیاری از افسران جز به اندیشه وادار خواهند شد. اگر آگاهانه با آنان رفتار شود، اگر به جای ابراز نفرت از آنان، از رژیمی که آنان را به بردارکشی واداشته است ابراز نفرت شود، اگر دست یاری به سوی آنان دراز شود، بی تردید بسیاری از آنان دست‌خواهران و برادران بیدفاع خود را رد نخواهند کرد. این تجربه را مبارزان دلیر دوران ملی شدن نفت، مبارزان دلیر ۳۰ تیر و ۲۳ تیر، اعتصاب کنندگان قهرمان آبادان و مسجد سلیمان و بندر ممشور و دیگر نشتگران دلیر در آن سال‌های پر شور به بهای دلاوری‌ها و جان‌ها بسیار به دست آورده‌اند. باید در تظاهرات آئینده این تجربه بزرگ و پر شور را به کار گرفت. باید با عمل آگاهانه رژیم را از بزرگترین تکیه‌گاهش محروم کرد. همه مبارزان باید این تجربه را برای یکدیگر و برای مردم کوچه و بازار بازگو کنند و در هنگامه تظاهرات و مقاومت‌ها اینکار بزرگ را آگاهانه و با ظرافت سازمان دهند. برای هم‌گویی، از یکدیگر بخواهیم و خود را آماده کنیم تا در تظاهرات آئینده به میان سربازان برویم. این وظیفه مقدس در مواقع عادی نیز باید از هر فرصت استفاده کنیم و واقعیت جنبش مردم و حقانیت آنرا بادستان و خوشان سرباز خود در میان نهمیم.

در مصاحبه با روزنامه کیهان در همان هفتم اسفند گفت: من به دستور شهرستانی به همراه چند مأمور به حوالی مسجد قزلی واقع در خیابان فردوسی که گروه زیادی از آشوبگران اجتماع کرده بودند رفتم. دیدیم که این عده تظاهرات برپا کرده بودند. تا خواستیم مردم را به تفرقه و آرامش دعوت کنیم آشوبگران در حالی که شعارهای ضد ملی و میهنی می‌دادند بطرف مأمورین ما حمله کردند... خواستم که از اسلحام استفاده کنم که از چهار طرف مرا در میان گرفتند و محاصره کردند. گویا جناب سرکرد توقع داشتند به سوی جمعیت اسلحه بکشند و جمعیت هیچگونه عکس‌العملی نشان ندهد و تنها شاهد نشانده گیری ایشان باشند. ضمناً برخلاف ادعای جیره خواران در منشی مانند ایسن افسر شهرستانی مردم "شعارهای ضد ملی و میهنی" نمی‌دادند، بلکه شعارهای انسان "مرگ بر شاه" بود یعنی ملی‌ترین و میهنی‌ترین و طبیعی‌ترین شعار روز.

مسئله اساسی در برابر مسجد قزلی آن بود که مأموران شهرستانی و ساواک تصمیم داشتند نمونه تظاهرات دانشگاه صنعتی تهران را در تبریز تکرار کنند یعنی درهای مسجد را بستند تا جمعیت داخل مسجد را محبوس کنند و پس از متفرق کردن جمعیتی که در پشت درهای مسجد گرد آمده بودند به جمعیت داخل مسجد تظاهرات اجازه خروج بدهند و بعد در خیابان به آنان حمله ور شوند و گروهی از آنان را به خاک و خون کشند. ولی جمعیت با هشیاری کامل از تکرار تجربه دانشگاه صنعتی "آریا مهر" تهران جلوگیری کرد و در برابر درهای بسته مسجد به تظاهرات پرداخت و گوشید درهای مسجد را باز کرده، جمعیت محبوس شده در داخل مسجد را آزاد کند که با حمله صدها مأمور مسلسل بدست پلیس مواجه شد و به دفاع از خود پرداخت و در همان برابر درهای مسجد قزلی نخستین قربانیان تظاهرات به خاک افتادند. در حالی که علیرغم حرمت مسجد پلیس حتی از شلیک به جمعیت داخل مسجد نیز خودداری نکرد و چند تن از جمعیت داخل مسجد نیز به ضرب گلوله‌های پلیس از پای درآمدند. ولی به هر حال مردم موفق به گشودن درهای مسجد قزلی شدند و جمعیت داخل و خارج مسجد به یکدیگر پیوستند و با توجه به آنکه حمله پلیس و مأموران امنیت ادعا افزایش می‌یافت و به طور مرتب برای نیروهای "انتظامی" کمک می‌رسید و شلیک با اسلحه‌های کمری و مسلسل به سوی مردم می‌امان و بیدریغ انجام می‌شد، جمعیت داخل و خارج مسجد که بیش از سی هزار نفر بودند محوطه داخل و خارج مسجد را ترک کردند و با فریاد‌های خشم‌انگین علیه رژیم و وحشیگری‌های آن به سوی خیابان‌های اطراف به راه

بقیه در صفحه ۴۲

از: اکونومیست لندن — ۴ مارس ۱۹۷۸

"مارکسیست اسلامی": عبارتی باب طبع شاه

در نتیجه رژیم در ماههای اخیر به حد اعلی کوشیده است پشتیبانی خود را از اسلام نشان دهد. عکسهای شاه در مراسم عزاداری عاشورا در مسجد جامع تهران وسیعاً منتشر شد؛ قرار است دانشگاه اسلامی جدیدی در مشهد بنا شود؛ سرمقاله روزنامهها از کارنامه رژیم دفاع می کنند. ولی ظاهراً این کافی نبوده است. آنچه بویژه برای رژیم غیرقابل تحمل است نقشی است که آیت الله های "رام شده" در هفتههای اخیر ایفاء کرده اند. روش آیت الله شریعتمداری، ۷۶ ساله، از محترمتین رهبران فعال شیعه در ایران که به عقیده بسیاری از مردم به اندازه ای محافظه کار و غیر سیاسی است که جزو پشتیبانان دولت محسوب می شد همگان را متعجب ساخت. اعلامیه هایی که شدیدا از دولت انتقاد کرده، مردم را به اعتراضاتی که منجر به فاجعه تبریز شد فراخواند بودند توسط او نیز امضاء شده است.

دستگاه های تبلیغاتی و ارتباط جمعی فعال رژیم اینک او را نیز "مارکسیست اسلامی" می خوانند، عبارتی که بسیار باب طبع شاه و زیردستان دوست به دنبال وقایع تبریز چندین دلیل در بحث درباره اینکه چرا چنین شد ارائه داده شده است و سه تن از افسران ارشد پلیس بخش عمده ناخشنودی ملوکانه را متحمل شده اند. اما تعابیل اصلی در اعلامیه های رسمی و گزارش ها و تفسیرهای فرمایشی وسایل ارتباطات جمعی این بوده است که مسئولیت را به گردن لولوهایی قدیمی و کهنه شده ببندازند؛ لولوهایی از قبیل عوامل خارجی، کمونیست ها و مارکسیست های اسلامی. چرخش جالب در ایران اینست که این روزها علیه "استعمارگران و امپریالیست ها" نیز داد سخن می دهند علیه آن کشورهای غربی که از توسعه تکنولوژی ایرانی بیمناکند. خارجی هایی که در این اواخر با شاه مصاحبه رکورد می گویند از چرخش رویدادها ناراحت و دلسرد شده است و کاخ توهمات خود را ویران می بینند. بدون تردید ایمن تعارض غیر دلخواه برای او که تا اندک آزادی داده شده در ماندگی او را تشدید کرده است. اگرچه جراید هنوز سخت کنترل می-

های خارجی در این جریان بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند.

جریان قم ناشی از محاسبات غلط مسئولان امور بود که در هنگام بروز ناراضائی های مذهبی مشتاق قدرت نمائی شدند. شورش تبریز تا اندازه ای نتیجه محبوس کردن مردم آزاد فکر محلی در چارچوب خفه کننده "رستاخیز" بود. احساسات مذهبی غیرت مردم را برانگیخت و فشارهای ناشی از شتابزدگی شاه که هراسان از فناپذیری خود و تحلیل رفتن ذخایر نفتی و وقت کم ایران است، خشم ضد رژیمی را تشدید کرد. تا به حال صدای جدید (یا احیاء شده) مخالفت تأثیر ملموسی در ثبات رژیم نگذاشته است. ولی دستگاه نگران است که مبادا گروههای پراکنده و بالنسبه ضعیف مخالفان متحد شوند و نیروی قابل ملاحظه ای را ایجاد کنند. به این دلیل تاکتیک های خشن پلیس در اواخر ۱۹۷۷ (آذرماه سال گذشته) در مقابله با تظاهرات سالانه دانشجویان شاید آگاهانه در این جهت طرح ریزی شده بود که مخالفان واقعی را به پنهان شدن وادارد و دنبال روان آنها را ساکت کند. پس از هفت سال فعالیت های چریکی شهری در ایران پلیس مخفی، ساواک، ظاهراً مطمئن است که از این جهت خطری در کمین نیست - هر چند چریکها عادت دارند پس از اینکه دستگاه آنها ام نهائی شان را اعلام می کند دوباره سر درآورند و موجب خجالت مسئولین امور شوند.

اما مخالفت آشکار و خارج از آغوش حزب فراگیرنده رستاخیز (که اسم ۶ میلیون ایرانی به آن تعلق دارند) نقشه های دقیق شاه برای دهه بعدی را بمخاطره خواسته انداخت - بویژه اگر این مخالفت ها توسط گروه های مذهبی رهبری شود.

برخلاف مابقی دنیای اسلامی که عقاید پان اسلامیک بیشتر جهات محافظه کارانه و سنت گرا دارند، موضوع غالب در شیعه ایران اصلاح طلبی ریشه ای تقریباً لوتری است. دوگانگی در تشییع بین وفاداری به خدا و وفاداری به حاکم و فرمانروا امروزه در ایران نیروی تازه ای بخود گرفته است؛ محمد رضا شاه، دومین شاه در سلسله پهلوی، با همان تضاد هائی درگیر است که بسیاری از پیشینیان درگیر بودند.

شاه شانس زیادی برای گذشتن از این دریای پرتلاطم را ندارد

بنا به توافق عمومی روشنفکران تهران، ایران اکنون با بحرانی ترین اوضاع، از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا کنون، مواجه است. در آن زمان ترکیبی از زور لجام گسیخته و فرارندم پیروز شاه را بدون رقیب در رأس قدرت گذارد. از آن پس رژیم در جریان بسیج در جهت "تمدن بزرگ" قرار گرفت، تمدنی که باید ایران را در صف اول ملت ها قرار دهد و اخیراً تاریخ رسیدن به آن به سال های ۱۹۹۰ به تعویق انداخته شده است. این برنامه توفیق نیافت. پس از آنکه شکوفائی اقتصادی سال ۱۹۷۳ فرو افتاد، توقعات مردم با سرخوردگی مواجه شده، کشمکش های اجتماعی افزایش یافته اند. کمبود مسکن و اجاره های تصاعدی نقش خسوف را ایفاء کرده اند. در برابر این وضع لحسن شاه ناگهان تغییر کرده است. مطابق شعار که در کتاب جدید انتشارش آمده است او اینک می گوید: "کار، کار، و باز هم کار بیشتر." در همین حال دولت ادعا می کند که کماکان جریان از پیش تعیین شده آزادی را ادامه خواهد داد. و همانطور که هر تاریخ نویس تازه کاری هم می داند خطرناکترین وقت برای دیکتاتوری زمانیست که کنترل ها را شل کند.

شتابزدگی و هراس شاه

پس از چندین سال سختی ناشی از ثروت، بخش های از لحاظ سیاسی فهمیده تر مردم ایران - استادان دانشگاه، نویسندگان، دانشجویان، وکلای دادگستری - به مخالفت آشکارا مبادرت ورزیدند. اگرچه آنها فقط اقلیت کوچکی از مردم را تشکیل می دهند، اما همین واقعیت که مردم دیدند مخالفین مسیر تعیین شده رژیم، به رغم سرپیچی های شان، از کیفر در امان ماندند، یکی از عوامل مهمی است که شرایط را جهت تظاهرات اخیر در قم و تبریز فراهم ساخت. در روز دهم ژانویه پلیس در قم وحشت زده به انبوه تظاهرکنندگان مذهبی شلیک کرد. دست کم ۷۰ نفر کشته شدند. چهل روز بعد ارتش مخالفت شدید مردم تبریز را سرکوب کرد. به گفته دیپلمات -

اجساد شهدای قم و دودریاچه نمک ریختند

از: هرالند تریبون

که در آن تیراندازی‌ها فقط شش نفر کشته شدند.

د یروز مفازده داران بازار تهران آنچنان که در اعلامیه‌ای ذکر شده بود به مناسبت عزاداری برای "قتل عام وحشیانه" مردم بیگناه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که علیرغم تهدید پلیس به لغو جواز کار مفازده داران صورت گرفته بود، نخستین اعتراض هم آهنگ بازاریان از زمانی است که در چهارده سال پیش محمد رضا شاه پهلوی مهمترین رهبر مذهبی ایران را به خاطر مخالفت سیاسی اش تبعید کرد.

با وجود آنکه هیچگونه اعلان رسمی صورت نگرفته است، بنا به گفته "آیت الله شریعتی" در قم عملاً حکومت نظامی برقرار است. بیش از نیمی از مفازده‌های این شهر بسته‌اند. پلیس در مساجد و مدارس علوم دینی مستقر شده و ماموران مخفی جمعیت را تحت نظر قرار داده‌اند.

آیت الله شریعتی در اولین مصاحبه خود با خبرنگاران خارجی گفت: "ما هنوز نمی‌دانیم پلیس به چه دلیلی بروی مردم شلیک کرد. هیچگونه حرکت تحریریه‌ای رخ نداده بود." او اظهار داشت جمعیتی بیش از ۵۰۰ نفر در حال ترک یک مسجد بزرگ و حرکت به سوی منازل آیت الله‌های شهر بودند که پلیس با تانچه و مسلسل به سوی آنان شلیک کرد. مردم قم گفتند آن روز دومین روز تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم برای اعتراض به مقاله‌ای بود که در یک روزنامه تحت کنترل دولت انتشار یافته بود و در طی آن مقاله به آیت الله خمینی اهانت شده بود. بنا به گفته روحانیون قم، تیراندازی به مدت دو ساعت و نیم بطول انجامید. پس از آن، بنا به گفته اهالی محل، پلیس از دادن خون توسط مردم شهر به مجروحان و نیز از دیدار از مجروحین در بیمارستان جلوگیری کرد. برخی از مردم محل گفتند که در نتیجه شلیک ماموران بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از جمله تعداد زیادی از روحانیون و طلاب به قتل رسیدند، مامورین چندین کامیون جسد را یکجا در بائلاق‌های خارج از شهر (دریاچه قم) ریختند تا رقم واقعی کشته شدگان را مخفی نگاه دارند. آیت الله شریعتی در یک نامه سرگشاده این تیراندازی را به عنوان یک عمل "ضد اسلامی و ضد بشری" محکوم کرد. او ادعاهای دولت را که تظاهرات برای اعتراض به آزادی زنان و اصلاحات ارضی صورت گرفته بوده است و نیز اینکه جمعیت به پلیس سنگ پرتاب کرده بوده است و به یک کلانتری حمله کرده بود انکار کرد و گفت که "این ادعاها کاملاً دروغ است".

روزنامه معروف امریکائی اینترناشنال هرالند تریبون چاپ پاریس روز ۲۲ ژانویه در طی گزارش مفصلی تحت عنوان "مسلمانان ایران از قتل عام قم به خشم می‌آیند" جزئیات تازه‌ای از خبرهای مربوط به کشتار وحشیانه قم را پخش کرد. این گزارش که به قلم ویلیام برانگین روزنامه نگار معروف امریکائی نوشته شده، در ضمن انتشار خبرهای کشتار قم و اعتراضاتی که از طرف مردم و محافل اجتماعی ایران به این عمل در منشانه شده است، پیش‌بینی می‌کند که دامنه خشم و اعتراض مردم گسترده‌تر خواهد شد.

اگر چه اکنون بیش از دو ماه از قتل عام قم می‌گذرد ولی با توجه به اهمیت این گزارش و پیش‌بینی آن در مورد گسترش اعتراض‌ها و با توجه به قتل عام مردم در تظاهرات اعتراضی تبریز، لازم دیدیم خلاصه‌ای از گزارش مذکور را در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

قم - ایران - ۲۰ ژانویه (۳۰ دی ۱۳۵۶) سر کشور ایجاد کرده است. هیجانات ناشی از تیراندازی ۹ ژانویه (۱۹ دی ۱۳۵۶)، که در طی آن بیش از ۷۰ نفر به قتل رسیدند، همچنان تشدید می‌یابد. دولت ادعا می‌کند روز قبل انجام شد، اعتراضات متعدد در دسرال



به دنبال قتل عام صدها تن از میهن پرستان ایران در قم در روز ۱۹ دی ماه، کمیته ضد اختناق در ایران برای جلب افکار عمومی به این جنایت عظیم رژیم شاه تظاهراتی در مقابل دفتر هواپیمائی ملی در لندن برگزار کرد. این تظاهرات به مدت یک هفته هر روز چندین ساعت برگزار شد. در طول این هفته طرفداران کمیته ضد اختناق در مقابل دفتر هواپیمائی ملی با پخش اعلامیه و حمل "پلاکارد" های توضیحی نظرداربان را به قتل عام مردم بیگناه قم توسط پلیس و ارتش شاه جلب کردند. در طی این تظاهرات موفقیت آمیز در حدود ۵۰۰ اعلامیه بزبان فارسی و انگلیسی در باره وقایع قم در میان عابران و نیز مراجعه کنندگان به دفتر هواپیمائی توزیع شد. در آخرین روز هفته مذکور تظاهرات وسیع تری با شرکت بیش از ۷۰ نفر از طرفداران کمیته ضد اختناق در همان محل انجام شد که بسیاری از عابران را نیز جلب کرده، به یک تظاهرات موضعی موفقیت آمیز بدل شد. عکس بالا گوشه‌ای از تظاهرات را در یکی از روزهای هفته نشان می‌دهد.

شیوه‌های قتلشن مآبانه حکومت ایران در برابر گسترش روزافزون اعتراضات بی‌ثمر است

از: اکونومیست
۲۵ فوریه ۱۹۷۸

انتشار یافته در ایران در مورد رشد دائم این مخالفت‌ها آگاهی دهند. عکس العمل دولت در برابر اعتراضات مردم هم اکنون به وضوح بی‌اثر جلوه می‌کند. شیوه‌های قتلشن مآبانه ممکن است در مورد محدود کردن یا جلوگیری از فعالیت مخالفین که هوادار عطیات جد افتاده قهری در اوائل سالهای ۱۹۷۰ بودند تا اندازهای موثر بوده باشد، لیکن در جلوگیری از فعالیت آن سازمان‌های سیاسی که سابقشان به اوائل سالهای ۱۹۵۰ باز می‌گردد موفقیت آمیز نبودند و در مقابل مخالفین مذهبی نیز موفقیت آنها غیر محتمل است. حکومت از جانب مخالفان خود در مخاطره فوری قرار ندارد ولی افزایش شورش‌های اخیر آئینده را رازدات آن را تردید آمیز می‌کند.

ایران در آستانه قیام عمومی

از فایننشیل تایمز ۲۳ فوریه ۱۹۷۸

نیروهای امنیتی در تبریز در حدود ۴۵۰ نفر را به جرم اعمال خشونت و خرابکاری در طی شورش یک روزه آخر هفته گذشته که نزد یک بود به قیام عمومی تبدیل شود بازداشت کردند. گزارش داده شده است که هزاران نفر از مردم تبریز در تظاهرات ضد دولتی ای که منجر به قهر و باعث خرابی تعدادی بانک، سینما و برخی از ساختمان‌های دولتی و غیره دولتی گشته است شرکت کرده بودند. دولت رقم خود را در مورد کشته شدگان در طی این شورش از شش نفر به ۹ نفر افزایش داده است لیکن شاهد های مستقل در تبریز گزارش داده‌اند که بیش از ۱۰۰ نفر به قتل رسیدند. مخالفان سیاسی رژیم ایران اظهار داشتند که این رقم امکان دارد به ۳۰۰ نفر برسد. گمان می‌رود دهه زیادی در جریان شلیک نیروهای امنیتی به قتل رسیدند. پلیس محلی در ابتدا قادر نبود است که شورش و تظاهرات را تحت کنترل در آورد. به این جهت قوای نظامی ایران فراخوانده شدند. گروهی از شاهدان حوادث اظهار داشتند که این شورش از بسیاری جهات شباهت به یک قیام عمومی داشته است. شواهد عینی گفته‌اند که تانک در خیابان‌ها گشت می‌زدند و ارتش غیره های خود را در نقاط کلیدی شهر مستقر کرده بودند. بنا به گفته رهبران اپوزیسیون سیاسی این شورش و تظاهرات نشان دهند ه نارضایتی عمومی مردم از رژیم شاه است.

به "مارکسیست های اسلامی" نسبت داده - اند. منظور از این اصطلاح عنوان کردن فشار هائیت که از جانب اتحاد ظاهر خدایی مرتجعین مذهبی "سیاه" و انقلابیون الهام گرفته از کمونیسم "سرخ" به روی "انقلاب سفید" شاه وارد می‌شود. ادعای منابع رسمی اینست که مخالفت با دو اصل از اصول مرکزی انقلاب سفید - آزادی زنان و اصلاحات ارضی - محرک تظاهرات قم بوده است. در حالی که رهبران مذهبی می‌گویند مخالفت شان با رژیم از این مسائل فاصله دارد و هدف آنان بازگشت به حکومت بر پایه قانون اساسی است.

با پایان موفقیت آمیز مذاکرات شاه در واشنگتن در ماه نوامبر ظاهر سازی های حکومت ایران نیز خاتمه یافت. جلسات دانشجویی در دانشگاه تهران در هم ریخته شد، پلیس تظاهرات مردم تهران را به زور متفرق کرد و یک تجمع دانشجویان در حومه تهران نیز توسط اوباش مسلح بهم ریخته شد. در حالی که پلیس تماشا می‌کرد. همچنین یکی از اعضای برجسته کانون نویسندگان بازداشت شده است و بر طبق گزارش های رسیده برخی دیگر از آنان مورد حمله بدنی قرار گرفته‌اند. مخالفت صرفا به تند روان راست و چپ محدود نبوده است. شورش تبریز ادامه یکنال رشد دائم مخالفت ها از جهات گونه گون سیاسی است. نامه های سرگشاده

او تا به حال در مقابل این وسوسه مقاومت کرده است، هرچند که می‌بایست از خدشه دار شدن تصویری که او با زحمت فراوان از ایران به مثابه جزیره صلح و آرامش تحت منویات ملوکانه شاه بسیار محبوب پروراند ه بود، سخت تحریک شده باشد. به شیوه همیشگی او از تغییر مسیر دلخواهش خودداری می‌کند و در چند روز اخیر کوشیده است فشارهایی را که می‌توانند به انفجاری دیگر بدل گردند از میان بردارد. دست آخر، کلید ادامه ثبات رژیم در اوضاع اقتصادی و مساله نفت و امید تضعیف شده آن به باز شدن آتی بازارهای جهانی به کالاهای صنعتی ایران قرار دارد. در این و خارج همگان این نکته را می‌پذیرند که ایران در طی پنج سال آینده در ریای پرتلاطمی خواهد بود. برای عبور بدون صدمه از این دریای تلاطم، شاه به تمام نیرو و ۳۷ سال تجربه اش در مقام سلطنت نیاز خواهد داشت. در حالی که بختش در این قمار چندان خوب نیست.

در جریان تظاهرات و شورش های ۱۸ فوریه (تبریز) که شدید ترین شورش هایی بوده است که در عرض چندین سال گذشته در ایران رخ داده است، بمنظور تحت کنترل در آوردن خیابان های تبریز از تانک استفاده شد. بنا بر آمارهای رسمی در این حوادث ۹ نفر کشته و ۱۲۵ نفر مجروح شدند. منابع دیگر عقیده دارند که تعداد کشته شدگان بیشتر است. مأمورین دولتی ۵۰ نفر را بازداشت کرده و یک کمیسیون مخصوصی ایجاد کردند. این اقدامات در برابر اعتراضات رو به گسترش علیه رژیم ضعیف بنظر می‌رسد.

شورش تبریز حاصل تظاهراتی بود که به مناسبت مراسم چهارمین قربانیان یک برخورد دیگر در ماه ژانویه در شهر مذهبی قم بین تظاهر کنندگان و پلیس پیش آمده بود. بنابه اظهار منابع رسمی در وقایع قم در نتیجه شلیک پلیس به روی جمعیتی که به نشر مقالاتی علیه رهبر مذهبی تبعید شده آیت الله خمینی معترض بودند شش نفر به قتل رسیدند (در این مورد نیز منابع مخالف رژیم اظهار داشتند که تعداد کشته شدگان بسیار بیشتر بوده است).

تظاهرات تبریز به خاطر خشونتی که در آن اعمال شد بیشتر جلب توجه کرد در حالی که در همان هنگام اعتراضات دیگری نیز در شهر های اصفهان، شیراز و اهواز رخ داد. مقامات رسمی مسؤولیت این تظاهرات را

... آخرین سالهای حکومت شاه

شوند، اما اخبار داخلی به نحوی گزارش داده شده است که چند سال قبل امکان نداشت: انتقاد از اعمال مأمورین رسمی می‌تواند شد باشد، به شرط اینکه وارد مسائلی نشوند که اظهار نظر درباره آنها حق ویژه شاه است. حتی ساواک قدر قدرت پیشین ظاهرا به پشت پرده خزیده است. همین واقعیت که بازمانده های جبهه ملی که در اوایل سالهای ۱۹۵۰ از مصدق پشتیبانی می‌کردند توانسته اند مجددا در "اتحاد نیروهای جبهه ملی" (تجمعی از گارد های قدیمی تقریبا بدون خون تازه و بدون عقاید جدید، به جز برخی موعظه های مد روز در باره حقوق بشناس) متشکل شوند - هرچند که قادر به فعالیت علنی نیستند - خود معرف تغییراتی است که در ایران به وقوع پیوسته است. اطرافیان سختگیر شاه او را به سرکوب چند صد نفر مخالف سرشناس بر می‌انگیزند.

چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟

رژیم خود کاه و ضد مردمی ایران در تبلیغات رسمی و غیر رسمی خود و حتی از زبان سردستانان خود نظیر شاه و شرکاء پیوسته می‌کوشد مبارزان و مجاهدان راه آزادی ایران را عناصر استعمار و عوامل بیگانه معرفی کند. این اتهام در مورد پرشورترین و صدیق ترین فرزندان ایران که در برابر رژیم تا به دندان مسلح، جان به کف به نبرد می‌نمایند و حماسه آفرین بر خاسته‌اند تو خالی تر، رد بلانده تر و ابلهانه تر از آنست که نیازی به جوابگوی توضیح داشته باشد. ولی در عین حال این امر که عناصر استعمار و عوامل بیگانه برای غارت منابع ملی ما، برای سد کردن راه پیشرفت و ترقی مردم ما و برای وابسته کردن میهن ما به استراتژی جهانی و جهان‌خوازانۀ خود از دیرباز به تلاشی تپ زده دست زده‌اند یک واقعیت انکار ناپذیر است. اما ببینیم این عناصر استعمار و عوامل بیگانه در ایران چه کسانی هستند و چگونه بر مسند نشستند و به بیگانگان خدمت می‌کنند؟ بگذارید این واقعیت را از زبان همان "اربابان" بیگانه بازگو کنیم: در ماه آوریل سال ۱۹۲۳ (فروردین ۱۳۰۲) الیزابت دوم ملکه انگلیس گروهی از خدمتگزاران برجسته امپراطوری انگلیس را در کاخ باکینگهام به حضور پذیرفت و در طی یک مراسم رسمی به آنان نشان و لقب اعطا کرد. روز بعد روزنامه پرتیراژ دیلی اکسپرس چاپ لندن در طی گزارشی از این مراسم، به قلم "جایمن پینچر"، عیناً چنین نوشت:

"در یروز در کاخ باکینگهام مراسم تجلیل و اعطای نشان برگزار شد. از میان تمامی کسانی که نشان و لقب دریافت داشتند کسی که در انگلیس مردم او را کمتر از دیگران می‌شناسند کسی است که پیش از دیگران به آنان خدمت کرده است. او سرشاپور ریویتر است که تبعه دولت پادشاهی بریتانیا کیست؛ ولی در تهران زندگی می‌کند و به سبب خدمتی که به متافع بریتانیا کرده است به دریافت لقب سلشور (Knight) و عنوان سر (Sir) مفتخر شده است. خدمات بی سرو صدای او صد ها میلیون پوند به انگلیس سود رسانیده است با فرصت اشتغالی که [برای اتباع انگلیس در ایران] همراه است و تصور می‌رود در آینده بیشتر خواهد شد. سرشاپور ریویتر ۵۲ سال دارد و مشاور بسیاری از شرکت های بزرگ انگلیسی [در ایران] است. اما او به قدری محتاط است که آن شرکت ها نخواهند گفت او کیست. ولی من حدس می‌زنم دستور بر اعتبار خریدند هواپیماهای مافوق صوت کنکورد و گشتی های جنگی و هاورکرافت ها و موشک ها و دیگر سلاح های دفاعی [ایران از انگلیس] را او صادر کرده است. در سال گذشته وقتی شاه از تاسیسات دفاعی انگلیس دیدار کرد تا هواپیماها و سلاح ها را در حین کار ببیند، سرشاپور در کنار او بود. منشاء این آشنایی یکی از نمونه های حیرت انگیزی است که تاریخ در واقع چگونه ساخته می‌شود.

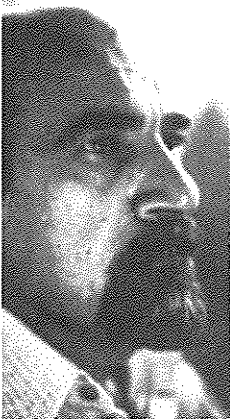
پس از جنگ جهانی اول پدر او که "ریویتر" نام داشت (چون اجداد او گزارشگران روزنامه های انگلیس در شهر بمبئی بودند) مشاور شرقی سفارت انگلیس در تهران بود. ژنرال ایرون ساید فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در ایران دستوری از لندن دریافت کرد که پادشاه وقت [احمد شاه] را خلع کند و در مورد یافتن فرمانروای تازه ای که به شکلی واقعی تر "متویات ملی" ایران را منعکس کند کمک کند. ژنرال برای مشورت به مستر ریویتر مراجعه کرد. مستر ریویتر اظهار داشت فقط یک نفر را می‌شناسد که دارای کمال اخلاقی، قدرت تصمیم گیری و لیاقت عقلی لازم برای اجرا چنین وظیفه ای است و او رضا خان افسر ایرانی دیویزیون قزاق است.

وقتی ژنرال ایرون ساید رضاخان را دید فوراً او مورد توجهش قرار گرفت. ژنرال او را وارد کابینه کرد و رضا خان به زودی نخست وزیر شد. رضاخان در سال ۱۹۲۵ خود را شاه ایران خواند و عنوان پهلوی بر خود نهاد و اکنون این فرزند اوست که سلطنت می‌کند. این انتخاب که تقریباً تمام فی انجسام شد برای ایران جنبه حیاتی پیدا کرد. سرشاپور ریویتر در سال ۱۹۶۹ به سبب خدمات سابق خود نشان O.B.E. از انگلیس گرفت. ولی قهرست خدمات او به بریتانیا کبیر از این طولانی ترست.

او در دوران جنگ دوم جهانی کارشناس جنگ روانی انگلیس در هند بود. در جریان بحران نفت ایران در اوایل دهه ۱۹۵۰، هنگامی که مصدق منافع نفتی انگلیس را ملی کرد و روابط د بیلماتیک [ایران و انگلیس] وخیم

شد، او رایزن سفارت آمریکا در تهران بود. از آن دوران او به یکی از چهره های فوق العاده بین المللی بدل شده است که در عالی ترین سطوح عمل می‌کند ولی خود ترجیح می‌دهد که از پرتو نورهای تند [معروفیت] به گار باشد...

به راستی چه کسانی برگزیده و عامل بیگانه در ایران هستند؟ ما در شماره های آینده نیز انتشار این اسناد افشاگرانه را ادامه خواهیم داد و از خوانندگان خود نیز می‌خواهیم که برای کمک به آرشو ما، هرگونه سند و کتاب و نشریه افشاگرانه ای را که در این باره در اختیار دارند در صورت تمایل بدون نام و نشانی فرستند برای ما پست کنند.



اعلامیه جنبش آزادی

ملی و انسانی ایران

در باره کشتار تبریز

مردم ستندیده ایران و مسلمانان معتقد و مسئول هموطنان عزیز:

استبداد سیاه و مزدوران و عطفی ظلم و غارت ثروتهای مادی و معنوی وطن عزیز ما یکبار دیگر به مردم مسلمان و شجاع تبریز که منظوری جز پیروی از دعوت مراجع روحانی جهت برگردن ری مراسم جهلمین روز شهیدای قم نداشتند یورش بردند و صد ها تن بیگناه را بختاک و خون کشیدند و صد ها زخمی و زندانی بر جای نهادند، راد مردان و شیرزنان قم و تبریز که در برابر گلوله دژخیمان استبدادی به سرای باقی شتافتند؛ زندگانی جاودان هستند که در راه استقرار عدالت و حریت به شهادت رسیدند و بر ماست که با انتخاب راه آنان میراث بزرگ جهاد در راه عقیدت و حقیقت را گرامی داریم.

اکنون که هزاران خانواده مسلمان ایرانی به عزای این شهیدان بزرگ نشسته‌اند بر کلیه مردان و زنان آزاده ایرانی فرض است که سهم ملی و ایمانی خود را در این عزای بزرگ ایفا کرده و همچون مجاهدان راه آزادی و استقلال واقعی ملت ایران از برگزاری مراسم عید نوروز خودداری نمایند و این خودداری را تا اعراض از شرکت شادمانی های کاذبی که مزدوران و عطف تبلیغاتی حکومت در ایام عید در رادیو و تلویزیون براه می‌اندازند گسترش دهند.

جنبش آزادی ملی و انسانی ایران

علی اصغر حاج سید جواد ی

تهران ۱۳۵۶/۱۲/۸

سرود

از: پولاد

... و آئین روز را ایران
"روز شکرگزاری" بود .

بیاموزید سرودتان را ؛

سرود سترگ رزم را ،

سرود پیروزی را ،

سرود زندگی را ،

سرود قهرمانان را .

* * *

سی ام آوریل ۱۹۷۵ ؛ سایگون :

یک مادر از پنجره به خیابان سرک می کشد

و ناگهان نفس در سینه اش می شکند ؛

می خندد ،

می گرید

و با خود نجوا می کند :

تمام شد !

باز می گردد و پسرکش را در آغوش می فشارد .

ژنرال مینه پیر

انجام آخرین مراسم ریاست جمهوری را انتظار می کشد :

تسلیم !

برگرد به یک تانک

د هقانی ساده

برای یک کار ساده آمده است :

تحويل گرفتن ریاست جمهوری !

ژنرال پیر ، خسته و آرام به د هقان می نگرند

و آخرین سخن :

" انقلاب می آید ،

شما می آید "

پرچم سرخ و آبی در اهتزاز است

و جهان شادمانه پای می کوبد :

این آغازی دیگرست .

* * *

همه شادی ام

سراز پانمی شناسم

— باید کاری کرد .

به خیابان می آیم

تا فریاد برآرم ،

تا رقصان و دست افشان سرود فتح سر دم

تا بانگ برادران ویتنامی ام را جواب گویم

— آن سرود فتح پاسخی می طلبد .

به مناسبت
سومین
سالگرد
پیروزی
انقلاب
ویتنام



سقوط د یکتا توری . پېشاهنګان انقلاب ویتنام وارد کاخ ریاست جمهوری سایګون می شونډ عکس از آسوشیت پرس

اما ،
 د ر شهر من لجاره‌ها به خیابان ریخته اند .
 همه "آزاد مردان" و "آزاد زنان"
 همه پا اند ازان ،
 د ژخیمان ،
 خبرکش‌ها
 و گزمه‌ها
 د فیله می روند .
 شهر من ، سراسر ، با این د اغ ننگ پوشیده شده است ؛
 " زنده باد وان تیو خود مان ؛
 بقرار باد رستاخیز پا اند ازان ، لجاره‌ها ، خبرکش‌ها ، سرخ چشمان ؛
 پایدار باد د ژخیمی ، ناکسی ، انسان کشی ، نامرد می "

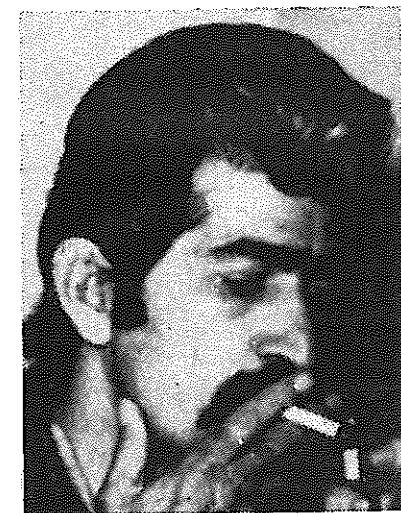
و مرد مان
 شتاب زده به خانه‌ها می گریزند
 تا ننگ شهر را د خبرهای ویتنام بشویند .
 و من ،
 د ر جست و جوی سرودی ، فریادی
 تا بانگ برآرم ،
 یاران را صلا د رد هم
 و همسرایان را بیابم ؛
 تا بخوانیم ، بخوانیم
 که
 پیروز شد یم ،
 عید به کوچه ما هم خواهد آمد !

اما ،
 شرم باد که سرودی نیاموخته بود م ،
 شرم باد که کلامی نمی یافتم .
 د لخته و وامانده به خلوت خویش بازگشتم
 و پیروزی را گریستم
 — گریستم تا کاری کرده باشم .

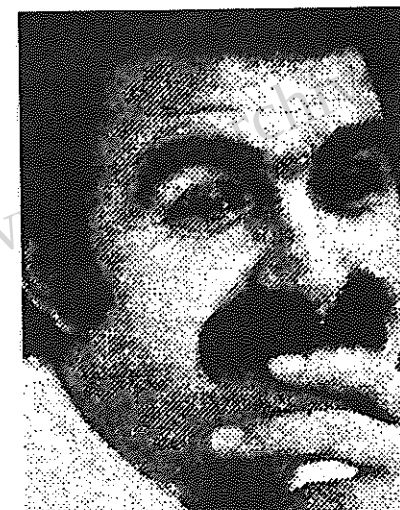
رژیم مجبور به لغو دستور (ممنوع الخروج) بودن هنرمندان مبارز شد

به ساعدی، سیاوش کسرائی، سعید سلطانپور،
فریدون تنکابنی، و چندین دیگر از هنرمندان
اجازه خروج از کشور داده شد.

بین المللی برای دادن اجازه خروج به ساعدی و اجبار رژیم به عقب نشینی از برخی از مواضع پیشین سبب شد که به ساعدی و هم - چنین به سیاوش کسرائی شاعر بزرگ ایران و نیز به سعید سلطانپور، فریدون تنکابنی و چندین دیگر از هنرمندان "ممنوع الخروج" اجازه خروج از کشور داده شود و برای آنان گذرنامه صادر شود. که گروهی از آنان اکنون در میان ما به سر می برند.

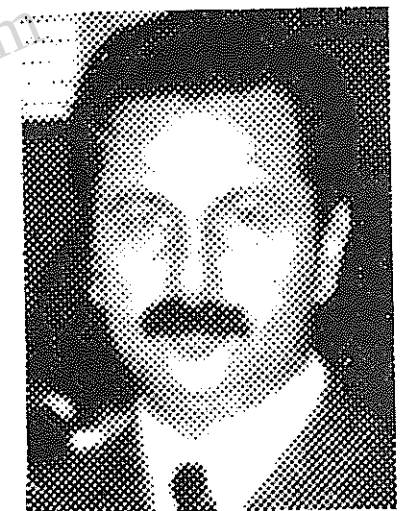


سعید سلطانپور



دکتر غلامحسین ساعدی

در روز ۲۱ ژانویه ۱۹۷۸، مبارزه برای لغو دستور "ممنوع الخروج" بودن غلامحسین ساعدی نمایشنامه نویسنده ایرانی به پیروزی مهمی دست یافت. در این روز دولت ایران که به مدت دو سال از مسافرت ساعدی به خارج جلوگیری کرده بود، بالاخره در مقابل مبارزه وسیعی که در این مدت سازمان داده شده بود مجبور به صدور گذرنامه سفر برای غلامحسین ساعدی "گوهر مراد" شد.



سیاوش کسرائی

مندان "ممنوع الخروج" نیست، بلکه دستاوردی است برای مجموعه مبارزه علیه اختناق در ایران اکنون باید کوشش کرد که سفر هنرمندان "ممنوع الخروج" به خارج در خدمت بسط ایمن مبارزات موثر افتد.

ما در این شماره گزارشی اختصاصی از جلسه بزرگ گفت و شنود با فریدون تنکابنی یکی از هنرمندان "ممنوع الخروج" که به تازگی به پاریس آمده است را به اطلاع خوانندگان خود رسانیده ایم.

کورمیک، سردبیر انتشارات داهل دی - از ساعدی دعوت کردند که برای مذاکره در مورد چاپ آثارش به زبان انگلیسی به آمریکا سفر کند. بنا بر گزارش روزنامه واشنگتن پست (۱۹۷۸/۱/۳۰)، ساعدی یکی از پنج دعوت نامه ای را که ناشران آمریکائی برایش ارسال داشته بودند دریافت می کند. با در دست داشتن این دعوت نامه، وی مجدداً به اداره گذرنامه مراجعه می کند، و این بار هم جواب رد می شنود. اما گسترش کوششهای

از بنیان گذاران کانون نویسندگان ایران تاکنون هشت بار به وسیله ساواک زندانی شده است. آخرین بار، ساعدی نه ماه در زندان بسر برد، و به دنبال اعتراضات وسیع بین المللی در ماه مارس ۱۹۷۵ آزاد شد. در این دوره نه ماهه ساعدی تحت شکنجه قرار داشت، و بر طبق گزارشهای مختلف، از جمله گزارش روزنامه گاردین (۱۹۷۷/۹/۱) هنوز آثار شکنجه بر بدن وی باقی است.

ساعدی پس از آزادی از زندان، برای

سانسور در ایران سخت تر شده است

فریدون تنکابنی نویسنده معروف و طنز نویس ایران که به "جرم" انتشار کتاب مشهورش "یادداشت های شهر شلوغ" از طرف سازمان امنیت بازداشت شد و دو سال و نیم در زندان ساواک بود، نویسنده های که بازداشت او موجب اعتراض شدید نویسندگان قرار گرفت و اعلامیه و عکس العمل نویسندگان ایران در برابر دستگیری او با خشونت رژیم دیکتاتوری ایران و دستگیری چند نویسنده معروف دیگر مواجه شد، نویسنده های که تا یکماه پیش از طرف رژیم "منوع الخروج" بود و تنها در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۶ به او اجازه خروج از کشور داده شد، چند روز پیش از عید نوروز به اروپا آمد. او در پاریس در جلسه گفت و شنودی شرکت کرد که بیش از ۲۵۰ دانشجو و ایرانی به خارج مهاجرت کرده و در آن حضور داشتند. تنکابنی در این جلسه پس از ایراد سخنانی درباره کانون نویسندگان و چگونگی عملکرد آن، به پرسشهای گوناگون شرکت کنندگان درباره کانون، سانسور کتاب و وضع ایران پاسخ داد. با سپاس فراوان از فریدون تنکابنی که در همان نخستین روزهای ورودش به اروپا به اشتیاق دانشجویان و مهاجران ایرانی درباره آگاهی از وضع ایران پاسخ مثبت داد، ما بر زیر بخش های پر اهمیت تر از سخنان او و پاسخ های او به پرسش شرکت کنندگان را چاپ می کنیم:

پذیراست و باید از انتقاد بشود. کمابیش اینکه ما اعضای کانون مرتب از کار خود مان انتقاد می کنیم، ولی دو نکته است که من از آن تعبیر می کنم به سانسور یکی اینکه ما بیاییم کانون را درست بپذیریم و بگوئیم هرکاری می کند صحیح است و مثل آیه آسمانی است و باید در بست پذیرفت و از پشتیبانی کرد. این به نظر من یک سانسور فکری است، جهت مخالف سانسور فکری است اینکه بیاییم در بست کانون را رد کنیم و یگانه بگوئیم یک چیز بی ثمر است یا از آن بدتر چیز مضری است. فکر می کنم راه درست همین باشد که البته همه شما و همه مردم در داخل کشور و همه اهل قلم همین کار می کنند. و آن این است که از کانون آنجا که فکری می کنند که کار هاش درست است حمایت و پشتیبانی میکنند و آنجا که فکر می کنند قدم اشتباهی برداشته و کار احتمالاً نادرستی کرده یا بی توجهی کرده یا کم توجهی کرده از انتقاد می کنند این عرایض بنده بود بعنوان مقدمه.

حالا همانطور که عرض کردم از دوستان عزیز خواهش می کنم اگر سئوالاتی دارند بنویسند که من حاضر برای جواب دادنم. اگر فکر می کنید که احتیاج هم هست یک تاریخچه مختصری از کار کانون نویسندگان را قبل از سئوالات به اطلاعات برسانم اگر فکر می کنید لازم است، اگر هم اطلاع دارید احتیاجی نیست. یک نکته دیگر اینکه در حال حاضر خوشبختانه فکر می کنم به خاطر تعطیلات پنج نفر از اعضای کانون نویسندگان در پاریس هستند، این پنج نفری از اعضای کانون که هر پنج نفر آنها هم از اعضای قدیمی کانون هستند در اینجا هستند. در این شهر ما باهم مشورت می کنیم. شاید اگر این امکان برای ما فراهم بشود که یک جلسه دیگری داشته باشیم و دیگر من تنها نباشم، دوستان دیگرمان هم باشند و باز راجع به کار کانون حرف بزنند فکر می کنم مفید باشد امیدوارم این امکان نصیبمان بشود.

فریدون تنکابنی پس از توضیحات دیگری به جواب دادن به پرسش های حاضران پرداخت و گفت: پرسیده اند با توجه به ماهیت رژیم حاکم در ایران چگونه توجیه می کنید مسئله نان خوردن و مورد حمله "اولیای دانشجویان" قرار نگرفتن را با مبارزه با سانسور. آیا فکر می کنید رژیم حاکم می تواند

درباره سئوال گوناگون را در نامه ها و اعلامیه ها و بولتن های منتشر کرده و از این بعد هم منتشر می کند. نکته دیگر اینکه من درباره وضع کتاب در ایران امروز، درباره سانسور که بدبختانه مهمترین مسأله های است که اهل قلم در ایران با آن دست به گریبان اند سخن می گویم. در باره خود کانون نویسندگان، چون درباره چیزهای دیگر فکر می کنم صلاحیت آنرا نداشته باشم و خواهشی که از دوستان عزیز دارم اینکه پرسش هایی را که دارند لطفاً بنویسند تا من یکی یکی بخوانم و جواب بدهم که هم در وقت صرفه جویی بشود و من زیاد پرچانی نکم و از تکرار شدن یک موضوع خودداری بشود. من در اینجا حرف هایی را می زنم و مسائلی را مطرح می کنم و از شما خواهش می کنم که این حرف ها را بشنوید و درباره اش فکر کنید. اما البته هیچ الزامی ندارد که این حرف ها را حتماً بپذیرید. بعد روزهای دیگر که بنده رفعت زحمت کردم فرصت کافی دارید که خودتان با دوستانتان یا رفقای دانشجویان درباره این مسائل بحث و گفتگو کنید و تبادل نظر کنید. نکته مهم اینکه کانون نویسندگان با سانسور مخالف است بنابراین حرف و عقیده هیچ کسی را هم سانسور نمی کند، اما این انتظار را دارد که دیگران هم کانون را سانسور نکنند. البته طبیعی است که کار ما مثل همه کارها انتقاد

مسائل زیادی بود که اولیای محترم شما کتون چند بار بسراغم آمدند و ممکن است بیایند تا مرا به سزای اعمالم برسانند، کما اینکه تا بحال به سراغ چندتا از همکاران بنده رفتند و اطلاع دارند، اول باید چند نکته را روشن کنم: یکی اینکه در اینجا بطوریکه من در این چند روزه دیدم گروه های گوناگونی هستند که احتمالاً اختلافاتی هم باهم دارند. من بعنوان کسی که از ایران آمده و به عنوان نویسنده های که سرش به کار خودش گرم است و به دلیل اینکه هیچ آشنائی قبلی هم با این مسائل ندارم نه می خواهم و نه می توانم و نه صلاحیتش را دارم که در این صف بند یها شرکت کنم اینرا از پیش گفتم که بعداً سوء تفاهمی به وجود نیاید. دوم اینکه من به عنوان عضو کانون نویسندگان و یکی از اعضای هیئت دبیران موقت این کانون چون از نزدیک در متن فعالیت های کانون بودم و از نزدیک با مسائل و کارهایش از روز اول تا حالا آشنا بودم و آشنائی دارم می توانم بعضی مسائل را توضیح بدهم و روشن کنم و همان طوریکه گفتم سوء تفاهماتی را که احتمالاً بوجود آمده است برطرف کنم. اما به یک نکته توجه داشته باشید آنچه می گویم نظر شخصی من است، من از جانب کانون نویسندگان هیچ گونه ماموریتی ندارم و سخنگوی کانون هم نیستم هرچی که می گویم نظر و عقیده شخصی خودم است. کانون نظرات رسمی خود

در اثر مبارزه‌ی شما و یا هر مبارزه‌ای در سطح مبارزات شما سانسور را لغو کرده و آزادی بیان و قلم را در ایران برقرار کند . البته اول هم عرض کردم من خواهش می‌کنم یک خرد هم از جنبه‌ی هنری به مسائل توجه کنید . من عرض کردم به عنوان طنز نویس کار می‌کنم . طنز نویس هم معمولاً حرفهایش را بر عکس، چپکی و کجکی می‌زند . والا درست است واقعا اگر مسئله نان خوردن و این حرفها در بین بود من و شما الان در اینجا نبودیم مثلاً بنده داشتم در برج ایفل عکس می‌گرفتم . و اما در باره قسمت دوم سؤال : من نمیدانم رژیم حاکم این کار را می‌کند یا نه و این انتظار را هم ندارم یعنی هیچکدام از ماها که بعنوان اعضای کانون نویسندگان دور هم جمع شده ایم این سادگی و خوش باوری و خوش خیالی را نداریم که همچنین که ما گفتیم سانسور را لغو کنید بگویند به چشم و بعد آزادی را بگذارند در سینی نقره و با کمال احترام و دوستی به ما تقدیم کنند . ولی این وظیفه ما است که در راه بدست آوردن آزادی بکوشیم و با سانسور مبارزه کنیم چون این زندگی روزمره ما است هر روز هر لحظه با سانسور درگیر هستیم و نبودن آزادی را احساس می‌کنیم و این وظیفه ما است که با سانسور مبارزه کنیم .

سؤال دیگری که یکی از شرکت کنندگان در جلسه آقای تنکابنی کرد این بود که شما می‌گویید من هر حرفی می‌زنم نظر شخصی خودم است . آقای حسین ملک هم همین حرف را می‌زند آیا بعد از آن آقای به آذین خواهد آمد ؟ چرا به سعید سلطانپور چنین اجازه‌ای نمی‌دهند و چرا آقای حسن حسام را آزاد نمی‌کنند ؟

آقای تنکابنی گفت : من گفتم هر حرفی می‌زنم نظر خودم است و آقای به آذین اگر بیایند برای سفرتوریستی نیست و برای معالجه است و آقای سعید سلطانپور هم الان در لندن هستند و اما آقای حسن حسام دوست من است و دلم می‌خواهد هرچه زود تر از زندان آزاد شود و ما در این جهت مبارزه می‌کنیم ضمناً کانون نویسندگان اعلامیه‌ای منتشر کرده است و خواستار آزادی تمام نویسندگان شده است . سپس از آقای تنکابنی سؤال شد منظور از " تنش های افراطی " چیست ؟ آقای تنکابنی در جواب گفت :

در اعلامیه شماره یک کانون جمله‌ای آمده است که در آن اصطلاح " تنش های افراطی " بکار رفته است . عرض شود که میدانید تازگیها در ایران یک کاری مد شده و بعضی وقتها در حد بیماری . که کلمات خارجی را می‌گیرند و برایش لغات اصیل ایرانی درست می‌کنند . منظور ما از " تنش های افراطی " تشنجاتی بوده که بر اثر قانون شکنی های مضاعف خود دستگاه های دولت بوجود میآید . گفتم قانون

شکنی مضاعف به این صورت که فرض کنید میگویند مسئله سانسور کتاب . کتاب باید برود از یک اداره ای اجازه بگیرد شماره بگیرد و منتشر شود . این البته غیر قانونی است . بعد یک کتابی می‌رود و این هفت خوان را پشت سر می‌گذارد و اجازه می‌گیرد و منتشر می‌شود و می‌آید پشت شیشه کتابفروشی ها . بعد افرادی ، مامورانی از طرف دستگاه های می آیند و حتی بدون ورقه های کتبی و حکمی این کتابها را از کتابفروشی ها جمع می‌کنند . یعنی این یک قانون شکنی مضاعف است منظور ما از تنش های افراطی این بوده است .

از تنکابنی سؤال شد : به نظر شما و بنا به تجربه شما به عنوان یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران چه نوع کمکی از دانشجویان ایرانی خارج از کشور در دفاع و حمایت از اهداف کانون بر می آید ؟ تنکابنی گفت :

اولا باید تشکر کنم از همه دانشجویان ایرانی خارج از کشور و همچنین بقیه هم میهنان خارج از کشور که تا به حال خیلی از کانون پشتیبانی کرده اند و بولتن ها و خبرها و اعلامیه های کانون را منتشر کرده اند و فکر می‌کنم همین دفاع و حمایت برای ما خیلی ذیقیمت است و خیلی مفید و پر ثمر است . یک کار دیگر که از شما انتظار داریم که اگر این لطف را در باره ما بکنید که دانشجویان عزیز یا خوب طبیعتا هستند عددی در بین شما اهل قلم که اینها را می‌شود گفت اعضای بالقوه کانون نویسندگان ایران هستند . اینها با انجمن های مشابه کانون نویسندگان در این کشورها تماس بگیرند و اهداف کانون ، وضع نویسنده و وضع کتاب در ایران امروز را توضیح بدهند و از آنها خواستار پشتیبانی بشوند در سطح وسیع . مثلاً توضیح بدهند که در سال ۱۳۴۹ نویسند های را بخاطر کتابش به زندان می‌اندازند و سه نفر نویسنده دیگر را به " جرم " اعتراض به زندانی بودن آن نویسنده زندانی می‌کنند . الان ما از این حمله و بصورت شدیدی مشغول هستیم و این نتیجه همان حمایتی است که در سطح بین المللی از طرف روشنفکران جهان ، اتحادیه نویسندگان جهان از جمله همین اتحادیه نویسندگان فرانسه از ما می‌شود که آنطور نمی‌تواند یکباره پورش ببرند و بقول معروف ما را قلع و قمع کنند . مثلاً وقتی یکی از اعضای کانون و یکی از اعضای هیئت دبیران کانون مثل آقای به آذین بازداشت می‌شوند البته به اتهام " سر دنگی " از ازل و او باش و تحریک آنها به شکستن شیشه ها " وقتی ایشان بازداشت می‌شوند سیل اعتراض گذشته از داخل (که وظیفه ماست) از خارج هم سرازیر می‌شود و دستگاه ناچار می‌شود بهر حال یک مقداری کوتاه بیايد .

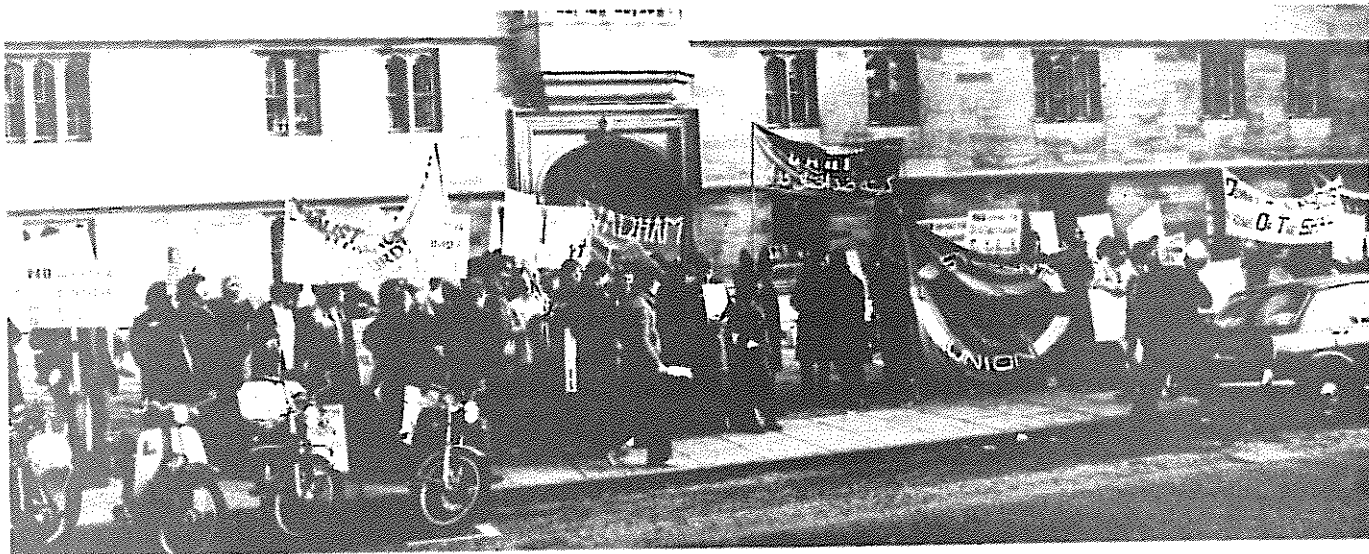
سؤال شد : یکی از خواسته های مشخص کانون نویسندگان ایران آزادی تمام زندانیان سیاسی

در ایران است و سؤال من اینست که برای رسیدن به این هدف چه نوع فعالیتها یی انجام گرفته و ثانیاً آزادی زندانیان سیاسی در ایران آیا بدون سرنگونی این رژیم وابسته و قطع نفوذ بیگانگان امکان پذیر است ؟

تنکابنی جواب داد : خواست قلبی تمام اعضای کانون نویسندگان ایران طبیعتاً آزادی تمام زندانیان سیاسی است منتها کانون نویسندگان بعنوان یک کانون صنفی این صلاحیت را ندارد که یک همچنین خواستی را تقاضا کند . بلکه این صلاحیت را دارد که خواستار آزادی نویسندگانی بشود که بخاطر نوشته و آثارشان دستگیر شده اند و برخلاف قانون در دادگاههای درسته نظامی محاکمه و به حبس های طولانی محکوم شده اند . البته اینجا تأکید می‌کنم بر اینکه مفهوم مخالف این بهیچوجه این معنی نیست که زندانیان سیاسی را آزاد نکند . نخیر .

■ وضع کنونی سانسور در ایران

سؤال شد در مرحله ی کنونی سیاست سانسور حکومت به چه نحوی اجرا می‌شود آیا تغییراتی در چند ماهه ی اخیر پیدا کرده است در صورتیکه جواب مثبت است به چه نحوی ؟ عرض شود در داخل مدتی سخت شایعه شده بود سانسور یک مقداری شل شده یک مقداری بلند نظر شده اند . یک مقداری آسان گیر شده اند و خوب یک مقداری هم کتابهای در آمد ه ولی باید به عرضتان برسانم بهیچوجه اینطور نیست بلکه سانسور از سابق خیلی سخت تر شده است و بدتر شده . یک نکته را می‌گویم شاید به نظر تان عجیب بیاید . سانسور اصلاً احق است یعنی خصلتش این است که احق باشد ولی در عین حال یکسوع هوشیاری هم دارد یعنی ممکن است سانسور در این مدت هوشیارهایی به خرج داده باشد که حمل بر این شده یک مقداری آسان گیر شده اند ، یک مقداری کتابها را اجازه داد اند منتشر بشود که خودشان اینطور سرآورد کرده اند که ضرری به جانی نمی‌زند و خطری ندارد ولی کتابهایی بوده همانطور که خد متتان عرض کردم که گفته اند این کتابها بطور کلی غیر قابل انتشار است و هیچ دلیلی هم ارائه نکردند و الان بیشتر متوجه آثار علمی شده اند آثار تاریخی و علمی و جامعه شناسی و نظیر اینها . ممکن است یک مقداری کتابهای داستان را اجازه بدهند البته شعر را هم اجازه نمی‌دهند با دلیلی که خود تان بهتر می‌دانید . در فارسی مثلاً داریم که میگویند فلانی شنیده که زن آبستن گل می‌خورد ولی نمیدانم چه جورگی . حالا سانسور هم شنیده که نویسنده و شاعران به صورت سمبولیک با هم حرف می‌زنند . البته بگویم که اگر یک مقداری هم خودشان تسهیلاتی



کتابخانه صمد بهرنگی

به جای کتابخانه اشرف پهلوی در دانشگاه آکسفورد

ورودی کالج را به روی اشرف مسدود کردند. عاقبت پلیس به مدخله پرداخت و با در میان گرفتن اشرف پهلوی و به دور داشتن او از خشم دانشجویان، به طور پنهانی و از گذرگاه پشت کالج گسه مخصوص انبار کردن زباله است او را وارد کالج کرد.

پس از پایان سفر اشرف، اتحادیه دانشجویان واد هام اعتراض نامه شدید الحنی در مورد رابطه کالج مذکور با اشرف به مسئولان کالج واد هام تسلیم کرده، در طی آن طلب کرد که کتابخانه مذکور به نام و خاطره نویسنده مبارز و فقید ایران "کتابخانه صمد بهرنگی" نامگذاری شود. اتحادیه دانشجویان واد هام در این اعتراض نامه یاد آور شد کتابخانه‌ای که با ثروت متعلق به زحمتکشان ایران ساخته شده است باید به نام شخصیت فرهنگی ارجمندی چون صمد که زندگی خود را وقف مردم ایران کرد و جان خود را نیز در این راه گذاشت نامگذاری شود، نه به نام اشرف پهلوی که خود از سردستان غارت مردم ایران است. مسئولان کالج هنوز جوابی به این درخواست ندادند ولی سخت تحت فشار اتحادیه دانشجوین قرار دارند و به همین سبب در پائیز گذشته که ساختمان کتابخانه عاقبت به اتمام رسید از هیچگونه مراسم رسمی افتتاح کتابخانه تازه خبری نشد و کتابخانه رسماً به نام اشرف پهلوی نامگذاری نشد. زیرا مسئولان کالج و شخص اشرف پهلوی می دانستند گسه اگر مراسمی برگزار کنند با اعتراض وسیع دانشجویان روبرو خواهند شد.

اتحادیه دانشجویان واد هام و طرفداران کمیته ضد اختناق همچنان به فعالیت خود برای نامگذاری کتابخانه به نام صمد بهرنگی ادامه می دهند.

در حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آکسفورد و نیز گروهی از دانشجویان ایرانی دیگر دانشگاههای انگلستان در روز ۲۹ نوامبر در مقابل کالج "واد هام" آکسفورد تظاهراتی برگزار کردند. این تظاهرات که به وسیله شعبه کمیته ضد اختناق در شهر آکسفورد با پشتیبانی اتحادیه دانشجویان واد هام کالج سازمان داده شده بود خواستار قطع کامل روابط این کالج با رژیم ایران و نیز تغییر نام کتابخانه جدید کالج از کتابخانه "اشرف پهلوی" به کتابخانه "صمد بهرنگی" شدند.

واد هام کالج یکی از کالجهای مشهور و قدیمی دانشگاه آکسفورد است. در حدود هشت سال پیش اشرف خواهر شاه برای ساختن کتابخانه تازه در این کالج چندین میلیون تومان از سرمایه کشور را در اختیار مقامات کالج مذکور قرار داد، به این شرط که کتابخانه به نام او نامگذاری شود! هدف اشرف از اینکار، علاوه بر جاه طلبی شخصی و داشتن نامی در دانشگاه معروف آکسفورد آن بود که رژیم استبدادی و ضد فرهنگی ایران و حکومت برادر دیکتاتورش را حامی فرهنگ و دانش و روشنفکران جلوه دهد و ستم عظیمی را که در ایران به روشنفکران روا داشته می شود در زیر این پرده دود پنهان دارد. اما با کوششها و افشاگری های دانشجویان مبارز و آگاه ایرانی و انگلیسی تلاش های اشرف پهلوی بی حاصل ماند و ولخرجی او از کیسه مردم ایران به رسوائی بیشتر او و رژیم دیکتاتوری و ضد فرهنگی ایران منجر شد. در تابستان ۱۹۷۶ اشرف برای سفری به انگلستان آمد. در طی این سفر به آکسفورد رفت تا از کتابخانه در دست ساختن "خود" دیدار کند. در این هنگام دانشجویان واد هام کالج که از رابطه کالج شان با اشرف آگاه شده بودند تظاهرات گسترده ای علیه ورود او به آکسفورد سازمان دادند. چند صد دانشجو کلیه درهای

رشته‌های ۲۵ ساله رژیم دیکتاتوری در چند ماهه اخیر پنبه شده است

● " ممنوع المنبرها " به منبر می‌روند ، کتابهایی اجازهٔ ادارهٔ سانسور چاپ می‌شود و ...

● اخطارها و تهدیدهای ساواک مثل براتهای بیمحل مرتب نکول می‌شود .

ناشر یا نویسنده بگذارند چاپخانه تعطیل و مسئولان آن دستگیر می‌شوند و کارگران آن هم اگر دستگیر نشوند دیگر حق کار در چاپخانه‌ها را نخواهند داشت . در سال‌های گذشته رژیم دیکتاتوری ایران برای ایجاد رعب و وحشت در بین صاحبان و مسئولان چاپخانه‌ها ، چند چاپخانه " متعذر " را نه تنها اشغال و تعطیل کرد ، بلکه آنها را صادره نمود . به این جهت تا تقریباً هشت ماه پیش چاپخانه‌ها بدون دردست داشتن اجازه نامه رسمی سانسور ، مطلقاً از تحویل کتاب‌های چاپ شده به ناشر و نویسنده خودداری می‌کردند . ولی اکنون مدتی است که بسیاری از چاپخانه‌ها با قبول خطر چاپ بدون اجازه کتاب را می‌پذیرند کتاب‌ها را علیرغم تهدید ساواک و شهربانی بدون اجازه نامه سانسور به ناشران و نویسندگان تحویل می‌دهند و انتشار کتاب‌های سانسور نشده از جمله از این طریق میسر می‌شود و این امر نیز در حالی است که رژیم کاملاً از آن بیخبر نیست ولی سعی می‌کند به اصطلاح سر و صدای قضیه را در نیارود و این اعمال " خلاف مقررات " دیکتاتوری را زیر سبیلی رد کند .

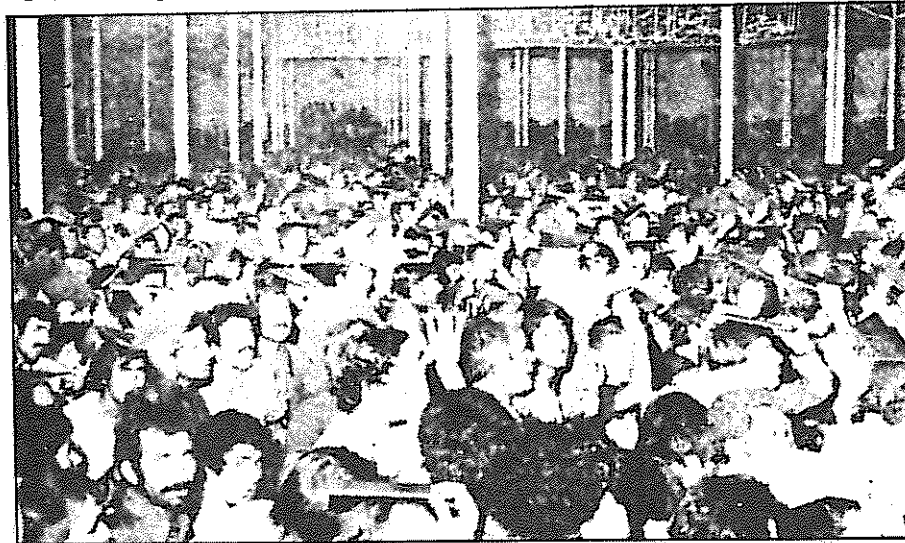
از سوی دیگر در جریان اعتراضات اخیر علیه قتل عام قم سازمان امنیت ، شهربانی ، اتاق اصناف ، اتاق بازرگانی و دیگر ارگان-

به اداره سانسور و گرفتن شماره سانسور سرباز می‌زنند و کتاب‌های سانسور نشده خود را به طور تقریباً علنی به فروش می‌رسانند و اینکار در شرایطی انجام می‌شود که اداره سانسور کتاب (اداره نگارش وزارت فرهنگ هنر) و مأمورین ساواک و شهربانی و وزارت اطلاعات از انجام آن بیخبر نیستند . یعنی می‌دانند که گروهی از نویسندگان و ناشران از " مقررات " سانسور کتاب سرپیچی می‌کنند ولی در عین حال این مأموران که تا یکسال پیش کتاب‌ها را می‌سوزاندند یا آنها را به کارخانه مقواسازی کرج می‌فرستادند اکنون قادر به هیچ عکس العمل موثری نیستند . زیرا تظاهرات و اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها و مقاومت‌ها آنها را زیاد و آنقدر وسیع و مردمی است و رژیم آنقدر " گرفتاری " دارد که ترجیح می‌دهد بی اعتنائی به سانسور را کم و بیش نادیده بگیرد و " درد سر " های اضافی برای خود به وجود نیارود .

از طرف دیگر بنا بر " اصول و مقررات " رژیم استبدادی ایران که اکنون بیش از ۲۵ سال است اجرا می‌شود چاپخانه‌ها حق ندارند هیچگونه کتاب یا متنی را که مورد موافقت دستگاه نیست و یا از اداره سانسور رد نشده چاپ کنند و اگر چاپخانه‌ها اقدام به چاپ چنین اوراق و کتاب‌هایی کنند و بدون اجازه نامه رسمی سانسور آنها در اختیار

رشته‌هایی که رژیم دیکتاتوری ایران در طی سالیان دراز خفقان و خشونت بی مهار تنیده بود ، به سرعت دارد پنبه می‌شود ، مقررات و " اصولی " که دستگاه خودکامه ایران در طی بیش از ۲۵ سال وضع کرده بود و به قیمت پایمال کردن تمامی حقوق انسانی و قانونی مردم ما اجرای آنها بر خلق ما تحمیل کرده بود ، در عرض چند ماه اخیر بخش اعظم ارزش و اعتبار خود را از دست داده است .

در همین شماره " بسوی آزادی " در گزارش جنبش تبریز می‌خوانیم که روحانیان مبارزی که سال‌هاست از طرف رژیم " ممنوع المنبر " اعلام شده‌اند و حق وعظ و سخنرانی از آنان سلب شده است ، علیرغم همه تهدیدهای سازمان امنیت و شهربانی و علیرغم لیست بلند بالایی که از طرف ساواک به خدمه مساجد و حسینیه‌های داده شده است " بدون اجازه " به منبر رفته‌اند و نه تنها به وعظ عادی پرداخته‌اند ، بلکه بیش از آن مردم را به مخالفت و مبارزه با رژیم شاه و انجام تظاهرات ضد رژیم دعوت و ترغیب کرده‌اند و رژیم که در همه شهرها ، تبریز و قم و مشهد و تهران و شیراز و اصفهان و اهواز و دیگر شهرهای بزرگ و کوچک ، با شکستن دیوار خود سری و دیکتاتوری غیر قانونی خود از طرف روحانیون مبارز مواجه شده است ، نه تنها قدرت انجام تهدیدهای خود را نداشته ، بلکه مجبور به نادیده گرفتن " اصول " دیکتاتوری خود شده است از سوی دیگر خبرهایی که از تهران رسیده ، نشان می‌دهد که نویسندگان و ناشران با قبول خطرات احتمالی ، به ویران کردن دیوار سانسور دست زده ، شروع به انتشار کتاب بدون اجازه اداره سانسور کرده‌اند . بدین ترتیب که علیرغم دستور رژیم به ناشران و نویسندگان در مورد ارائه کتاب‌ها به اداره سانسور و علیرغم آییننامه تازه‌ای که در این مورد به تصویب دولت رسیده و به طور مشخص در آن از سانسور کتاب و امکان عدم اجازه برای انتشار کتاب‌های چاپ شده یاد شده است و علیرغم تهدید ناشران و نویسندگان به تعطیل محل کار و بازداشت در صورت بی اعتنائی به " مقررات " سانسور ، گروهی از نویسندگان و ناشران از اراکه کتاب‌های چاپ شده خود



در روز ۲۹ بهمن مردم تبریز در یکی از مساجد شهر برای شنیدن سخنرانی یکی از واعظان " ممنوع المنبر " گرد آمده‌اند .

های دستگاه استبدادی در کلیه شهرهای کشور به بازاریان و صاحبان مغازه ها اخطار کرده بودند که اگر آنها به عنوان اعتراض دست به اعتصاب و تعطیل دکان های خود بزنند ، مطابق شیوه دولت کودتائی سپهبد زاهدی ، مغازه های تعطیل شده علامت گذاری شده ، پروانه کار کسبه ، اعتصاب کننده لغو می شود . ولی بازاریان ، تجار و کسبه به این اخطار رژیم بی اعتنائی کردند و دست به تعطیل مغازه های خود زدند و در تمام شهرهای بزرگ و بسیاری از شهرها کوچک اعتصاب های یکپارچه ای را سازمان دادند . ولی باز هم دستگاه قادر به هیچ عکس العمل نشد و " اخطار " هایش مانده برات های بیمحل نکل شد . مهمترین آنکه بازاریان و کسبه نه تنها علیرغم اخطارها و تهدید های سازمان امنیت و شهربانی و اتاق های اصناف و بازرگانی دکان های خود را در روزهای مقرر بستند و اعتصاب کردند ، بلکه علاوه بر آن در مساجد بازارها گرد آمدند و به سخنرانی وعظ و سخنرانان "منوع المنیر" هم گوش دادند و بی واهمه از ماموران ساواک و شهربانی که در آن مساجد حضور داشتند به اعتراض علیه قتل عام قم و اعلام پشتیبانی از مبارزات ضد رژیم پرداختند .

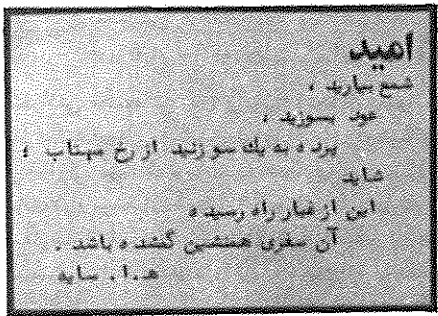
خبر دیگری که از تهران رسیده حاکی است که به دنبال اعلامیه ای که از طرف "گروه آزادی کتاب و اندیشه" انتشار یافت (متن اعلامیه در خارج از کشور در نشریه "پیام دانشجو" چاپ آمریکا و "کندوکا و چاپ

انگلیس انتشار یافته است) و در آن کوشش های رژیم برای سازماندهی اختناق افشا شده و از وابستگی انتشارات امیرکبیر بـ دستگاه و کمک های سنگین رژیم به موسسه انتشاراتی امیرکبیر پرده برداشته شد ، نقشه های توطئه گرانه رژیم در مورد ایجاد یک "غول انتشاراتی دست آموز" با دشواری های جدی مواجه شده است و از جمله گروهی از معروف ترین نویسندگان و مترجمان از همکاری یا ادامه همکاری با موسسه امیرکبیر خودداری کرده اند و حتی بسیاری از آنان که از قبل با این موسسه انتشاراتی قرارداد هایی داشته اند ، قرارداد های خود را به طور یکجانبه لغو کرده اند که چند مورد آن با شکایت امیرکبیر ، به دادگستری کشانده شده است .

از طرف دیگر علیرغم ادعای رژیم در مورد ایجاد گورستانی به نام "جزیره آرامش و ثبات" و علیرغم تقویت گارد های انتظامی کارخانه ها و ممنوعیت مطلق اعتصاب ، موج اعتصاب ها برای اضافه دستمزدها که در ضمن با شعارهای سیاسی ضد رژیم همراه است در تهران ، مازندران و آذربایجان بالا گرفته است و در مواردی که اخیرا پیش آمده ، رژیم برای خواباندن سرو صدای بلافاصله با درخواست کارگران در مورد افزایش دستمزد موافقت کرده است و در چند مورد افزایش دستمزدها را حتی تا ۳۰ درصد پذیرفته است و این در حالی است که از یک سال پیش رژیم رژیم زهمه کاهش دستمزدها کارگران را ساز کرده بود و حتی شاه در یکی از سخنرانی هایش صریحا به این مساله اشاره کرده

بود . به هرحال شکستن دیوارهای سکوت و دیکتاتوری از همه طرف آغاز شده است و روز به روز اینکار ژرف تر و گسترده تر می شود . رژیم در بسیاری زمینه ها علیرغم تمایل و تلاش های خود مجبور به عقب نشینی شده است و رشته های ۲۵ ساله دیکتاتوری به سرعت دراز پنبه می شود .

مبارزان راه آزادی ایران ، کوشندگان ضد استبداد و دیکتاتوری حلقه همه جانبه ای را علیه رژیم خودکامه و ضد ملی ایران آغاز کرده اند و در این راه بدون واهمه تمامی " اصول و مقررات " دیکتاتوری را زیر پا می گذارند ، ممنوعیت های غیر قانونی را بـه زور می شکنند و بر دشواری های دیکتاتوری ایران می افزایند و استبداد را بیش از پیش بـه سر گیجه دچار می کنند . زیرا مبارزان راه آزادی و استقلال ایران ، مبارزان ضد استبداد ایران به خوبی بر این نکته آگاهی دارند که حقوق و آزادی هایی که از آنان ربوده شده است را باید به زور و با بی اعتنائی به " اصول و مقررات " رژیم خودکامه به دست آورند . این حق طبیعی ماست و این وظیفه ماست که بر دشواری های دستگاه اختناق ایران بیفزاییم ، همه ممنوعیت های غیر قانونی را که در برابر ما گذاشته شده است در هم بشکنیم ، رشته های چنـد ده ساله رژیم را پنبه کنیم و سقوط محتوم این رژیم پوسیده را هر چه بیشتر به جلو اندازیم .



... سانسور در ایران سخت تر شده است

بقیه

فراهم کرده اند برای کتاب اینست که آمارشان بالا برود برای اینکه در سالهای اخیر به طرز وحشتناکی آمار کتابهای منتشر شده پائین آمده بود . یعنی از سال ۴۹ تا بحال هر سال آمار کتابهای منتشر شده پائین تر آمده است . و این با ادعاهای هنر پروری و فرهنگ پروری حکومت مغایر است بنابراین سعی می کنند یک مقداری آمار را بالا ببرند یعنی کمیت را نه کیفیت را . این را می گفتم که اینها خیال می کنند هر حرفی ما می زنیم سمبولیک است و یک معنی خاصی دارد در جلسهای که خودشان تشکیل داده بودند یکی از آقایان سانسورچی ها گفته بود اینها به اسم کتاب بچه ها کتابهایی می نویسند در صورتیکه منظورشان یعنی "رفقا" یکی از دوستان ما که در آن جلسه حاضر بود برگشته بود گفته بود که یک چیزی می خوانند

به این عبارت که "ای بچه های ناز نازی ، بیا . شین با هم بریم بازی " ما تا به حال نمی دانستیم این عبارت از نظر شما معنی سمبلیک دارد و یعنی "رنجبران جهان متحد شوید" در کتاب "ستاره های شب تیره" داستانی در ازل کتاب وجود دارد بنام "کتاب انسانی" که سرگذشت یک انسان است از لحظه تولدش تا مرگ . در همان اوایل که قهرمان داستان هنوز بچه است مثلا نور و خورشید را می بیند که ابری آمد و جلوی خورشید را گرفت کـه بیانش باین صورت است "و من از هائـی می دیدم با بالهای کبود که آفتاب را بلعید" یعنی ابر آمد جلوی خورشید را گرفت . آقایان در این جمله را خط کشیدند و گفتند که حذف شود فکر کرده اند که ابرها و بال کبود و آفتاب یک معنای دیگر می دهد و خیلی جالب است که هرجا کلمه یاران و دوستان بوده

است گفته اند حذف شود و "من یاران ام را دیدم و یاران ام را شناختم و یاران من را دریافتند" گفته اند باید حذف شود . و مثلا یک نفر در زندگیشان سرد و ناامیده است و عشق سراغش می آید و گرم می شود و "من در سردترین سیاهی بودم" که حذف شود . و به همین ترتیب در موارد دیگر . آقای فریدون تنگبانی پس از ذکر موارد متعدد دیگری از ایرادگیری های سانسورچیان ، بـه پاسخ دیگر پرسش های رسیده در باره وضع قانون و موضع گیری های آن پرداخت و جلسه مذکور پس از قریب دو ساعت و نیم پایان یافت .

اسناد توطئه ساواک علیه دانشجویان ایرانی

در کنفرانس مطبوعاتی اتحادیه سراسری دانشجویان انگلیسی ناشی شد

تری نیز انجام دهد. ماجرای این آمارگیری جدید که سال گذشته در جریان بوده است در نوامبر توسط روزنامه سوسیالیست چالنج

افشا شد. تحقیقات این روزنامه نشان داد که سفارت ایران شخصی بنام آقای "کریس هیل" را که در دانشگاه کنت در رشته علوم اجتماعی تدریس می کند برای انجام این آمارگیری استخدام کرده بود. سفارت ایران قرارگذاشته بود که مبلغ ۱۰۰۰ پوند اضافه بر ۸۵۰ پوند برای مخارج برای این کار به "هیل" بپردازد. مسئولین این پروژه در سفارت ایران، دشتی و مشاور انگلیسی اش آقای "هیل تراپ" بودند. آقای دشتی از طریق یک اقتصاد دان ایرانی بنام آقای کاتوزیان که در دانشگاه "کنت" تدریس می کند با "هیل" تماس برقرار کرده بود.

"هیل" می گوید دشتی باو گفته بود که هدف از این آمارگیری "برنامه ریزی برای نیروی انسانی" است و از آن برای بهبود وضع دانشجویان استفاده خواهد شد.

"هیل" در مرحله اول اجرای پروژه کسب اطلاع به ۱۰۰۰ کالج زبان و کالج "جسی-سی-ای" در سراسر انگلستان نامه نوشته بود و اطلاعاتی در مورد دانشجویان ایرانی خواسته بود. در حدود نیمی از این موسسات به درخواست او پاسخ مثبت داده بودند. اطلاعاتی که از آنها خواسته بود که اسامی دانشجویان ایرانی می شد. البته "هیل" از ابتدا کاملاً آگاه بود که اسامی دانشجویان برای آمارگیری در مورد "برنامه ریزی برای نیروی انسانی" لازم نیست و طرح اول پیشنهادی او شامل اسامی نمی شد. تنها پس از اصرار سفارت بود که او اسامی را به پرسشنامه خود اضافه کرد.

■ خطر استفاده "ساواک" و نابود کردن نتایج آمارگیری

زمانی که روزنامه سوسیالیست چالنج با "هیل" تماس گرفت و باو تذکر داد که آمارگیری او به احتمال قوی مورد استفاده سازمان امنیت قرار خواهد گرفت، او فوراً تصمیم گرفت کار خود را در مورد آمارگیری قطع کرده، کلیه اطلاعاتی را که تا آن زمان جمع آوری کرده بود نابود کند. او گفت که اگر از ابتدا اطلاعات

یک محقق انگلیسی وقتی از ماهیت طرح سفارت آگاه شد، کلیه اطلاعات جمع آوری شده در باره دانشجویان را نابود کرد.

■ اتحادیه سراسری دانشجویان انگلیس: از دادن هرگونه اطلاعی در مورد دانشجویان ایران به سفارت شاه جلوگیری می کنیم.

■ اداره امور دانشجویی سفارت با سازمان امنیت همکاری نزدیک دارد.

اتحادیه ملی دانشجویان سراسر بریتانیا N.U.S روز ۳۰ ژانویه رطی یک کنفرانس مطبوعاتی از کلیه دانشگاهها و دیگر موسسات آموزش انگلستان درخواست کرد از دادن هرگونه اطلاعی در مورد دانشجویان ایرانی به مامورین سفارت ایران خودداری کنند. زیرا چنین اطلاعاتی می تواند علیه این دانشجویان مورد استفاده سازمان امنیت ایران قرار گیرد. اتحادیه مذکور تنها اتحادیه دانشجویی سراسری بریتانیاست و در حدود ۸۰ هزار نفر عضو دارد. ترور فیلپس دبیر ملی این اتحادیه که در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده بود در طی سخنانی گفت اتحادیه دانشجویان سراسر انگلیس خواهد کوشید دانشگاهها و کالج های انگلستان را از دادن هرگونه اطلاعی در مورد دانشجویان ایران به سفارت ایران بازدارد. او افزود اتحادیه سراسری از کلیه اتحادیه های دانشجویی محلی خواهد خواست که در این جهت اقدامات لازم را انجام دهند. او همچنین گفت اتحادیه سراسری دانشجویان انگلیس از وزارت آموزش و علوم خواسته است که به مسئولین دانشگاهها و کالجها دستور دهد از فاش کردن هرگونه اطلاعی در مورد دانشجویان ایرانی و دیگر دانشجویان خارجی خودداری کنند.

■ اسناد افشا شده چه بود ؟

اسنادی که ارائه شدند به طور عمده نامه هایی بودند که بین حبیب اله دشتی مسئول امور دانشجویی سفارت ایران در لندن و تعدادی از پلی تکنیک های انگلیس رد و بدل شده بودند.

در این مکاتبات آقای دشتی اطلاعاتی در مورد دانشجویان ایرانی خواسته بود. برخی از این موسسات منجمه پلی تکنیک های برایتون، لیدز، ساوت بنک و هادرزفیلد اطلاعات درخواست شده مانند اسم، نشانی و رشته تحصیل را داده بودند. بعضی دیگر از این موسسات نسبت به ماهیت تحقیقات دشتی شک و تردید نشان داده و از دادن این اطلاعات خودداری کرده بودند.

تحقیقات دشتی در مورد دانشجویان ایرانی در سال ۱۹۷۵ صورت گرفته بود. در آن زمان دشتی هنوز به لندن نیامده بود و رئیس اداره اعزام دانشجویان تهران بود. و تحقیقات او به تعداد کمی از کالجهای انگلستان محدود می شد. از زمانی که آقای دشتی به لندن آمده، سعی داشته است که آمارگیری وسیع

کنفرانس مطبوعاتی ۳۰ ژانویه اتحادیه سراسر دانشجویان انگلیس برای افشای اسناد و مدارکی بود که مربوط به همکاری های مسئولان موسسات آموزش انگلستان با مامورین سفارت ایران بود. محتوای این اسناد برای نخستین بار در مقاله ای در صفحه اول ماهنامه اتحادیه مذکور به نام ناشنال استیوودنت بچاپ رسیده بود. این ماهنامه با تیراژ یکصد هزار نسخه در کلیه موسسات آموزشی بریتانیا پخش می شود.

علاوه بر نمایندگان اتحادیه سراسری دانشجویان انگلیس و نشریه ناشنال استیوودنت، نمایندگان از طرف کمیته ضد اختناق در ایران، انجمن دانشجویان ایرانی در بریتانیا و اتحادیه دانشجویی دانشگاه "کنت" در کنفرانس مطبوعاتی شرکت داشتند. خبرنگاران معروف ترین روزنامه ها و هفته نامه های انگلیس به این کنفرانس مطبوعاتی آمده بودند و خبرهای مربوط به این کنفرانس مطبوعاتی و اسناد افشا شده در آن در بسیاری از روزنامه های مهم سراسری و محلی انگلستان از جمله در روزنامه های پرتیراژ و با نفوذ تایمز و گاردین منعکس شد.

کافی در مورد ماهیت رژیم ایران و فعالیت‌های سازمان امنیت در انگلستان می‌داشت هرگز همکاری با سفارت ایران را قبول نمی‌کرد. البته سفارت ایران و دشتی هنوز انکاری نمی‌کنند که هدف از این آمارگیری تسهیل فعالیت‌های سازمان امنیت بوده است. ولی واضح است که هدف اصلی سفارت از این آمارگیری چیزی جز آن نمی‌تواند باشد. بدیهی است اگر هدف این آمارگیری آنطور که دشتی اخیراً ادعا کرده است "برنامه ریزی برای نیروی انسانی" و "تعیین بودجه" می‌بود نیازی به اسامی دانشجویان پیدا نمی‌شد. زیرا در چنین برنامه‌ریزی‌ای اسامی افراد کوچکترین نقشی ندارد. از طرف دیگر واضح است که داشتن اسامی کلیه دانشجویان کمک بزرگی به برنامه‌های سازمان امنیت می‌کند. حتی آمار کلی بدون اسامی نیز به فعالیت‌های سازمان امنیت کمک می‌کند زیرا با استفاده از این اطلاعات می‌تواند نیروهای خود را به موثرترین شکل در نقاط مختلف متمرکز دهد.

■ سفارت ایران نامه‌های رسمی خود را هم انکار می‌کند

دشتی که هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای توضیح پروژهاش ندارد اخیراً کوشیده است مسأله تلاش برای جمع آوری اسامی دانشجویان را انکار کند. او پس از کفرانس مطبوعاتی اتحادیه سراسری دانشجویان انگلیس به جراید گفت "ما هیچوقت مشخصاً اسامی را نخواستیم ایم". این حرف او کاملاً نادرست و بی‌پایه است. در کفرانس مطبوعاتی اسنادی ارائه شد که دقیقاً عکس این ادعا را اثبات می‌کرد. در کلیه نامه‌هایی که دشتی از پلی تکنیک‌های مختلف دریافت کرده بود به فهرست اسامی دانشجویان ایرانی اشاره شده بود و متن نامه‌ها آشکار می‌کرد که درخواست اصلی دشتی فهرست اسامی بوده است. در یکی از این



حسین توکلی - دانشجوی دانشگاه برادفورد که پس از بازگشت به ایران بازداشت و به دو سال زندان محکوم شد.

نامه‌ها که دشتی از پلی تکنیک "کینگستون" دریافت کرده بود نوشته شده بود: "متأسفانه شما برای مشکلی ایجاد کرده‌اید که قابل حل نیست. از یک سو من نمی‌توانم اسامی دانشجویان را بدون اجازه آنان فاش کنم و از طرف دیگر نمی‌توانم از آنان اجازه بخواهم زیرا شما از من خواستهای که مسأله را محرمانه نگاه دارم". بنابراین نه تنها دشتی اسامی دانشجویان را درخواست کرده بود بلکه هم چنین قصد داشت که این مسأله را از دانشجوین ایرانی مخفی نگاه دارد. معلوم نیست اگر واقعا هدف دشتی کمک به دانشجویان ایرانی بوده است چرا مخفی کاری می‌کرده است؟

■ اداره امور دانشجویی سفارت یا شعبه سازمان امنیت؟

در کفرانس مطبوعاتی مدارکی ارائه شد حاکی از اینکه دشتی حداقل رابطه و همکاری نزدیکی با سازمان امنیت دارد. یکی از این اسناد فهرست شرکت کنندگان در سمیناری در مورد "امور کنسولی و دانشجویی" بود که در مهر ماه ۱۳۵۴ در شهر ژنو برگزار شده بود. نام دشتی در این فهرست بود. تصمیمات متخذه در این سمینار در سندی ذکر شده‌اند که پس از اشغال مرکز ساواک در ژنو توسط دانشجویان ایرانی در تابستان ۱۳۵۵ فاش شد. این سند سال گذشته در کتاب "پارهای از اسناد ساواک" توسط کفدراسیون دانشجویان ایران به چاپ رسید. (رجوع شود به صفحه ۱۲۰ این کتاب). در این سند ذکر شده است که "نمایندگان نخست وزیری" نیز در این سمینار شرکت داشته‌اند. از متن سند واضح است که منظور از "نمایندگان نخست وزیری" چیزی جز نمایندگان سازمان امنیت نیست. (و معمولاً کارکنان سازمان امنیت هم از شرم و هم برای پنهانکاری خود را "کارکنان نخست وزیری" می‌نامند به این بهانه که رئیس سازمان امنیت بنا بر سابقه عنوان معاونت نخست وزیر را دارد). سند مذکور در مورد همکاری بین این "نمایندگان" در کشورهای مختلف با مسئولان امور دانشجویی و راههای کسب اطلاعات بیشتر در مورد دانشجویان است. و دشتی که حالا وجود سازمان امنیت در خارج را انکار می‌کند یکی از شرکت کنندگان در این سمینار بوده است و از جمله کسانی است که این تصمیمات را در این سمینار اتخاذ کرده‌اند.

■ دانشجویانی که پس از بازگشت از انگلیس زندانی، شکنجه و کشته شدند

نماینده کمیته ضد اختناق در ایران در طی سخنان خود در کفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران توضیح داد که فعالیت سازمان امنیت

در انگلستان خطر بزرگی برای دانشجویان ایرانی به شمار می‌رود و می‌باید از آن جلوگیری شود. او یادآوری کرد که در سالهای گذشته در نتیجه فعالیت ساواک عددهای از دانشجویان ایرانی پس از بازگشت به ایران به زندان انداخته شده‌اند. در سال ۱۹۷۴ آقای صادق زیبا کلام دانشجوی دانشگاه "برادفورد" پس از بازگشت به ایران بازداشت و سپس به ۲ سال زندان محکوم شد. در سپتامبر ۱۹۷۶ آقای محمد صفاری دانشجوی سابق دانشگاه "ساسکس" در زندان کشته شد. رژیم اعلام کرده است که او اعدام شده و ولی بسیاری از آگاهان اظهار می‌دارند که او زیر شکنجه به قتل رسیده است. سال گذشته دو دانشجوی دیگر از دانشگاه برادفورد آقایان حسین توکلی و جواد سنمرد پس از بازگشت به ایران بازداشت و به ۲ و ۴ سال زندان محکوم شدند. او متذکر شد که اینها تنها موارد نیست بلکه فقط مواردی است که خبرشان انتشار یافته است. نماینده کمیته ضد اختناق در ایران گفت: کمیته ضد اختناق همواره علیه فعالیت ساواک در انگلستان مبارزه کرده است و اکنون نیز از کلیه اتحادیه‌های دانشجویی می‌خواهد که علیه فعالیت ساواک اقدام کنند و به ویژه از مسئولین دانشگاه‌های خود بخوانند که هیچگونه اطلاعی در مورد دانشجویان ایرانی به سفارت ایران ندهند زیرا این اطلاعات بدون شک برای جاسوسی ساواک علیه این دانشجویان مورد استفاده قرار خواهد گرفت و اضافه کرد که کمیته ضد اختناق در ایران برای اخراج کلیه ماموران و عوامل سازمان امنیت از بریتانیا و قطع کامل فعالیت‌های ساواک در انگلستان مبارزه خواهد کرد.

برگزاری این کفرانس مطبوعاتی و انعکاس وسیع خبرهای آن پیروزی بزرگی در مبارزات دانشجویان ایرانی علیه سازمان امنیت به شمار می‌رود. یکی از نتایج فوری آن جلوگیری از پروژه آمارگیری سفارت بوده است. در سطوح محلی، پس از کفرانس مطبوعاتی مذکور بسیاری از کالج‌ها به ویژه آنهایی که اطلاعاتی در اختیار سفارت گذارده بودند، دست به فعالیت زدند. در پلی تکنیک‌های لیدز، هاورفیلد، برایتون و ساوت بنک اتحادیه دانشجویان از مسئولین پلی تکنیک‌های خود خواسته‌اند که در آینده هیچگونه اطلاعی را در مورد دانشجویان ایرانی فاش نکنند. بدنبال کفرانس مطبوعاتی مذکور آقای مندوزا رئیس پلی تکنیک ساوت بنک گفت دادن اسامی دانشجویان ایرانی به دشتی اشتباه بزرگی بوده است و او به کارمندان پلی تکنیک دستور خواهد داد که در آینده این گونه اطلاعات را بکسی ندهند. از طرف دیگر چند تن از اعضای یکی از اتحادیه‌های معلمان موسسات آموزش عالی از اتحادیه خود خواسته‌اند که اعضای خود را از همکاری احتمالی با مامورین سفارت ایران در هر زمینه‌ای برحذر دارند.

کوشش رژیم برای تاسیس شعبه "حزب رستاخیز" در انگلستان

باشکستی مفتضحانه روبرو شد

بلکه مسأله اساسی در این جلسه آنست که حزب رستاخیز همانند ساواک از ابزار ترور و اختناق رژیم شاه است. وجود شعبه حزب رستاخیز در يك دانشگاه مانند حضور مامورین سازمان امنیت برای دانشجویان ایرانی غیر قابل قبول است. شعبه چنین حزبی نقشی جز يك شبکه جاسوسی برای ساواک و پیشبرد اهداف رژیم دیکتاتوری شاه نمی تواند داشته باشد. بنابراین کسی که بخواهد شعبه حزب رستاخیز باز کند چه آگاه باشد و چه آگاه نباشد عملاً به ساواک خدمت می کند و در عمل فرق مهمی بین چنین شخصی و يك مامور ساواک وجود ندارد. موسوی تا پایان این جلسات مطلقاً در این مورد خاموش بود و هیچگونه جوابی به این اتهام اصلی که قصد تاسیس شعبه حزب رستاخیز در دانشگاه لیدز را داشته است نداد و این امری طبیعی بود زیرا هیچکس قادر به دفاع از "حزب رستاخیز" این شعبه علنی سازمان امنیت نیست.

فعالیت دانشجویان مترقی لیدز بار دیگر نشان داد که اولاً رژیم شاه کریه تر از آنست که حتی از طرف عمالش قابل دفاع باشد. ثانیاً هرگونه کوشش رژیم در خارج در جلب "پشتیبانی" با سد نفوذ ناپذیر مقاومت دانشجویان و دیگر ایرانیان مقیم خارج مواجه خواهد شد. ثالثاً هرگونه اقدام تبلیغاتی رژیم نه تنها بی نتیجه خواهد ماند بلکه به عکس خود یعنی به رسوائی هرچه بیشتر رژیم منجر خواهد شد. در لیدز هم دقیقاً چنین شد.

دانشگاه مطرح کرد. در این قطعنامه که در جلسه عمومی اتحادیه به تصویب رسید، حزب رستاخیز و دیکتاتوری شاه شدیدا محکوم شده است و از اتحادیه درخواست شده که يك جلسه عمومی برای رسیدگی به كل مسأله فراخواند تا در طی آن جلسه دانشجویان بتوانند آزادانه اظهار نظر کرده، با حقیقت مسأله آشنا شوند. اتحادیه لیدز نیز در روزهای ۱۰ و ۱۴ مارس جلساتی تشکیل داد که در آن عده زیادی از دانشجویان به ویژه دانشجویان ایرانی شرکت کردند. در این جلسات نیز موسوی کوشید خود را شخص "بی گناهی" که با "تهمت" های "ساواکی" و غیره بدنام شده است جلوه دهد. ولی از این طریق می کوشید مسأله اصلی یعنی کوشش خود برای تاسیس شعبه حزب رستاخیز را ماست مالی کرده، از جواب به این اتهام اصلی خودداری کند. نماینده کمیته ضد اختناق که بنابه دعوت دانشجویان ایرانی و اتحادیه دانشگاه در این جلسه شرکت داشت به جلسه تذکر داد که مسأله اصلی سازمان امنیتی بودن یا نبودن موسوی نیست.

اعضای انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه "لیدز" در شمال انگلستان اخیراً مبارزه ای وسیع و موفقیت آمیز را علیه ایجاد شعبه حزب رستاخیز در دانشگاه لیدز را از پیش بردند. در اسفند ماه ۱۳۵۶ اعضای این انجمن آگاه شدند که یکی از اعضای ایرانی این دانشگاه که از وابستگان به رژیم است، اقداماتی برای ایجاد شعبه حزب رستاخیز آغاز کرده است. پس از کشف این ماجرا انجمن "لیدز" اعلامیه افشاگرانه ای بزبان فارسی و انگلیسی خطاب به دانشجویان دانشگاه صادر و توزیع کرد. در این اعلامیه دانشجوی مذکور کاوه موسوی دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی و فرزند سناتور موسوی قائم مقام دبیر كل حزب رستاخیز نام برده شده است.

بنا به گفته دانشجویان ایرانی لیدز، موسوی کوشیده بود هاست از طریق ایجاد يك محفل مخفیانه شعبه حزب رستاخیز را ایجاد کند. وی چند تن از دانشجویان ایرانی را به عناوین مختلف چند بار گرد آورده بود و کوشیده بوده است که با بحث هایی از قبیل "اوضاع در ایران خراب است ولی باید از داخل سیستم کوشید و اوضاع را تغییر داد" و "خارج از سیستم مبارزه کردن بیهوده است" و "در داخل حزب رستاخیز میتوان با رژیم مخالفت کرد" و غیره رضایت آنها را به امضاء نامهای خطاب به حزب رستاخیز جلب کند. شرکت کنندگان در این جلسات که به امکان سوءاستفاده از این نامه توسط رژیم پی می برند از امضاء کردن آن خودداری می کنند.

پس از افشا شدن این فعالیتها و مبارزه گسترده و موفقیت آمیز دانشجویان ایرانی علیه این توطئه، موسوی سعی کرد با تهدیدهای گوناگون علیه انجمن ایرانیان و اتحادیه دانشجویان و طرح این مسأله که به او "تهدید سازمان امنیتی بودن زده شده است و او مامور سازمان امنیت نیست مسأله اصلی را پنهان کند و كل جریان را به صورت توطئه ای برای بدنام کردن خود جلوه دهد. البته این خود بسیار پرمعناست که شخصی که قصد ایجاد شعبه حزب رستاخیز را داشته است "ساواکی" بودن را يك "تهمت" می داند و نه يك "افتخار".

برای باز کردن و بررسی عمیق تر مسأله، انجمن ایرانیان لیدز با پشتیبانی بسیاری از دانشجویان مترقی خارجی و انجمن های دیگر دانشگاه قطعنامه ای در اتحادیه

دانشجویان انگلیسی

به مبارزه علیه اختناق در ایران می پیوندند

برگزار شد. اعضای انجمن دانشجویان سوئیسالست این دانشگاه که جلسه ای در مورد اختناق و مبارزه در ایران تشکیل داده بودند، از کمیته ضد اختناق نیز دعوت کرده بودند که يك سخنران به این جلسه بفرستند. سخنران کمیته ضد اختناق مطالبی در مورد شرایط کلی ایران بیان کرد و بویژه در مورد وقایع اخیر قم و تبریز و فجایع رژیم در این دو مورد توضیحات مفصلي داد. پس از پایان این سخنان عده ای از دانشجویان اظهار کردند که مایل اند در دانشگاه خود به فعالیتهای بیشتری در مورد ایران بپردازند و به عنوان نخستین گام قطعنامه ای در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و فعالیتهای کمیته ضد اختناق در جلسه عمومی اتحادیه دانشجویان خود مطرح خواهند کرد. علاوه بر این جلسه که عصر روز ۲۸ فوریه تشکیل شد

یکی از فعالیتهای مهم کمیته ضد اختناق در انگلستان اینست که در دانشگاه ها و کالج های مختلف جلساتی در باره اوضاع ایران برگزار کرده، دانشجویان را از مسائل ایران یعنی شرایط اختناق موجود در ایران و مبارزاتی که علیه آن صورت می گیرد آگاه کند و آنها را بر فعالیت علیه رژیم دیکتاتوری شاه جلب کند. از اوائل سال تحصیلی جاری کمیته ضد اختناق توانسته است با برگزاری در حدود ۲۰ جلسه در موسسات آموزشی مختلف، صدها تن از دانشجویان این موسسات را که برخی از آنان قبلاً کوچکترین اطلاعی از واقعیت شرایط ایران نداشته اند با مسائل ایران آشنا کند. در مورد برخی از این جلسات که اخیراً برگزار شده اند گزارش بیشتری می دهیم.

یکی از موفقیت آمیزترین جلسات اخیر در تاریخ ۲۸ فوریه در دانشگاه "ساوت همپتون"

در طول همان روز نمایشگاه عکسی در باره شرایط ایران در محل اتحادیه دانشجویی دانشگاه برگزار شد.

بسیاری از دانشجویان انگلیسی و خارجی دانشگاه ساوت هامتون از این نمایشگاه دیدار کردند و در هر مورد توضیحات لازم به آنان داده شد.

روز ۲۳ فوریه جلسه دیگری در یکی از کالج های شهر "هرفورد" برگزار شد. هر فور شهر کوچکی در غرب انگلستان است و به احتمال قوی این نخستین باری بود که در این شهر جلسه در باره ایران برگزار می شد. در این جلسه در همه نفر از دانشجویان خارجی و ایرانی کالج های مختلف شهر شرکت کردند. پس از سخنرانی نماینده کمیته ضد اختناق بحث طولانی و جالب توجهی در باره اوضاع ایران بین شرکت کنندگان در گرفت که خسود نشان دهند به علاقه فراوان شرکت کنندگان

به مسائل ایران بود.

دانشجویان ایرانی و عرب کالج "سنت آلبانز" در شمال لندن در ماه فوریه بمدت یک هفته جلساتی در باره خاور میانه برگزار کردند. سه جلسه سخنرانی این برنامه به ایران، کردستان و فلسطین اختصاص داشت. علاوه بر جلسهای که مطلب آن انحصار در باره ایران بود در جلسهای که در روز ۲۳ فوریه در باره مبارزات مردم فلسطین برگزار شد نمایند های از کمیته ضد اختناق در ایران به سخنرانی دعوت شد. در این جلسه بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان کالج شرکت داشتند. علاوه به جلسات فوق در این هفته نمایشگاه عکسی از اوضاع ایران و مبارزات مردم ایران علیه رژیم از طرف کمیته ضد اختناق نیز برگزار شد.

همچنین در روز ۱۶ فوریه در کالج "برکک" دانشگاه لندن جلسهای در باره ایران برگزار

شد. از طرف انجمن سوسیالیستهای ایسن کالج از کمیته ضد اختناق در ایران دعوت شد که سخنرانی به این جلسه اعزام داد.

شرکت کنندگان در این جلسه تصمیم گرفتند که یک گروه محلی کمیته ضد اختناق در کالج خود ایجاد کرده، از طریق آن فعالیت خود را در رابطه با ایران گسترش دهند.

در اوائل ماه مارس نیز دانشجویان دانشگاه بزرگ "اسکس" یک هفته برنامه های ضد امپریالیستی اجرا کردند. یکی از جلساتی که در طی این هفته برگزار شد جلسهای در باره ایران بود. سخنران این جلسه "ارنی رابرتز" یکی از رهبران سابق اتحادیه های کارگری انگلستان بود که با آگاهی بسیار به طور مفصل به بحث در باره اختناق در ایران و مبارزات مردم علیه رژیم و چشم اندازهای امید بخش این مبارزات پرداخت. در این جلسه بیش از صد نفر از دانشجویان دانشگاه اسکس شرکت کرده بودند.

کنفرانس زنان انگلستان شکنجه در ایران را محکوم کرد

متن تلگرام کنفرانس زنان فمینیست - سوسیالیست انگلستان به آموزگار نخست وزیر

هدف کمیته ضد اختناق در ایران ("کارتی") همواره این بوده است که از طریق تبلیغ وسیع شرایط ایران در بین جنبش های زننده و متشکل توده های انگلستان، وسیع ترین نیروها را به ابراز همبستگی با مبارزات ضد اختناق جلب کرده، آنها را به مبارزه علیه اختناق حاکم بر ایران ترغیب کند. تا کنون با ارتباط دائمی و رشد یابنده با جنبش های دانشجویی و کارگری انگلستان، تبلیغات گسترده و موفقیت آمیزی از طرف "کارتی" در سطح این جنبش ها صورت گرفته است. از چندین ماه پیش به دنبال بسط فعالیت های "کارتی" برقراری ارتباط با جنبش آزادی زنان در انگلستان نیز در برنامه کار قرار گرفت. چندین نفر از زنان فعال در "کارتی" در کنفرانس سالانه زنان فمینیست - سوسیالیست که در تاریخ ۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۷۸ در منچستر برگزار شد شرکت کردند. اعلامیه و ویژه های که از طرف "کارتی" به زبان انگلیسی با عنوان "ضع زن در ایران" تهیه شده بود همراه با دیگر نشریات "کارتی" و نیز بروشورهای زندانیان سیاسی (بویژه بروشور "ویدا حاجبی تبریزی") در میان بیش از هزار نفر شرکت کننده در این کنفرانس پخش شد. بیش از ۶۰۰ نفر از زنان شرکت کنند در کنفرانس نامه ای را خطاب به دولت ایران امضاء کردند که در آن آزادی فوری

ویدا حاجبی تبریزی طلب شده بود، علاوه بر آن مقام برزیادی از نشریات "کارتی" به فروش رسید و مبلغ ۸۰ پوند نیز کمک مالی برای کمک به مبارزه با اختناق در ایران جمع آوری شد.

در جلسه ویژه های که به وضع زن در جهان سوم اختصاص داشت جوانب بین المللی جنبش زنان به تفصیل بحث شد؛ کنفرانس نتیجه گرفت که زنان فمینیست - سوسیالیست بر بریتانیا می باید به وضع زنانی که علیه ستم و اختناق در کشورهای جهان سوم مبارزه میکنند توجه ویژه ای مبذول دارند.

در جلسه نهائی کنفرانس از سخنگوی "کارتی" برای سخنرانی در باره وضع زن و مبارزه زنان در ایران دعوت شد. سخنگوی "کارتی" در پایان سخنان خود از کنفرانس خواست که تلگراف زیر به نخست وزیر ایران ارسال شود و کنفرانس به اتفاق آراء با این پیشنهاد موافقت کرد: متن تلگرام کنفرانس بزرگ زنان فمینیست - سوسیالیست انگلستان به جمشید آموزگار نخست وزیر ایران چنین است

"کنفرانس زنان فمینیست - سوسیالیست شکنجه گیه زنان زندانی سیاسی در ایران را بشدت تقبیح می کند و آزادی فوری ویدا حاجبی تبریزی را خواستار است - منچستر ۱۹۷۸"

بنا به توافق این کنفرانس جشن روز بین-

المللی زن در ۸ مارس ۱۹۷۸ به موضوع "زنانی که علیه اختناق مبارزه می کنند" اختصاص داده شد. از "کارتی" نیز دعوت شد در تدارک و ارائه برنامه این جشن شرکت کند. در برنامه ۸ مارس عده کثیری شرکت داشتند و زنان از کشورهای متعددی، از جمله اتریش، ایران، ایرلند، زیمبابوه، شیلی، نامیبیا، ... در باره شرایط مبارزه در این کشورها و نقش زنان در مبارزه سخن گفتند.

از طرف شرکت کنندگان در این جشن تلگرام زیر برای ویدا حاجبی تبریزی زن مبارز ایرانی که اکنون سالهاست در زندان رژیم ایران است و شکجه های وحشیانه ای در مورد او اجرا شده است، فرستاده شد.

"زندان قصر - تهران - ایران ویدا ای عزیز بمناسبت روز بین المللی زن، ما از این جشن "زنان مبارز علیه اختناق" هم بستگی خود را با توکلیه زنان زندانی سیاسی ایران اعلام می داریم. ما از مبارزه شما علیه اختناق و راه آزادی - اجتماعی پشتیبانی می کنیم. لندن ۸ مارس ۱۹۷۸"

علاوه بر جشن ۸ مارس، سه هفته تمام (از اواخر فوریه تا اواسط مارس) برنامه های متعددی نظیر سخنرانی، نمایشگاه های عکس، نمایش فیلم و تظاهراتی در روز ۴ مارس ترتیب داده شده بود که فعالین "کارتی" با شرکت در آنها اطلاعات وسیعی در باره وضع زن در ایران و شرایط اختناق و مبارزه علیه آن در اختیار شرکت کنندگان قرار دادند.

ما در شماره های بعدی "بسوی آزادی" اخبار تازه های در باره فعالیت های "کارتی" در میان زنان انگلیس در اختیار خوانندگان خود قرار خواهیم داد.



دانشجویان تظاهرکننده در دادگاه فرمایشی شاه

تهران است. دادگاه این ۱۶ نفر که بیش از چهارماه بدون هرگونه محکومیت، در زندان - های رژیم محبوس بودند در روز سه شنبه هشتم فروردین ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد. برای گروهی از این دانشجویان چهار سال زندان تقاضا شده بود!

عکس زیر دانشجویان دستگیر شده را در دادگاه نشان می دهد. اسامی دانشجویان مذکور به این ترتیب است: علی رجبی، عباس محقق بهشتی، جواد سید کلانتری، محمد مهدی کاظمی، فضل الله دهنده شتی، اخوان، حبیب لژکی، احمد پیلهور، مهرداد اردبیلی، اسماعیل پناهی، محسن ریزه بندی، علی رحیم یوسف پور، حسن قوریان، وحیده پیرایش، طلیحه توتونچیان، راضیه کرمانشاهی، سعید بهبهانی نیا دانش آموز هفت ساله.

دانشجویانی که به طور پنهانی از طرف مأموران رژیم دستگیر شده و به سیاهچال های رژیم افتاد هاند و در دادگاه های در بسته نظامی محاکمه و محکوم شده اند، در هبای برابر بیش از شماره دانشجویانی است که خبر دستگیری و محاکمه آنان منتشر می شود. با اینحال حتی همین خبرهایی که در مورد دانشجویان دستگیر شده و علت و چگونگی محاکمه آنان انتشار می یابد، خود نشان دهنده فشاری است که از طرف رژیم بر محیط علمی و تحصیلی ایران و بر دانشجویان وارد می شود.

آخرین محاکمه از این نوع، محاکمه دانشجویان دانشگاه های تهران و یک دانش آموز ۱۷ ساله به بهانه ایجاد اختلال در نظم عمومی است. در حالی که تنها "جرم" واقعی این دانشجویان، شرکت در یک جلسه سخنرانی اعلام شده در دانشگاه صنعتی

دانشجویان دانشگاه های ایران که پیوسته در صف مقدم مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری ایران قرار داشته اند و تاکنون صد ها تن از آنان در این راه به شهادت رسید هاند و یا گرفتار رژیم شده، در زیر شکنجه و آزار قرار گرفته اند، در ماه های اخیر مبارزه دلیرانه خود را با رژیم گسترش داده اند. به موازات گسترش مبارزات دانشجویان، رژیم شاه در ماه های اخیر دست به دستگیری های دسته جمعی دانشجویان زده است و در همان حال در محوطه دانشگاه ها جماعت داران خود را به جان آنان انداخته، گروه کثیری از دانشجویان را مضروب و مجروح کرده است. روزنامه های ایران هر هفته پر از خبرهای مربوط به بازداشت و محاکمه دسته جمعی دانشجویان است و تازه این دستگیری ها و محاکمات تنها مشتی از خروارست. تعداد



اعضای خانواده دانشجویان زندانی تهران نگران سرنوشت عزیزان خود پشت در دادگاه گرد آمده اند.

هیزی تا آخرین قطره خون خود را بیدریغ نثار مردم و تاریخ خود کردند و به یاد آوریم قهرمانان خود، مردان و زنان دلاور خود را که در طول تاریخ دراز میهن ما و خاصه در ۳۷ ساله اخیر با امید بی تردید به آینده، با باور آگاهانه به نزدیک بودن مرگ رژیم جنایت پیشه و وابسته محمد رضا شاه از مبارزه بی امان باز نماندند و شهادت را با آغوش گشاده پذیرا شدند... ما مدیون آنانیم، باید دین بزرگ خود را به شیفتگان میهن و مردم خود ادا کنیم، باید با ادامه پیگیر راه آنان بازماندگان صدیق آنان باشیم، باید به کار بزرگ سقوط و محور رژیم دیکتاتوری و وابسته ایران و بی افکندن پیشرفت و بهروزی مردم خویش شتابی در خور این زمانه بخشاییم.

درین راه باید صفوف خود را هرچه بیشتر فشرده تر کنیم، باید با حفظ دقیق مرزهای مسلکی خود امکانات نزدیکی در راه هدفها مرحلهای خود را بیابیم، باید از جمود فکری بپرهیزیم، باید به دشمن امکان ندهیم با بهره گیری مژورانه از پراکندگی صفوف ما قدرت قدر است کردن بیاید، باید بر اختلافات درونی جبهه دشمن دامن بزنیم، باید از چسبیدن به آن مواضع تاکتیکی که در شرایط پیشین در برابر دشمن و برای افشا کردن رژیم موثر بوده است و اکنون قدرت و برد عمل خود را از دست داده است اجتناب کنیم، باید شیوههای مبارزه خود را با گسترش روز افزون جنبش مردم ایران و وقایع تازه به تازه های که در راه مبارزه پیش می آید هماهنگ سازیم، باید جوابگوی مراحل جدید مبارزه باشیم. و خاصه ما که به سبب شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران مجبور به مهاجرت از میهن خود شد ه ایم و یا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کرده ایم باید به کار وسیع توضیحی و افشاگرانه در خارج از کشور بپردازیم. در این رابطه دو وظیفه هماهنگ و مرتبط در برابر ما قرار دارد که به هیچیک نباید کم بها داد. یکی کار در میان ایرانیا نی که یا برای ادامه تحصیل و یا برای زندگی موقت به خارج از کشور آمده اند. تعداد ایرانیان مهاجر به ویژه در سالهای اخیر به صد ها هزار نفر رسیده است. به جز در هنگام حمله اعراب به ایران و نیز سالهای پیش از انقلاب مشروطیت هرگز و هرگز چنین شماره بزرگی از ایرانیان دست به مهاجرت از کشور خود نزده بودند. مهاجرت این تعداد کثیر وظیفه های بزرگ در برابر مبارزان خارج از کشور قرار می دهد. مهاجران که خود به علت شرایط ناهنجار و استبدادی ایران مجبور به ترک یار و دیار شده اند زمینه مساعد برای مبارزه با رژیم دیکتاتوری ایران دارند. ولی گروهی از آنان که به تازگی به خارج از ایران مهاجرت کرده اند هنوز سایه شوم رژیم دیکتاتوری را بر روی خود احساس

می کنند و هنوز شرایط و امکانات خارج از کشور را به درستی در نیافته اند. باید به میان آنان رفت، باید شرایط و فرصت ها و امکانات خارج از کشور را برای آنان توضیح داد، باید افسانه قدر قدرتی رژیم و سازمان امنیت آن را برای این گروه از ایرانیان مهاجر توضیح داد و آن افسانه دروغین را در هم فرو ریخت و این گروه کثیر را به مبارزه فعال با رژیم خود گامه و ضد ملی ایران ترغیب کرد و سازگار با شرایط و امکانات گوناگون این گروه از مردم ایران آنان را در جمعیت ها و سازمان های گوناگون همیاری، فرهنگی، هنری و ادبی و در اعتلای کار آنان را در سال زمان های سیاسی ضد رژیم سازمان داد. نیروی بزرگ و موثری در اینجا نهفته است باید این نیرو را به کار گرفت و آنان را علیه رژیم استبدادی متشکل کرد.

در همین حال باید با مرز بندی دقیق مسلکی بین گروههای اپوزیسیون خارج از کشور، امکانات همکاری این گروهها را در راه نخستین هدف مشترک همه گروههای اپوزیسیون، یعنی سرنگونی رژیم دیکتاتوری و وابسته ایران، فراهم آورد و برای سرعت دادن به جریان سرنگونی و زوال رژیم حاکم نیروها را یکپارچه و یک کاسه کرد و به طور هماهنگ به کوشش در راه سرنگونی رژیم حاکم دست زد. بی تردید همه گروههای اپوزیسیون خارج از کشور، گروههای دیگر اپوزیسیون را با وجود همه اختلافات مسلکی، واقعا گروههای اپوزیسیون می شناسند یعنی دست کم در راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری ایران همه گروهها، گروههای دیگر را گردان های دیگر اپوزیسیون می شناسند. در این واقعیت هیچ کس و هیچ گروهی تردید ندارد و به همین جهت هم هست که هم اکنون - و نیز از سال ها پیش - هرگاه گروهی موفق به شناسائی عمال ساواک در خارج از کشور می شود و می شد بید رنگ مامور یا ماموران تازه شناخته شده ساواک را به گروههای دیگر معرفی می کرد. آیا نشان دهنده آن نیست که همه گروهها، گروههای دیگر اپوزیسیون را حداقل گردان های مختلف ضد رژیم می شناسند؟ آیا همین واقعیت نمی تواند نقطه عزیمت در فعالیت مشترک قرار گیرد؟ بگذارید با خود صمیمی باشیم، بگذارید به پرووکاتوره های ساواک اجازه و فرصت ندهیم تا در مبارزه ضد رژیم تخم نفاق و پراکندگی بیفشانند.

حتی یک لحظه نباید فراموش کرد که دشمن حيله گر، پر تجربه، مورد حمایت امير - ياليسم جهانی و هنوز نیرومند است. اگرچه این نیرو در حال زوال است. یکپارچگی نیروها در برابر رژیم - در عین مشخص کردن کامل مرزهای اپوزیسیون - شرط اساسی نایق

آمدن بر این رژیم سفاک و حيله گریست. هر کس اختلافات اپوزیسیون را به شکل مانعی در برابر عمل یکپارچه در برابر رژیم در آورد، می ریزد، هر کس به سبب اختلاف در مواضع فکری و مسلکی با گروههای دیگر دست به تهمت و افترا برند و مخالفان اپوزیسیون خود را تکفیر کند و یا بر حسب بر آنها به چسباند و در جهت طرد آنها از صف پر خروش مردم کوشش کند، در جهت ضایع دشمن خدمت کرده است. باید به تهمت و افترا به مخالفان مسلکی پایان داد، باید برای شنیدن سخن هر مخالف عقیدتی حوصله ای فرا و کوشی شنوا و بردبار داشت. باید از هرگونه کوشش در جهت سرکوب فیزیکی مخالفان دست برداشت و در این جهت نیز بین رفتار خود با رفتار رژیم فرق گذاشت. باید برای دستیابی به حتی یک حرکت مشترک علیه رژیم از کلیه امکانات استفاده کرد.

در سوی دیگر، با بهره گیری از نیروهای موجود و با بهره گیری از نیروهای تازه ای که در هر سطح از مبارزه، از میان مهاجران تازه سازمان داده می شوند، باید مساله ایران را به میان توده های مردم کشورها و شهرهای محل اقامت خود ببریم، باید با کلیه شخصیت ها، محافل، مجامع، اتحادیه ها و احزاب کشورهای محل اقامت خود تماس برقرار کنیم و بدون توجه به اپوزیسیون های متفاوت وانگیزه های گوناگون آنها، در راه مبارزه با رژیم دیکتاتوری ایران آنها را به همکاری و هم دردی فرا بخوانیم. باید در جلسات و کنفرانس ها و میتینگ ها و تظاهرات آنها شرکت کنیم و آنها را به حمایت از بدیهی ترین حقوق انسانی مردم خود یعنی آزادی فرا بخوانیم. هنگامی که ما خواهان آزادی های سیاسی و انسانی و از میان رفتن دیکتاتوری هستیم، هیچ گروه و سازمان سیاسی و غیر سیاسی در اروپا و آمریکا و بسیاری از کشورهای آسیایی قادر نیست از خواست ما فاصله بگیرد به شرط آنکه ما پایه توده های آن گروهها و سازمان ها را بسیج کرده باشیم. این کار اکنون آسانتر از هر زمان دیگریست. زیرا دیگر دوران قدر قدرتی رژیم ایران در حال از میان رفتن است و قدرت رژیم برای نشان دادن عکس العمل در برابر کشورهای دیگر هر روز کمتر می شود، زیرا ما می بینیم و همه جهان هم می بیند که در ایران دیکتاتوری می لرزد.

هیأت تحریریه

... سخنی از سردبیر

سیاسی را يك كار مطلقا مثبت و امید بخش تلقی می کنیم و بهمان درود می فرستیم.

پنجم آنکه به جز در مواردی که مستقیما با مسائل ایران و جنبش ضد رژیم مردم ایران مربوط می شود، ما از چاپ و انتشار خبر و تفسیر در مورد مسائل سیاسی جهان پرهیز خواهیم کرد. چراکه از يك سو چنین کاری مستلزم موضع گیری آشکار سیاسی در باره مسائل است که گروه های اپوزیسیون در داخل و خارج کشور و حتی احتمالا همکاران خود ما ممکن است درباره آنها اختلاف نظر و سلیقه داشته باشند و چنین کاری به ناچار ما را به يك یا چند گروه نزد يك تر و از گروه های دیگر دورتر خواهد کرد. — کاری که ما مطلقا از آن اجتناب می کنیم. و از سوی دیگر خبرها و مطالب مربوط به ایران آنچنان فراوان و ناگفته و آنچنان فزاینده است که برای صفحات محدود «بسوی آزادی» توان جوابگوئی به مسائل خارجی نمی ماند.

و در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که ما حتی در همین نخستین شماره «بسوی آزادی» با انبوه مطالب و خبرها روبرو شدیم و به سبب تراکم مطالب نه تنها مجبور شدیم بر حجمی که برای «بسوی آزادی» در نظر داشتیم بیفزائیم، بلکه حتی در آخرین لحظات ناچار شدیم بخشی از مطالب و خبرهای آماده چاپ را به کنار بگذاریم. و به احتمال بسیار این مشکلی خواهد بود که مایه پوخته با آن روبرو خواهیم شد و احتمالا این دشواری در شماره های آینده افزون خواهد شد. زیرا این فقط نخستین شماره «بسوی آزادی» است.

در پایان ما از همه مبارزان ضد رژیم و خاصه از گروه ها و افراد مبارز داخل ایران طلب می کنیم که ما را در انجام وظیفه های که بر عهد گرفته ایم هرچه بیشتر یاری کنند. تا حد مقدور به توزیع «بسوی آزادی» در داخل کشور کمک کنند. نسخه های «بسوی آزادی» را دست به دست بگردانند و در صورت امکان به تکثیر و پخش جدی اگانه مطالب آن بپردازند. همچنین ما از همه گروه ها و افراد و شخصیت های مبارز داخل کشور می خواهیم که مطالب، اعلامیه ها، اطلاعیه ها، خبرها و نیز مقالات و تفسیرها و شعرهای خود را به نشانی «بسوی آزادی» و یا به نشانی هر يك از همکاران «بسوی آزادی» که با او آشنائی دارند، برای ما بفرستند و ما را مدد کنند که منعکس کننده فعالیت ها و مبارزات سراسر جنبش ضد رژیم و همه جوانب این فعالیت ها و مبارزات باشیم. چنین نامه هایی را می توانید بدون نام و نشان فرستند از ایران پست کنید و یا به وسیله مسافران عازم خارج از کشور بفرستید تا از خارج به نشانی ما پست شود. همچنین از همه دوستان و خوانندگان خو در خارج از کشور می خواهیم که با هر وسیله و امکانی که در اختیار دارند در رساندن هرچه بیشتر «بسوی آزادی» به ایران به ما یاری رسانند. رساندن حتی يك نسخه «بسوی آزادی» به ایران گامی ارجمند در مبارزه با رژیم ارتجاعی و ضد ملی ایران و خدمتی گراند به مبارزات ضد رژیم است.

با وجود مخارج زیاد چاپ و توزیع در خارج، ما کوشش کردیم قیمت نشریه خود را به حداقل برسانیم تا افراد بیشتری بتوانند به آن دسترسی یابند.

سردبیر

ما کسانی که دست به انتشار «بسوی آزادی» زدیم — چه کسانی که در خارج از ایران مستقیما دست اندر کار آن هستیم و چه آنان که از ایران به «بسوی آزادی» مدد می رسانند خود بهضاد ارای اختلاف نظر و اختلاف سلیقه در مورد چگونگی پیشرفت و ترقی مردم ایران و تمامی بشریت هستیم ولی این اختلاف نظر ها و گونه گونی سلیقه ها مانع از آن نشده است که در راه سرنگونی رژیم ضد ملی و وابسته ایران دست همکاری به يک يگر بدهیم. چرا که به گمان همه ما سرنگونی رژیم کنونی ایران پیش شرط توضیح و تبلیغ و مبارزه سیاسی در راه به کرسی نشاندن نظرات گونه گون ماست. برای همه ما و برای صاحبان همه اندیشه ها و ایدئولوژی ها مبارزه در قیقا از همین جا آغاز می شود.

دوم آنکه: ما به همه گروه های اپوزیسیون ارج می نهیم و همه آنها را — با وجود اختلاف مسلک ها و مرام هاشان — در مبارزه برای سرنگونی رژیم خود کامه و وابسته شاه، گردان های مختلف يك جنبش می دانیم. ما مبارزات همه گروه های اپوزیسیون در خارج از کشور و همه گروه های اپوزیسیون مردمی در داخل کشور را ارج می نهیم و پاس می داریم و برای انعکاس فعالیت ها و مبارزات تمامی این گروه ها کوشش خواهیم کرد.

سوم آنکه صفحات «بسوی آزادی» نظرات کلیه گروه ها و افراد اپوزیسیون خارج از کشور و اپوزیسیون مردمی داخل کشور را در آن حد که به هدف مشترک سرنگونی رژیم کمک می رساند انتشار خواهد داد ولی انتشار و انعکاس این نظرات مطلقا به معنای پذیرش و تأیید تمامی نکات مندرج در آنها از طرف ما نیست. ما فقط منعکس کننده آن نظرات خواهیم بود و تنها شرط ما قرار داشتن آن فعالیت ها و نظرات در خط اصلی و مشترک ضد رژیم است. به عنوان نمونه ای از این شیوه ما در همین شماره نامه ای از يکی از مبارزان داخل کشور را انتشار داده ایم و در صفحاتی فعالیت های پر ثمر «کمیته ضد اختناق در ایران» را و در صفحه ای دیگر فعالیت های ثمر بخش و موفقیت آمیز دانشجویان ایرانی شهر لیدز انگلستان را که اگرچه به کمیته ضد اختناق وابسته نبود هاند ولی با اینحال این کمیته را برای جلوگیری از تأسیس شعبه «حزب رستاخیز» در انگلستان به همکاری دعوت کرده اند و در صفحه ای دیگر قسمت های برجستهای از سخنرانی فریدون تنگابنی نویسنده ایرانی را که در پاریس ایراد شده است چاپ کردیم و نیز صفحاتی را به اعتراض نمایندگان پارلمان و شخصیت های برجسته انگلیسی به کشتار قم اختصاص داده ایم.

علاوه بر آن، به ترجمه و انتشار مقالات مهمی که نشریات معتبر غربی درباره وقایع اخیر ایران نگاشته اند و بی اعتباری و مرگ محتوم رژیم را پیش بینی کرده اند دست زدیم تا آگاهی بیشتر به خوانندگان خود داده باشیم.

چهارم آنکه «بسوی آزادی» نه می خواهد و نه می تواند جانشین نشریات گروه های مختلف اپوزیسیون، خاصه اپوزیسیون در خارج از کشور، باشد. به نظر ما نشریات گروه های مختلف اپوزیسیون باید انتشار یابند و باید به توضیح و تبلیغ نظرات و دیدگاه های سیاسی خود بپردازند و محیطی سرشار از برخورد عقاید و آراء به وجود آورند و به ژرف تر شدن آگاهی و دانش سیاسی خوانندگان خود بپردازند. به استثنای برخی جدال های تند و غیر منطقی لفظی و برخی تهمت ها و افتراها که گاه در این موارد دیده می شود و محیط پر شور بحث و گفت و گو های سیاسی را می آید، ما انتشار نشریات ارگان و یا وابسته به گروه های گوناگون

■ زاهدان

در شهر زاهدان نیز از روز چهارشنبه ۹ فروردین اعتصاب و تظاهرات عمومی آغاز شد. تظاهرکنندگان که مورد حمله سبانه پلیس واقع شده بودند دست به مقاومت زدند. در وقایع این شهر شعبه حزب رستاخیز به آتش کشیده شد.

■ اهواز

شهر اهواز نیز در روز پنجشنبه ۱۰ فروردین به اعتصاب عمومی پیوست. در این شهر تظاهرات آرامی نیز برگزار شد. پلیس و نظامیان مسلسل به دست تظاهرات را زیر نظر داشته و در چند مورد زد و خورد. هائی صورت گرفت و گروهی مجروح و چند تن بازداشت شدند.

■ د زفول

شهر د زفول نیز از روز نهم فروردین به تظاهرات همگانی پیوست. رژیم مدعی شد که دانشجویان دانشسرای تربیت معلم اهواز به د زفول رفته و این شهر را مجبور به اعتصاب و تظاهرات ضد رژیم کرده اند. معلوم نیست چگونه رژیم با پول های باد آورده و مأـ Moran مسلسل به دست خود قادر نیست مرد را وادار به تظاهراتی به سود خود کند ولی چند دانشجویان پول و مسلسل به سادگی قادر به چنین کاری هستند؟! در اعتصاب و تظاهرات مردم د زفول شعب بانك های ایران و هلند، صادرات، ملی، بازرگانی با كوكتل مولوتف و بطری های بنزین به آتش کشیده شد و از حزب رستاخیز هم اثری باقی نماند.

■ خرم آباد

در روز چهارشنبه شهدای تبریز - اعتصاب همگانی در خرم آباد نیز انجام شد و در تظاهرات این شهر که مورد هجوم پلیس قرار گرفت چند تن زخمی شدند و بیش از ۲۵ نفر دستگیر گردیدند.

■ بهبهان

شهر بهبهان نیز به اعتصاب در ۹ فروردین پیوست و در تظاهرات مردم در همان روز پلیس به سوی تظاهرکنندگان شلیک کرد و چند تن زخمی شدند. تظاهرکنندگان خشمگین به ادارت دولتی حمله برد، چندان ساختمان دولتی را آتش زدند.

■ لارستان فارس

در این بخش نیز اعتصاب عمومی منجر به تعطیل کامل شهر در روز دهم فروردین شد. کوشش پلیس برای شکستن اعتصاب منجر به تظاهرات وسیع ضد رژیم از طرف مردم شد. تظاهرکنندگان برای ابراز خشم از عملیات سبانه پلیس و نظامیان به ادارات دولتی حمله بردند و آنها را به آتش کشیدند. در این حوادث کلیه اتومبیل های شهرداری و ازگون و آتش زده شد. گروهی زخمی شدند و دها نفر دستگیر گردیدند.

■ کرمانشاه

کرمانشاه نیز در اعتصاب عمومی به یاد بود شهدای تبریز شرکت کرد و روز پنجشنبه ۱۰ فروردین شهر و حتی سازمان های دولتی تعطیل بودند.

■ شیراز

روز دهم فروردین شیراز نیز دست به اعتصاب عمومی زد. در خیابان زند و چند خیابان دیگر شیراز تظاهرات موضعی ضد رژیم انجام شد و اعلامیه های بسیاری پخش شد.

■ رضائیه

علیرغم کشتار وحشیانه در تبریز که دامنه آن به رضائیه نیز کشیده بود و در آن شهر نیز در روز ۲۹ بهمن تظاهرات آرام مردم به خون کشیده شد، روز دهم فروردین مراسم یاد بود شهدای تبریز در رضائیه با اعتصاب عمومی در شهر رضائیه برگزار شد. سرایان که هنوز شهر را در اشغال دارند برای درهم شکستن اعتصاب و تظاهرات مردم این شهر وارد عمل شدند و این امر منجر به تیراندازی به سوی تظاهرات آرام مردم و زخمی شدن گروهی شد که گفته می شود چند تن از زخمی شدگان درگذشته اند. شهادت این افراد و خشونت بسیار نظامیان سبب شد که تظاهرات مردم شدت گیرد و اعتصاب ادامه یابند. اعتصاب و تظاهرات در رضائیه تا هنگام نوشتن این گزارش ادامه دارد.

■ اراك

شهر اراك نیز در اعتصاب همگانی ۱۰ فروردین شرکت کرد و کارگران کارخانه ماشین سازی اراك در تظاهرات این شهر نقش فعالی داشتند. در این شهر گسروه زیادی از کارگران بازداشت شده اند.

■ زرنده کرمان

تظاهرات بازاریان و معدنچیان زرنده کرمان به دنبال حمله پلیس و نظامیان به اعتصابیون روز ۱۰ فروردین همچنان ادامه دارد. روز ۱۲ و ۱۳ فروردین مردم به جای برگزاری مراسم سیزده نوروز به تظاهرات وسیع خیابانی پرداختند که این تظاهرات با حمله مجدد پلیس و نظامیان روبرو شد و گروهی زخمی و دستگیر شدند. تظاهرات اعتراضی مردم همچنان ادامه دارد.

■ میانه

شهر میانه نیز در اعتصاب ۱۰ فروردین شرکت فعال داشت. در این روز تظاهرات بزرگی نیز در برابر ایستگاه راه آهن میانه و در سالن ایستگاه انجام شد. جلادان اعزامی ارتش به شفقته تظاهر کنندگان با سر نیزه حمله کردند و به این بهانه که تظاهرکنندگان قصد حمله به قطار میانه - تهران را داشته اند گروهی را با حمله سرنیزه و تیراندازی زخمی کردند. گفته می شود چند تن از زخمیان به شهادت رسیدند. شفقته بعد از مصاحبه ای تصمیم مردم به حمله به قطار را نادرست خواند. در حالی که به این بهانه چند تن را به شهادت رسانیده بود.

■ همدان

روز ۱۰ فروردین همدان نیز به اعتصاب سراسری ایران پیوست. ولی اعتصاب و تظاهرات آرام مردم با خشونت پلیس و ساواک مواجه شد. بدین جهت تظاهرات اعتراضی در روزهای بعد نیز ادامه یافت و روز و شنبه ۱۴ فروردین بین پلیس و تظاهرکنندگان درگیری هایی به وقوع پیوست که به زخمی شدن چند تن از تظاهرکنندگان منجر شد.

■ سیرجان

در سیرجان نیز اعتصاب و تظاهرات آرام مردم با خشونت پلیس مواجه شد و این وضع منجر به ادامه تظاهرات و درگیری های روزهای بعد شد. در این درگیری ها مردم اداره تربیت بدنی را که عمال و مزدوران ساواک در آن کین کرده بودند، در روز ۱۴ فروردین مورد حمله قرار داد، به آتش کشید.

■ شهریار کرج

در این بخش نیز خشونت ژاندارمها و ساووران در برابر اعتصاب و تظاهرات آرام مردم در روز ۱۴ فروردین خشم مردم را برانگیخت و ادامه تظاهرات و درگیری ها، در روز ۱۴ فروردین چند تن زخمی شدند.

نجف آباد اصفهان

اعتصاب و تظاهرات در نجف آباد اصفهان تا روز ۱۴ فروردین ادامه یافت و در این روز مردم به بانک سپه و صندوقهای رانندگان (وابسته به حزب رستاخیز) حمله کردند و آنها را مجبور به تعطیل کردند. اعتصاب در روز ۱۵ فروردین نیز ادامه داشت.

ده شهر ایلام

خشونت پلیس و ساواک برای درهم شکستن اعتصاب و تظاهرات آزار مردم، موجب ادامه اعتصاب عمومی و تظاهرات شد و در این تظاهرات چند تن زخمی شدند. مردم که فرماندار شهر را در این جریان مقصر می دیدند، به فرمانداری حمله کرده و او را با تیراندازی کشتیدند. فرماندار خود قبلاً گریخته بود!

شوش

در شهر شوش نیز به سبب خشونت پلیس و ساواک اعتصاب و تظاهرات و درگیری ها تا روز ۱۵ فروردین ادامه یافت. در روز ۱۶ فروردین مردم چند اتومبیل دولتی را به آتش کشیدند.



اعتصاب و تظاهرات خشم آمیز و اعتراض مردم به رژیم در منش شاه سراسر ایران را فراگرفته است. تظاهرات در بسیاری دیگر از شهرها و بخش های کشور انجام شده است که خبرهای مربوط به آن به تدریج می رسد و ما در این شماره خبرهایی را که در دست داشتیم به اختصار چاپ کردیم.

در برابر این تظاهرات و اعتصاب های گسترده و همگانی رژیم در تبلیغات خود مرتباً مردم را تهدید می کند که "آزادی های اعطائی" خود را پس خواهد گرفت. گویا این مردم نبودند که رژیم دیکتاتوری را به عقب زده اند و به قیمت جان های بسیار، در مبارزه با رژیم گامی به پیش نهادند. گویا این رژیم بوده است که از سرخیزخواهی آزادی "اعطا" کرده است. ولی رژیم می تواند مطمئن باشد که در سرانجام افتاده است و این تبلیغات ارزان مردم را به هراس نیندازد. این رژیم خونریز و ضد مردمی باید سرنگون شود. رژیم اکنون می کوشد که با انتشار خبرهای قلب شده و سرو دست شکسته از مبارزات حقیقی توده مردم ایران تظاهرات را کوچک و بی مقدار و خود را مقتدر نشان دهد. این تجربه ایست که تاریخ فراموش نمی کند: قدرت هنگامی به

قدرت نمائی احتیاج پیدا می کند که ضعف خود را غیر قابل علاج می بیند. و اکنون رژیم ایران به قدرت نمائی نیاز پیدا کرده است.

شاه و رژیم ضد مردمی اش در برابر شدت و قدرت تظاهرات، اعتصاب ها و آشکار شدن نیروی غیرقابل مقاومت توده های مردم به سرسام مرگ دچار شده اند و از هیچ کاری برای نجات نیمه جان مختضر خود روگردان نیستند.

در همین جهت روز دوشنبه ۱۴ فروردین به دستور مستقیم شاه، عبدالمجید مجیدی رئیس به اصطلاح "جناح پیشرو حزب رستاخیز" اعلامیه ای منتشر کرد و در طی آن "اعضای حزب و همفکران خود را" به کمک خواست تا در سراسر کشور اقدام به تشکیل "کمیته های اقدام ملی" برای "مبارزه با تحریکات ضد ملی" کنند. مجیدی در یک مصاحبه مطبوعاتی در

همان روز اعلام کرد که حتی پیش از آنکه "اعضای حزب و همفکران" او از چنین تصمیمی خبر داشته باشند، نخستین "کمیته" در شهر رضائیه تشکیل شده است! و او روز بعد برای افتتاح آن عازم رضائیه خواهد شد. این شکل تشکیل "کمیته" خود بازم بیشتر مبین ماهیت آنست و از همان آغاز به خوبی نشان می دهد که تشکیل دهندگان "کمیته" همان اوباشان و چماق به دستان سازمان امنیت هستند.

مجیدی افزود که آن به اصطلاح "فضای باز سیاسی" آریامهری "برای مرتجعین و خائنین نیست، بلکه برای میهن پرستانست". او سپس گفت که در "هر محله و شهر و شهرک باید کمیته اقدام ملی بوجود آید". بدین ترتیب رژیم رسماً دست به تشکیل کمیته های فاشیستی و ایجاد گروه های "پیراهن قهوه ای" وطنی زده است. رژیم کودن ایران به وسیله مجیدی و اوباشان حقوق بگیر خود تصمیم دارد کاری را به انجام رساند که در طی سال ها به وسیله مزدوران و آدمکشان آمریکائی و اسرائیلی خود قادر به انجام آن نشد. این اقدام ضد قانونی و جنایتکارانه

جز آن که بر فهرست راز جنایات رژیم بیفزاید و مردم را در سرنوشتی این رژیم در منش مصمم تر کند هیچ حاصل دیگری برای دیکتاتوری ایران به بار نمی آورد. مطمئناً مردم رژیم را زیاد در انتظار نخواهند گذاشت. و اما به دنبال این تشبیهات مذبحخانه ممکن است در این سرایشی و سقوط رژیم شاه دولت به اصطلاح غیر نظامی خود را با یک دولت کاملاً نظامی عوض کند، ممکن است چند تن از قصابان نظامی را رسماً بر مسند حکومت نشاند، ممکن است جلادانی از قماش ارتشبد شفت را با اختیارات تمام در کشتار مردم به مناطق مختلف کشور بفرستد،

ممکن است رسماً حکومت نظامی در ایران اعلام کند ولی همه این قبیل کوشش های مذبحخانه چیزی را در اصل عوض نخواهد کرد. هنگامی که مردم به عرصه آمدند و رژیم را کام به کام به پس راندند و می رانند همه قدرت این رژیم اهریمنی به هر شکل که به میدان آید قادر به از میان بردن جنبش رو به گسترش مردم ایران نخواهد بود. آنچه می بینیم تنها گام های آغازین است.

پرت و پلاهای شاهانه!

شاه روز شنبه ۲۷ اسفند ماه در خوزستان بار دیگر عملیه واکره به اصطلاح روزنامه نویسش را به دور خود جمع کرد و در یک "مصاحبه مطبوعاتی" بار دیگر شروع به درافشانی کرد.

از جمله درافشانی های ملوکانه یکی هم این بود که او پس از ابراز ناراحتی و بیزاری از تمامی مکاتب فلسفی و ایدئولوژی ها، بادی شاهانه به غیغ انداخت و بلاوقاحتی شاهانه صاف و پوست کنده گفت: کتاب "بسوی تمدن بزرگ" مرا بررسی کنید، ببینید آیا از همه ایدئولوژی های دنیا بهتر نیست؟ ببینید آیا توی ایدئولوژی - های دیگر چیز خوبی هست که در این کتاب نباشد و بهتر از آنها هم نباشد؟ و پرت و پلاهای ملوکانه دیگری از این قبیل.

از همه حرف ها گذشته، باید گفت این مرد که هم عجب به کتابی که دکتر محمد باهری و دکتر پرویز خانلری و شجاع الدین شفا برایش سرهم کرده اند می نازد؟

بیسوادی و عقب بودن از قافله که یک سرود و سرنادر. ظاهراً این عالم نمایان در باری هم زمینه خالی گیر آوردند و با سوءاستفاده از بیسوادی "شاهنشاه" بدجوری خودشان را به این مرد قالب زدند. مرحوم حاج میرزا آقاسی هم به

محمد شاه قاجار همین کمک را زد بود.

اعتصاب ۱۰۰ هزار قری علیه شاه در هند



کندگان و بازداشت‌شدگان از آنان عکس-العمل گسترده‌ای در میان مردم هند داشت و اعتراضات وسیعی را علیه دولت هند سبب شد. روز ۶ فوریه خبرگزاری «رویتر» گزارش داد که بیش از صد هزار دانشجو در دانشگاه شهر دلهلی برای آزادی ۱۷ نفر دانشجوی ایرانی بازداشت‌شده دست به اعتصاب زدند. بنا به گزارش روزنامه «گاردین» عددهای از روشنفکران سرشناس نیز به دولت هند اعتراض کردند.

بیش از ۵۰ نفر از آنان ایرانی بودند در این حمله دستگیر شدند. پلیس هند از چند روز قبل از ورود شاه کوشیده بود با تهدیدهای گوناگون از هرگونه تظاهرات اعتراضی علیه شاه جلوگیری کند. به دانشجویان ایرانی اخطار شده بود که اگر دست به تظاهرات بزنند فوراً از هند اخراج شده، به ایران فرستاده خواهند شد. برخی از دانشجویان ایرانی از ترک محل سکونت خود بدون اجازه پلیس منع شده بودند. حکومت جدید هند که خود بر پایه ناراضی‌های عمومی علیه شیوه‌های دیکتاتوری دوران حالت فوق‌العاده در دوران حکومت سابق هند و با وعده «دمکراسی» به قدرت رسیده است نه تنها رسماً میزبان دیکتاتوری مانند شاه شده بود بلکه سعی داشت از هرگونه اعتراضی علیه شاه نیز جلوگیری کند. ولی کوشش‌های حکومت هند برای جلوگیری از تظاهرات اعتراضی علیه سفر شاه به هند بی‌ثمر بود. حمله پلیس به تظاهر-

در روز ۱۳ بهمن ماه شاه برای یک دیدار رسمی چهار روزه وارد هند شد. ورود او به دلهلی مانند سفر سه‌ماه قبلش به واشنگتن با اعتراض گسترده‌ای از طرف دانشجویان ایرانی مواجه شد. صد ها دانشجوی ایرانی در یکی از خیابانهای پررفت و آمد مرکزی شهر دلهلی واقع در مسیر شاه از فرودگاه به کاخ رئیس‌جمهوری برای اعتراض به رژیم دیکتاتوری شاه تظاهراتی انجام دادند. علاوه بر دانشجویان ایرانی مقیم هند وستان عدده زیادی از دانشجویان هندی و فلسطینی با شرکت در این تظاهرات همبستگی خود را با مبارزات دانشجویان ایرانی نشان دادند. پلیس با حمله شدید به تظاهرکنندگان در برابر این اعتراض به حق عکس‌العمل نشان داد. بنا به گزارش که روز ۳ فوریه در روزنامه «گاردین» لندن چاپ شد پلیس با جوب به تظاهرکنندگان حمله کرده، عدده زیادی از آنان را مجروح کرد. در حدود ۲۰۰ نفر کد

... اعتصاب غذا

دسترسی داشتن به کتاب و روزنامه‌های سانسور نشده خارجی و نیز بهبود وضع غذا و مسکن خود شده، طلب کرده‌اند که از بستن درهای «بند» های زندان خودداری شود تا آنان بتوانند تا هنگام تجدید دادرسی و صدور احکام عادلانه در حیاط‌های «بند» ها پیاده روی کرده، از فضای باز استفاده کنند. در همین حال انتشار خبر اعتصاب غذا زندانیان سیاسی زندان قصر سبب شد که خانواده‌های زندانیان با نگرانی به زندان قصر مراجعه کرده، خواستار ملاقات با عزیزان دربند خود شوند. در سومین روز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی (روز جمعه ۲۶ اسفند) چند هزار نفر از اعضای خانواده آنان در محوطه بیرون زندان گرد آمده، خواهان دیدار زندانیان اعتصابی شدند. اجتماع چند هزار نفری اعضای خانواده زندانیان سیاسی در محوطه بیرون زندان قصر به یک تظاهر بزرگ بدل شد و اعضای خانواده زندانیان سیاسی به ابراز هم‌ردی با زندانیان پرداخته، اجرای خواست‌های به حق آنان را خواستار شدند.

هنگامی که انبوه خانواده زندانیان سیاسی در محوطه خارج زندان گرد آمده بودند، مأموران سازمان امنیت و شهریان و سربازان اعزامی به آن منطقه، خیابان‌های منتهی به

زندان را سدود کرده، از ورود دیگر اعضای خانواده زندانیان سیاسی جلوگیری به عمل آوردند در حالی که آن روز جمعه بنا بر مقررات زندان روز مقرر ملاقات زندانیان بود. بستن راه‌های منتهی به زندان اعتراض‌افراد خانواده زندانیان غیرسیاسی را نیز برانگیخت و آنان نیز به هم‌ردی با اعضای خانواده زندانیان سیاسی پرداختند.

پس از بستن راه‌های منتهی به زندان پلیس مسلسل به دست به سوی خانواده زندانیان سیاسی حمله برد، کوشش کرد آنان را پراکنده کند ولی اعضای خانواده زندانیان سیاسی که سخت‌نران عزیزان خود بودند، به مقاومت برخاسته از بازگشت به خانه‌های خود خودداری کردند. در طی حمله خشن پلیس به اعضای خانواده زندانیان سیاسی گروهی از زنان، مردان و کودکانی که به دیدار فرزندان، برادران و خواهان و پدران و مادران خود آمده بودند به سختی مجروح شدند که حال بعضی از آنان وخیم بود و به این جهت به بیمارستان منتقل شدند. مأموران پلیس در طی این حمله سبعانه زندانیان را بازداشت کردند.

با وجود حمله وحشیانه پلیس، روز بعد و همچنین روزهای پس از آن نیز اعضای

خانواده زندانیان اعتصابی در برابر زندان اجتماع کردند و کوشش‌های پلیس برای جلوگیری از ورود آنان به محوطه بیرون زندان در اغلب موارد بی‌ثمر ماند. در حوادث بعدی در برابر زندان قصر نیز به علت خشونت لجام‌گسیخته پلیس و ساواک و نظاً میان گروه‌های گیتی زخمی و عددهای دستگیرشدگان از سوی دیگر در داخل «بند» ها نیز مأموران ساواک و زندانیان هنگامی که با هیچ توطئه‌ای قادر به درهم شکستن اعتصاب غذای بیش از هزار تن زندانیان سیاسی نشدند به زندانیان اعتصاب‌کننده حمله بردند و آنان را به باد کتک گرفتند و گروهی از آنها را مجروح کردند که حال چند تن از آنان وخیم است. همچنین گروهی از زندانیان سیاسی که به سبب شکجه‌های سخت قبلی و طول مدت زندان گرفتار ضعف جسمانی شده‌اند، در طول این پانزده روز اعتصاب غذا به حال اغماء افتاده‌اند و دیگر قادر به حرکت نیستند. پلیس از این وضع سوء استفاده کرده، بعضی از این زندانیان را به بهداری زندان قصر منتقل کرده و در آنجا ولی هنگامی که با مقاومت زندانیان مذکور مواجه شد با بستن دست و پای آنان به آنان سرم‌های غذایی تزریق کرد.

همچنین خبرهای رسیده از داخل «بند» ها حاکیست که پلیس برای ارباب زندانیان سیاسی اعتصاب‌کننده گروهی از آنان را پس از ضرب و جرح به سلول‌های «زیر هشت» برده به آنان دستبند و پا بند زده است.

مشروطه‌چی رئیس‌بانک تهران منطقه‌ای آذربایجان در همانروز در مصاحبه با اطلاعات گفت: از ۱۰ شعبه این بانک تنها سه شعبه سالم مانده و هفت شعبه بانک کلا آسیب دیده است. پول‌ها و اسناد نیز در جریان آتش‌سوزی سوخت اما به هیچ وجه سرقت پول در میان نبود هاست.

حمله تانک‌ها و قطع کامل ارتباط تبریز با نقاط دیگر

به دنبال در خالت مستقیم شاه در سرکوب تظاهرات اعتراضی و اعتصاب مردم تبریز و دستور محاصره شهر تبریز، به دستور شاه نیروهای موتوری و ستون‌های تانک و پیاده نظام ارتش وارد شهر تبریز شد و از همان نخستین مراحل به دستور شاه گلوله باران مردم تبریز و خانه‌های آنان را آغاز کردند. به موازات این امر یک ستون از نیروهای زرهی ارتشی به دستور شاه عازم کوه عون بن علی واقع در خارج شهر تبریز شد. تانک‌ها و زره پوش‌های ارتشی که کاملاً حالت جنگی به خود گرفته بودند، مانند نیروهای اشغالگر در سرزمینی تازه اشغال شده در کوه عون بن علی به دستگاه مخابراتی "مایکروویو" حمله کرد و به دستگاه عظیم مخابراتی را در این منطقه با حمله تانک‌ها و از گون کردند و ارتباط تلفنی

زیر نظر شاه قرار گرفته بودند و دستورات "پدر تاجدار" را در مورد کشتار بیدریغ مردم اجرا می‌کردند. بانک‌ها و ادارات دولتی را با زره پوش و مسلسل مورد حمله قرار می‌دادند و در همان محل‌ها به کشتار بیرحمانه مردم می‌پرداختند. بسیاری از بانک‌ها در جریان این حمله زره پوش‌ها و نیروهای لجبام - گسیخته پلیس خسارت دیدند. والا جمعیت تظاهر کننده علیرغم اتهامات ابلهانه رژیم به جز شعبه حزب رستاخیز و دفتر نمایندگی روزنامه رستاخیز تقریباً هیچ ساختمان دولتی و خصوصی دیگر را به قصد مورد حمله قرار ندادند و در جریان پناه بردن به شعبه بانک‌ها نیز مردم حتی به اعتراف روسا و مسئولان بانک‌ها در آن هنگامه قتل عام نمونه‌ها برجسته‌ای از مبارزه مردمی را نشان دادند. روسا و مسئولان بانک‌ها در عین حال که در زیر فشار دستگاه جبر و اختناق و دیکتاتور از خسارت دیدن بانک‌ها و بعضاً از هجوم تظاهرکنندگان به بانک‌ها سخن گفتند، نتوانستند از اعتراف به صداقت و رستگاری تظاهرکنندگان خودداری کنند. به عنوان نمونه: آقای سجادی رئیس‌بانک صادرات منطقه آذربایجان در مصاحبه با روزنامه اطلاعات (۴ اسفند) گفت: از ۸۶ شعبه این بانک ۴ شعبه آسیب دیده است ولی پولی به سرقت نرفت ولی اسناد و مدارک بانکی زیادی سوخت و از بین رفت. و آقای

افتادند. کثرت تعداد جمعیت با توجه به اعتصاب عمومی و تعطیل بودن مغازه‌ها و خلوت بودن خیابان‌ها بیشتر جلب توجه می‌کرد. از طرف دیگر صدای شلیک اسلحه‌های کمری و مسلسل‌ها و حمله‌های مداومی که در طی راه به مردم بی‌سلاح می‌شد وضع را بیش از پیش فوق‌العاده نشان می‌داد.

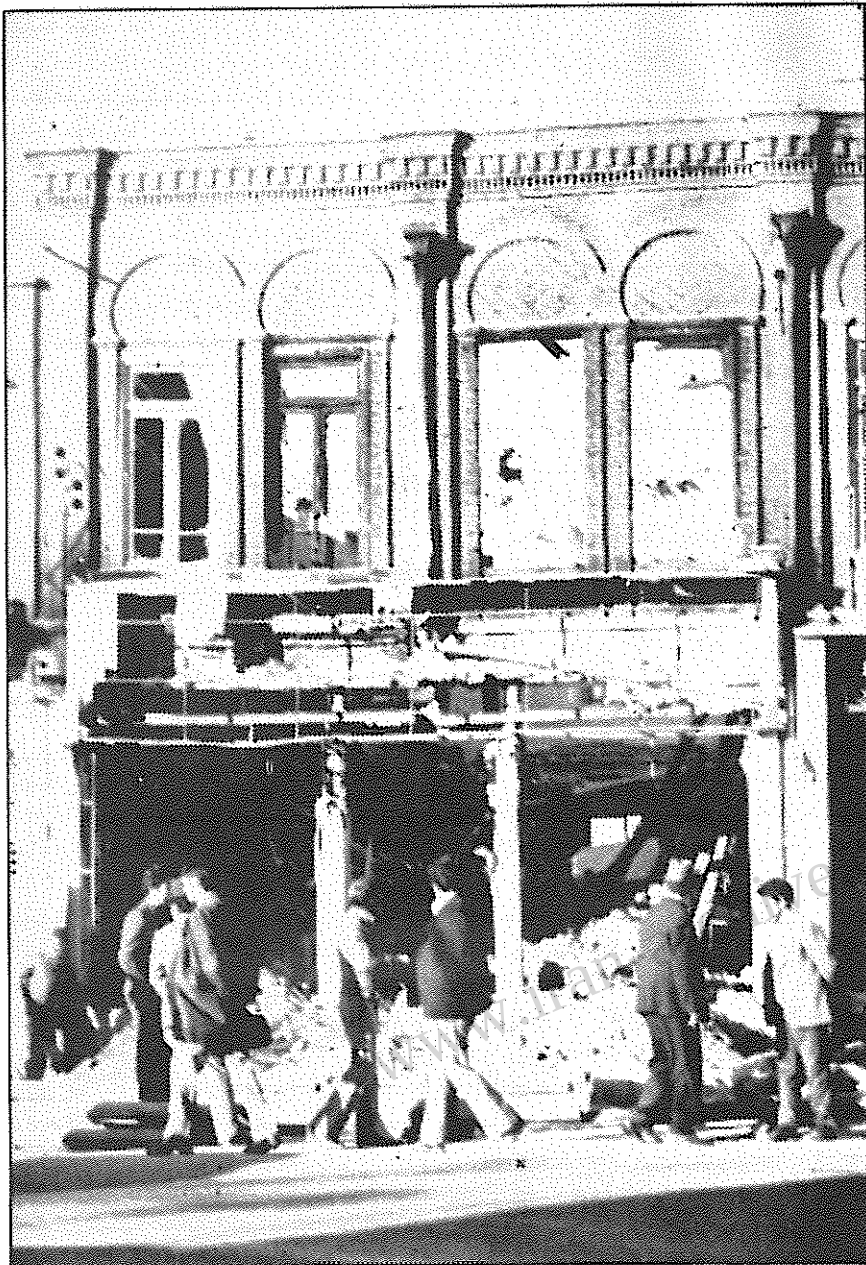
تاکتیک هشیارانه مردم پلیس را سر درگم کرد

وضعی که در برابر مسجد قزلی پیش آمده بود منحصر بفرد نبود و پلیس در دیگر مراکز تجمع و تظاهر مردم به حمله مسلحانه به تظاهرکنندگان پرداخته بود و جمعیت از مساجد دیگر و صحن دانشگاه تبریز و انستیتو تکنولوژی تبریز در خیابان ملل متحد و دانشسرای هنر و دیگر محل‌های تظاهرات که مورد حمله بیرحمانه پلیس و ساواک قرار گرفته بود بیرون ریخته بودند و با شکافتن صفوف پلیس‌های مهاجم به سوی خیابان‌های مختلف شهر به راه افتاده بودند. فریاد‌های "مرگ بر شاه خائن"، "مرگ بر رژیم جلالد ایران"، "ای جلال ننگت باد"، "خمینی، خمینی خدا نگهدار تو، بمیر، بمیر دشمن خونخوار تو"، "برچیده باد این سلطنت" و دیگر شعارهای ملی و ضد استبدادی و ضد سلطنتی در خیابان‌های مختلف طنین افکن شده بود. دانشجویان دانشگاه تبریز و مدرسه عالی بهداشت و انستیتو تکنولوژی که مورد حمله دشمنان رژیم قرار گرفته بودند و تا آن هنگام چند شهید داده بودند به طور دسته جمعی از دانشگاه‌ها و محل‌های تظاهرات خود به راه افتاده و در شهر به گروه‌های دیگر تظاهرکننده پیوستند. پلیس با مسلسل به تظاهرکنندگان حمله می‌کرد و زره پوش‌های پلیس نیز به سوی مردم آتش گشوده بودند. به همین جهت مردم خشمگین که مورد هجوم بیرحمانه پلیس و ساواک قرار گرفته بودند به گروه‌های چند صد نفری تقسیم شدند و هر گروه به سوی خیابانی به راه افتاد و به تظاهر پرداخت. این تاکتیک هشیارانه جمعیت پلیس را گیج و نیروهای پلیس را پراکنده کرد و از قدرت پلیس در برابر مردم کاست.

جمعیت خشمگین در سر راه خود به ساختمان حزب رستاخیز و دفتر نمایندگی روزنامه دولتی رستاخیز حمله برد، این مراکز تعلق و فساد را ویران ساخت. و در دیگر خیابان‌ها جمعیت هرگاه مورد حمله شد پید پلیس و مأموران ساواک قرار می‌گرفت موقتاً به ساختمان‌های دولتی و شعب بانک‌ها پناه می‌برد ولی پلیس و ساواک که دیگر مستقیماً



رژیم مدعی است تظاهرکنندگان این فروشگاه را آتش زد هاند و سپس جلو آن نمرده کشیده شده است. ولی حتی یک نگاه ساده به عکس‌ها نشان می‌دهد که هیچ اثری از آتش‌سوزی وجود ندارد. این فروشگاه مورد حمله تانک قرار گرفته است.



ویرانی . حاصل حمله تانک ها و ارتش اشغالگر شاه به شهر تبریز

به وسیله ارتش شاهنشاهی بود . تبریز به راستی به يك شهر جنگ زده تبدیل شده بود . حمله تانک ها و نیروهای پیاده نظام ارتش به تبریز حتی در ابعاد وسیع تر از حمله ارتش شاهنشاهی در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ به آن شهر انجام شد . تانک های ارتش هرخانه و دکان و مرکزی را که احتمال وجود تظاهرات کنندگان در آن می رفت مورد حمله قرار دادند ، دیوارها را ویران کردند و به خانه ها و دکان ها و محل های خصوصی و عمومی وارد شدند ، صد ها نفر از مردم تبریز را که حتی در تظاهرات دخالت نداشتند به زیر چرخ های خود له کردند . تانک ها و پیاده نظام ارتش شاهنشاهی محمد رضا حتی به مساجد و حسینیه های شهر تبریز

■ تبریز ، يك شهر جنگ زده

روز سوم اسفند یعنی تنهاسمروز پس از تظاهرات و قتل عام بزرگ تبریز آقای میر احمدی یکی از اعضای انجمن شهرستان تبریز در جلسه انجمن در طی سخنانی گفت "تبریز گریان است ، تبریز به يك شهر جنگ زده تبدیل شده است" - به نقل از روزنامه های اطلاعات و کیهان روز چهارم اسفند تهران - اگرچه این عضو انجمن شهرستان تبریز پس از این سخنان ، به چاپلوسی از رژیم و حمله به تظاهرات کنندگان و قربانیان قتل عام تبریز پرداخت ولی جملات نخستین او گویای وضع واقعی تبریز پس از هجوم و اشغال آن شهر

تبریز را با دیگر شهرهای ایران و با سراسر جهان قطع کردند تا احتمالاً خبر رفتن بیرحمانه و وحشیانه نیروهای اشغالگر در تبریز به دیگر نقاط نرسد .

از سوی دیگر برای آنکه خارجیانی که در تبریز اقامت داشتند شاهد عملیات رز یلانه ارتش اشغالگر محمد رضاشاهی نباشند ، به دستور مستقیم شاه مأموران سازمان امنیت به هتل ها و دیگر محل های اقامت خارجیان رفته و به این بهانه که وضع شهر شلوغ است و برای حفظ جان خارجیان باید اقدامات لازم صورت گیرد ، خارجیان مقیم تبریز را از محل های سکونت آنان به دو هتل کسه نسبتاً از محل های اصلی تظاهرات و حمله نیروهای ارتشی به دور بودند منتقل کردند و آنان را تحت نظر قرار دادند تا قادر به دیدار از وضع شهر و رفتار اشغالگران و نیروهای ارتشی نباشند . از طرف دیگر مأموران شهرستانی و ساواک به تلگرافخانه تبریز هجوم برد ، کارمندان تلگرافخانه را مجبور به دست کشیدن از کار کردند و دستگاه های تلگراف و ساختمان تلگرافخانه تبریز را مورد کنترل دقیق قرار دادند تا امکان هیچگونه ارتباط تلگرافی بین تبریز و دیگر نقاط وجود نداشته باشد . به این ترتیب با محاصره کامل شهر و بستن راه های ورود و خروج تبریز ، با تعطیل کار قطارهای مسافری ، با واژگون ساختن دستگاه مخابرات تلفنی در کوه عون - بن علی ، با انتقال خارجیان به دو هتل دور از صحنه های اصلی عملیات ارتشی و بالاخره با تعطیل کردن اجباری تلگرافخانه و کنترل دستگاه های تلگرافی ، شاه همه امکانات ارتباطی تبریز با نقاط دیگر ایران و جهان را از میان برد و به گمان خود این فرصت را برای خود فراهم آورد که به دور از چشمان مردم دیگر بخش های ایران و جهان ، تمامی "تجربه و نبوغ نظامی" خود را در شهر بیدفاع تبریز و در برابر مردم غیرنظامی تبریز به آزمایش بگذارد . برخلاف آنچه در دهمین شماره "بسوی آزادی" به نقل از مجله انگلیسی اکونومیست می خوانید ، شاه خود تندروترین ، بیرحمت ترین ، سختگیرترین و جانی ترین مقام ایرانی در برابر مردم ایران است و بنابراین "اطرافیان سختگیر شاه" در برابر او قادر به هیچ پیشنهاد و ابتکاری در مورد سختگیری بیشتر نیستند . آنچه شاه در حوادث اخیر تبریز کرد نه تنها در تاریخ روابط حکومت ها با مردم خودی بی نظیر است ، بلکه حتی در تاریخ عملیات نیروهای اشغالگر با مردم يك کشور اشغال شده نیز کم نظیر است . شاه به عمد و با قصد و نیت قبلی درهای تبریز را بست و کلیه امکانات ارتباطی تبریز را با دیگر نقاط قطع کرد تا هرچه می خواهد در تبریز بکند و انتقامی موحش و جنگیوار از مردم قهرمان تبریز بگیرد .

حمله کردند و این مراکز مذهبی را که پیوسته از حرمت ویژه مراکز مذهبی برخوردار بود هاند با خاک یکسان کردند، تانک ها و پیاده نظام ارتش محمد رضا شاه به دانشگاه تبریز حمله کرده دیوارها و حتی برخی از کلاسهای آنرا ویران کردند و هر جان بندهای را که در سر راه خود یافتند به آتش گلوله بستند و از پای آورده اند، تانک ها و پیاده نظام ارتش کارگران ماشین سازی تبریز و کارگران کارخانجات صنعتی غرب تبریز را بیرحمانه به گلوله بستند و دهها تن از کارگران قهرمان تبریز را به خاک و خون افکندند، تانک ها و پیاده نظام ارتش محمد رضا شاه که با آرایش نظامی در اکثر خیابان های تبریز به حرکت درآمدند با گلوله باران بیدریغ، به اصطلاح خود راهشان را از دشمن — یعنی مردم — پاک می کردند و به پیش می رفتند، تانک ها حتی هر اتومبیل خالی و بی سرنشینی را که در سر راه خود می یافتند درهم می کوفتند، تانک ها در هجوم لجام گسیخته خود حتی پارکومرهای شهرداری را به زیر چرخ های خود له می کردند، کلبه کیوسک ها و اتاقک های تلفن و حتی قرارگاه های ماموران راهنمایی و رانندگی را مورد حمله قرار می دادند و ویران می کردند. تانک ها با ویران کردن دیوارهای باغ گلستان تبریز این پارک عمومی و نیز مردمی را که در آن گرد آمده بودند، مورد هجوم و گلوله باران قرار دادند و در باغ گلستان تبریز دهها نفر از مردم را به خاک و خون افکندند و به زیر چرخ های خود له کردند. ارتش اشغالگر محمد رضا شاه بازارهای تبریز را مورد حمله قرار داد و دکان های بسته و در حال اعتصاب تبریز را مورد حمله و غارت قرار داد. در ناحیه راه آهن ارتش محمد رضا شاه با آتش مسلسل سنگین نه تنها تظاهرکنندگان قهرمان تبریز را درو کرد، بلکه با حمله به ایستگاه راه آهن بسیاری از مسافرانی را که به قصد سفر در تالاراه آهن گرد آمده بودند به قتل رساند و به خاک افکند. ایستگاه راه آهن تبریز هرگز خاطره این حمله در مشانمو فریاد و ضجه مسافرانی که کودکان و زنان و پدران و دیگر کسان خود را از دست داده بودند از یاد نخواهد برد. ارتش محمد رضاشاهی این "افتخار" ننگین را نصیب خود ساخت که پس از نزدیک به یکساعت، در میان انبوه مسافران به خاک افتاده، در میان انبوه اجساد کودکان بیگانه که ناگهان با هجوم ارتشی اشغالگر روبه رو شده بودند، ایستگاه راه آهن را "فتح" و اشغال کند. ارتش محمد رضا شاه می تواند در تاریخ "افتخارات نظامی خود" این واقعه را ثبت کند که به مدارس تبریز حمله نظامی کرده است و دهها نفر از دانش آموزان و معلمان را در سر کلاس های درس به قتل رسانیده است.

■ مراکز اصلی قتل عام

هیچ محله و خیابان و میدان تبریز از حمله تانک ها و نیروهای پیاده نظام ارتش در امان نماند. فهرست کوتاهی از نام خیابان هایی که مورد هجوم وحشیانه نیروهای مسلح محمد رضا شاه قرار گرفته اند، نمودار وسعت کشتار و قتل عام مردم بیدفاع تبریز است. بازارهای تبریز یکسره مورد حمله و غارت ارتش و "ماموران انتظامی و امنیتی" قرار گرفت. "پاساژ" منطقه معروف و پررفت و آمد تبریز، باغ گلستان پارک مرکزی و قدیمی شهر، خیابان پهلوی، خیابان تربیت، خیابان فردوسی، خیابان های شهنواز جنوبی و شهنواز شمالی، خیابان کورش، خیابان ثقة الاسلام، خیابان منجم، خیابان ژاله، خیابان دارائی، خیابان دانشسرا، خیابان طلوع متحد، خیابان منصور، خیابان شمس تبریزی، منطقه "مغازه ها سنگی"، خیابان جمشید، خیابان راه آهن، سه راه امین، بازار ژاله، زن، بازار صاقلیه، بازار صفی، میدان قیام، میدان شهرداری، بازار شیشه گرخانه، منطقه ماشین سازی تبریز، منطقه بزرگ کارخانجات صنعتی غرب تبریز و بسیاری از خیابان ها و برزن های کوچک و بزرگ تبریز هر یک شاهد حمله در مشانمو نیروهای موتور، تانک ها و نیروی پیاده نظام ارتش محمد رضا شاه بودند؛ در هر یک از این خیابان ها، بازارها، میدان ها و برزن ها دهها نفر به زیر چرخ های سنگین تانک ها له شدند و یا با گلوله مسلسل ها درو شدند؛ هر یک از این خیابان ها در روز شنبه ۲۹ بهمن و در روز یکشنبه ۳۰ بهمن شاهد دهها جنازه و صدها مجروح و مصدوم و ناله های دلخراش به خاک افتادگان بی سلاح و بی دفاع بودند. اگر نقشه شهر تبریز را در برابر گذاردید و تنها نام همین خیابان ها و محل های ذکر شده را در روی این نقشه علامت گذاری کنید، وسعت تظاهرات مردم و وسعت مناطقی که مورد حمله ارتش شاه قرار گرفته است برای شما قابل تصور خواهد بود. درحقیقت با توجه به نقشه شهر تبریز به سادگی می توان دریافت که قتل عام مردم به وسیله ارتش و زیر فرمان مستقیم محمد رضا شاه، به وسعت سراسر شهر تبریز انجام شده و تنها به مناطق مرکزی شهر محدود نمانده است.

از سوی دیگر رژیم رسماً اعلام کرده است که در طی این تظاهرات ۷۳ شعبه بانک، ۲۲ فروشگاه بزرگ، ۹ سینما و چند هتل در چار ویرانی و آتش سوزی شده است. وقتی در شهری مانند تبریز با جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر ۷۳ شعبه بانک خسارت می بیند این امر خود نشان دهنده گستردگی

تظاهرات و وسعت هجوم و حمله ارتش و "نیروهای انتظامی" رژیم است زیرا بالطبع این ۷۳ شعبه بانک در کنار هم و یا در یک منطقه قرار نداشته اند و سخن از تمامی شهر تبریز است.

■ حمله به بانک ها و مراکز دولتی

بر اساس گزارش هایی که از تبریز رسیده است هنگامی که حمله تانک ها و نیروهای ارتش به مردم بیدفاع تبریز شروع شد و مسلسل ها بیدریغ مردم را گلوله باران می کردند، گروهی از تظاهرکنندگان و بسیاری از مردمی که حتی در تظاهرات شرکت موثر نداشتند به گمان آنکه بانک ها و ادارات و سازمان های دولتی امن تر و قابل اطمینانتر از نقاط دیگر است و نیروهای ارتشی احتمالاً بانک ها و سازمان های دولتی را مورد حمله قرار نخواهند داد، برای در امان ماندن از آتش مسلسل ها و حمله تانک ها به بانک ها و ساختمان های سازمان های دولتی پناه بردند. ولی برخلاف تصور آنان تانک ها و نیروهای ارتشی حتی به بانک ها و ساختمان های دولتی نیز ابقاء نکردند و آنها را نیز مورد حمله قرار دادند. پیش از حمله ارتش و در آن هنگام که پلیس به سوی تظاهرکنندگان حمله می کرد، اگر مردم به بانک ها و ساختمان های دولتی پناه می بردند نیروهای پلیس تنها لوله سلاح های خود را به سوی این مراکز کج می کردند و چنین بود که در جریان حمله پلیس خسارتی که به بانک ها وارد آمد از شکستن شیشه ها تجاوز نکرد و تنها در چند مورد محدود بود که حمله پلیس به بانک ها موجب آتش سوزی شد. ولی در نتیجه مرحله یعنی در جریان حمله تانک ها و نیروهای پیاده ارتش به بانک ها ساختمان بسیاری از بانک ها ویران شد و گروهی از کارکنان بانک ها نیز به قتل رسیدند. زیرا تانک ها مستقیماً به ساختمان بانک ها حمله کرده، این ساختمان ها را ویران می کردند و سپس نیروهای ارتشی وارد ساختمان ها شده به سوی مردمی که در بانک ها بودند شلیک می کردند. به همین ترتیب هر ساختمان دولتی و غیردولتی که نیروهای ارتشی گمان می کردند گروهی از مردم در آن ها پناه گرفته اند مورد حمله و هجوم تانک ها و سپس نیروهای پیاده ارتشی واقع می شد. از حمله هجوم و حمله تانک ها به اداره موتوری شهرداری موجب از میان رفتن بسیاری از اتومبیل های شهرداری شد و نیز هجوم سربازان ارتش به اداره اوقاف تبریز خسارات قابل توجهی به این اداره وارد کرد و چند نفر در این هجوم جان سپردند. اداره خانیا تبریز نیز به همین ترتیب مورد هجوم قرار گرفت به ویژه که گروهی از کارگران و کار-

کمان د خانیات تبریز در محوطه د خانیات گرد آمده و به تظاهرات اعتراضی دست زد بودند.

حمله به انستیتو تکنولوژی در خیابان ملل متحد تبریز بیشتر به خاطر انتقامجویی و ایجاد رعب و وحشت صورت گرفت. زیرا حمله به این انستیتو در هنگامی انجام شد که اغلب دانشجویان در حال اعتصاب و تظاهرات در خیابان ها بودند و به همین ترتیب حمله به مدرسه عالی بهداشت در شرایطی انجام شد که بسیاری از دانشجویان و کارکنان این دانشگاه پس از نخستین حمله پلیس محوطه مدرسه را ترک کرده، به تظاهرات خیابانی پیوسته بودند.

ادامه تظاهرات، عصر روز شنبه

تظاهرات مردم با حمله تانک ها و نیروهای پیاده ارتش که از پیش از ظهر آغاز شد، نه تنها متوقف نشد، بلکه در ابعاد غیرقابل پیش بینی گسترش یافت. مردم تبریز که خود را مواجه با یک قتل عام انتقامجویانه و بی سار و یک حمله اشغالگرانه کامل می دیدند و شاهد بودند که ارتش محمد رضا شاه نه به اصطلاح "برای ایجاد نظم" و جلوگیری از تظاهرات، بلکه برای قتل عام و انتقامجویی به شهر وارد شده است و این ارتش اشغالگر به کودکان نیز حمله می کند واز هیچ وحشیگری فروگذار نمی کند به تظاهرات خیابانی پیوستند و فریاد خشم و خروش خود را علیه ارتش بیرحم و اشغالگر شاه بلند کردند.

حتی گروهی از روحانیانی که پیوسته در برابر روحانیان واقعی و مبارز قرار داشتند و از طریق "کلمه های سازمان اوقاف" به رژیم وابسته شده اند و نیز برخلاف به اصطلاح "معتد ان شهر" به اعتراض علیه روش اشغالگرانه ارتش شاه پرداختند. این افراد نخست کوشیدند با سپهد حسین آزموده استانداری، سپهد بیدآبادی فرمانده ارتش و دیگر مقامات اصلی استان تماس بگیرند ولی بسیاری از تلفن های داخل شهر نیز از کار افتاده بود و ضمناً اگر اینان پس از کوشش زیاد قادر به تماس با استانداری و ارتش می شدند مقامات ارتشی از تماس با آنان خودداری می کردند. گروهی از این افراد کوشیدند شخصا به استانداری مراجعه کنند ولی در استانداری موفق به دستیابی به هیچ نتیجه ای نشدند. گروهی از روحانیون و مردم شهر که در آغاز در تظاهرات نقش فعالی نداشتند وقتی از تماس تلفنی با مقامات تهران نیز به علت خرابکاری ارتش در مرکز ارتباطی کوه عون بن علی - مایوس شدند، بیخبر از اشغال تلگرافخانه و قطع ارتباط تلگرافی تبریز با دیگر نقاط کشور، کوشش کردند به طور دسته جمعی به

ارتش شاه شکل مشخص تری به خود گرفته بود و مقداتی از تدارک برای یک جنگ داخلی به چشم می خورد. با فرارسیدن شب تظاهرات اندکی آرام گرفت ولی به ویژه در خیابان های مرکزی شهر تظاهرات موضعی همچنان ادامه داشت و نیروهای ارتش به تیراندازی کور به هر طرف که صدائی از آن بر می خاست پرداختند.

دستگیرشدگان، مجروحانی که از خیابان ها جمع آوری شده اند

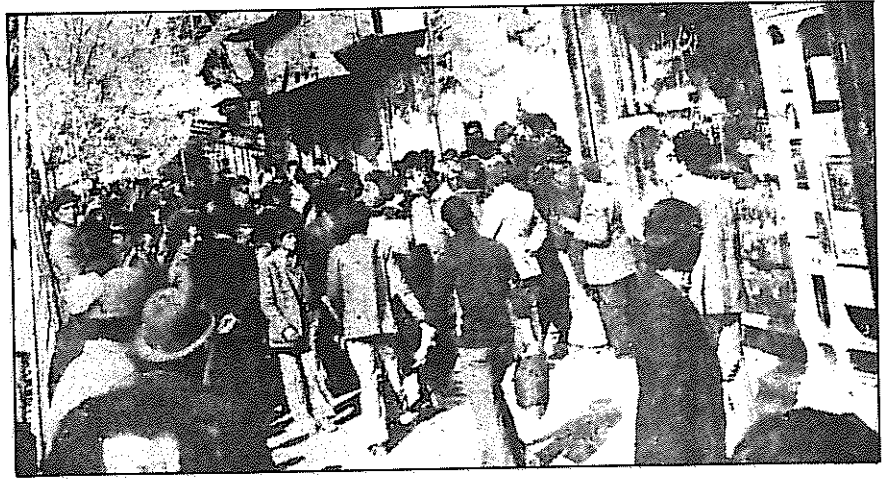
مقامات رسمی تعداد دستگیرشدگان را در حدود ۵۸۵ نفر و در آماری دیگر رحمدود ۶۴۰ نفر اعلام کرده اند. باید توجه داشت که تعداد دستگیرشدگان به چندین هزار نفر می رسد و در میان دستگیرشدگان تعداد کودکان ۱۲ و ۱۳ ساله نیز بسیار زیاد است. اما باید توجه داشت که اکثر دستگیرشدگان یا در مراحل اول تظاهرات یعنی پیش از حمله ارتش به تبریز از طرف مأموران پلیس و ساواک دستگیر شده اند و یا بعد از تظاهرات روز شنبه و یکشنبه به وسیله مأموران ساواک و شهربانی از خانه های شان ربوده شده اند. تعداد کسانی که پس از حمله ارتش به شهر دستگیر شدند رقم ناچیزی از مجموع تعداد دستگیرشدگان را تشکیل می دهد. زیرا به دستور "آقای بزرگ ارتشتاران فرمانده" یعنی شاه که مستقیماً عطایات حمله به تبریز را زیر نظر داشت، ارتش از دستگیر کردن تظاهرکنندگان و عابران خودداری می کرد و "پدرتاجدار" ترجیح می داد "فرزندان بی تاج" تبریز به عنوان مجازات عمومی شهر و برای ایجاد وحشت و در جهت انتقامجویی رژیم کشته شوند. سربازان ارتش به دستور فرماندهان خود حتی از دستگیری کسانی که کاملاً در دسترس شان بودند خودداری می کردند و به جای دستگیری افراد در دسترس، با آنان را به گلوله می بستند و یا با سر نیزه به مردم حمله می کردند.

بسیاری از آن عده مردم که در جریان حمله ارتش به تبریز به اصطلاح دستگیر شدند کسانی بودند که قبلاً با سر نیزه یا گلوله ارتش مجروح و زخمی شده بودند و در خیابان ها به خاک

تلگرافخانه بروند و با توضیح وضع تبریز و افزایش مردم افزون تعداد کشته شدگان از شاه و نخست وزیر و دیگر مقامات برجسته تهرانی بخواهند که به گسترش مردم تبریز پایان دهند. ولی این تلاش نقش بر آب شد. زیرا هنگامی که انبوه مردم همراه پیرمردان و روحانیان به نزد یک تلگرافخانه تبریز رسیدند تانک ها و سربازانی که تلگرافخانه را در محاصره داشتند ظاهراً به این گمان که این جمعیت نیز جزو تظاهرکنندگان هستند، بدین هرگونه توضیح خواستن و حتی بدون هرگونه اخطار قبلی این جمعیت را مورد شلیک قرار دادند و گروهی از کسانی که بیخبرانه و یا بنا به وابستگی های خود "به الطاف پدر تاجدار" دلخوش کرده بودند در نزد یک تلگرافخانه تبریز به خاک افتادند و پساداش امید بستن به "پدرتاجدار" را دریافتند.

اما در نقاط دیگر شهر تظاهرات به طور گسترده ای ادامه داشت و در ادامه و گسترش تظاهرات حتی آن قسمت از کارگاه ها و کارخانه ها و مدارس شهر که در آغاز از پیوستن به اعتصاب و تظاهرات خودداری کرده بودند، دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند و در بعد از ظهر شنبه تبریز به طور یکپارچه در اعتصاب و تظاهر فرو رفت.

دوها هزار تظاهرکننده در بعد از ظهر روز شنبه برای آنکه از پیشروی و ویرانگری ارتش شاه جلوگیری کنند اتومبیل های سالم مانده و یا مورد تهاجم تانک ها قرار گرفته را که در کنار خیابان ها متوقف بودند به میان خیابان ها آوردند و با جمع آوری اتومبیل ها و در صورت کم بودن تعداد اتومبیل ها، با آتش زدن چند اتومبیل و در برخی از نقاط با آتش زدن کامیون های ارتشی برای خود حفاظ ایجاد کردند. در برخی از نقاط مردم از وسایل و حتی صندلی های سینماهای نزدیک و یا دیگر مراکز عمومی نیز برای بستن خیابان ها و جلوگیری از حمله سربازان و تانک ها استفاده کردند. در بسیاری از خیابان های مرکزی شهر اشکالی از باریکاد بستن و ایجاد سد و مانع در برابر هجوم



خانواده‌های نگران تبریزی به دادگستری تبریز مراجعه کرده‌اند تا معلوم شود کسان آنها کشته شده‌اند یا در اسارت‌اند.

کردن افراد " به سربازان خود دستور شلیک آزاد دادند. به این ترتیب بار دیگر تیراندازی در شهر شروع شد و مردمی که در جست و جوی کسان گم شده خود بودند وقتی با حمله انجام گسیخته ارتش اشغالگر شاه مواجه شدند فریادهای "مرگ بر شاه"، "برچید هباد این سلطنت"، "مانتقام خواهیم گرفت" و دیگر شعارهای ضد استبدادی و ضد سلطنتی خود را از سر گرفتند. به این ترتیب در روز یکشنبه ۳۰ بهمن نیز بار دیگر تظاهرات در نقاط مختلف تبریز انجام شد و گروه کثیری از کسانی که به جست و جوی کسان خود به خیابان آمده بودند با گلوله‌بارش شاه کشته شده به جمع شهدای قیام تبریز پیوستند.

غرش تانک‌ها و صدای مسلسل‌ها و گلوله‌ها در سراسر روز یکشنبه ۳۰ بهمن نیز در سراسر شهر تبریز ادامه داشت.

از روز دوشنبه اول اسفند شهر تبریز در اعتصاب کامل فرو رفت و این اعتصاب تقریباً تا ده روز ادامه داشت. دانشگاه تبریز و بسیاری از مدارس تا هنگام نوشتن این گزارش هنوز و همچنان تعطیل اند و بیمارستان‌های شهر پر از مجروحان و مصدومان حمله شاه به شهر قهرمان تبریز است. تعداد مجروحان آنچنان زیاد است که در بیمارستان‌ها مجروحان را حتی در محوطه سرباز بیمارستان و به روی زمین خوابانده‌اند. با اینحال تعداد مجروحانی که به سبب پر بودن بیمارستان‌ها نتوانسته‌اند به بیمارستان دست یابند و در خانه‌ها بستری شده‌اند و یا در همان خانه‌ها جان سپرده‌اند بسیار زیاد است. گورستان‌های تبریز و گورستان‌های بخش‌های اطراف تبریز اکنون (تا هنگام نوشتن این گزارش) یکی از پر ازدحام‌ترین مناطق تبریز هستند و دفن اجساد به نوبت صورت می‌گیرد. در حالی که اکثر شهدای قیام تبریز در این گورستان‌ها به خاک سپرده نشده‌اند.

■ نمایش حمله هوایی به شهر تبریز

در روزهای شنبه ۲۹ و یکشنبه ۳۰ بهمن ماه، به دستور مستقیم شاه و برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر در شهر تبریز، چندین هواپیمای جت جنگنده و بمب افکن ارتشی بر فراز تبریز به پرواز درآمدند و به مانورهای پیر-جنجال پرداختند. این هواپیماها که گاه در ارتفاع کم پرواز می‌کردند حالت حمله به شهر را به خود گرفته بودند و بسیاری از مردم گنا می‌کردند که هواپیماها قصد حمله به شهر را دارند و به این جهت در بسیاری از خانه‌ها پیرمردان و پیرزنان و کودکان از بیم حمله هوایی به شهر، به زیرزمین خانه‌ها پناه برد بودند.

هواپیماهای ما فوق صوت ارتشی برای ایجاد هراس بیشتر گهگاه اقدام به شکستن

دستگیرشدگان افراد مختلف از قبیل کارگر، دانش آموز، دانشجو، معلم وجود دارند... برخی از دستگیرشدگان نیز کارگران کارخانهای فرش بافی، نجاری، بخاری سازی هستند. مجروحین در بیمارستانهای شیرو خورشید سرخ، ششم بهمن، پهلوی، بابک، ارتش و چهار بیمارستان خصوصی بستری هستند و تحت نظر مأموران انتظامی قرار دارند."

■ تظاهرات روز یکشنبه ۳۰ بهمن

تظاهرات اصلی در روز شنبه ۲۹ بهمن انجام گرفت و کشتار اصلی هم در همان روز صورت گرفت. شب که در وقت تظاهرات فروکش کرد شهر در حالت حکومت نظامی اعلام نشده زمان اشغال قرار داشت. تا در وقت شب نیز سلاح‌های ارتشیان سرگرم شلیک بود و هر عابر ساد‌های مورد حمله قرار می‌گرفت. تعداد کسانی که برای تهیه دارو و کمک‌های اولیه برای بستگان مجروح شده خود شب هنگام از خانه‌ها بیرون آمدند و مورد اصابت گلوله سربازان و پلیس‌ها قرار گرفتند و هرگز به‌خانه بازنگشتند رقم قابل ملاحظه‌ای است.

روز یکشنبه ۳۰ بهمن نیز سربازان به هر عابری شلیک می‌کردند. گروهی از روحانیان میانرو و افراد سرشناس شهر افراد را به ماندن در خانه‌ها دعوت می‌کردند و این دعوت به عدم خروج از خانه‌ها توسط رادیو تبریز و دیگر امکانات ارتباطی پخش می‌شد ولی با اینحال بسیاری از کسانی که کسان خود را از دست داده بودند، برای یافتن گم‌شدگان خود از خانه‌ها بیرون آمدند و چنانچه تعداد شهدای زیاد بود، طبیعتاً تعداد کسانی که به جست و جوی گم‌شدگان خود از خانه‌ها بیرون آمدند فراوان بود. کثرت تعداد کسانی که به خیابان‌ها آمده بودند، فرماندهان ارتشی را به وحشت‌انداخته بود و به این جهت آنان به اصطلاح برای "پراکند

افتاد می‌بودند و تنها در هنگام شب بود که پس از فرونشستن نسبی تظاهرات کامیون‌های پلیس در شهر به گردش افتادند و اجساد نیمه جان مجروحان را جمع‌آوری کرده و بعضی آنها را به بیمارستان رساندند و بعد از آنان به عنوان "دستگیرشدگان" نام بردند.

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در روزهای هفتم و هشتم و نهم اسفند ماه از قول مقامات شهرتانی و دادگستری آذربایجان خبر دادند که در بین دستگیرشدگان (یعنی همان مجروحان به خاک افتاده تظاهرات) "بیشترین رقم را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و بقیه را بازاریان و کارگران". و چنین است وضع واقعی تبریز. حتی بنا بر اعتراف ضمنی دستگاه بیشتر مجروحان برخاک افتاده دانش‌آموزان بین ۱۲ تا ۱۶ ساله تشکیل می‌دهند. روزنامه اطلاعات در روز هشتم اسفند ماه نوشت "۵۸ متهم زندانی و بستری شده در بیمارستانها تحت الحفظ هستند و از انتشار اسامی بازداشت‌شدگان خودداری می‌کنند... والدین دانش‌آموزان تقاضای می‌کردند هرچه زودتر به پرونده آنها رسیدگی شود... بازپرس‌ها به این عده یادآور شدند که کار رسیدگی به این پرونده‌ها در کمتر از یکماه عملی نخواهد شد"

یعنی علیرغم قانون متهمان حادثه بدون اثبات جرم و بدون تعیین تکلیف قضائی حد اقل یکماه در بازداشت بلا تکلیف خواهند بود. روزنامه اطلاعات در همان شماره افزوده است که: "بیشترین پرونده‌های متهمان 'جنائی' است و دیروز معلوم شد که دادگاه اطفال هم افراد کم سن و سال را محاکمه خواهد کرد... دادستان تبریز گفت... اصل مسلم اینست که مجازات این عده از نظر قانون بسیار شدید است. مجازات این متهمان از نوع جنائی محسوب میشود و احتمالاً بعید نیست که حتی مجازات اعدام هم در مورد تنی چند از متهمان اصلی تقاضا شود". اطلاعات روز چهارم اسفند نیز نوشت "در میان

د یو ار صوتی می کردند و به دنبال هر بار شکستن د یو ار صوتی صدائی مهیب بر می خاست و شهر به لرزه در می آمد و مرد می که اغلب با این صدا آشنا نبودند گمان می کردند به روش بخشی از شهر بمب ریخته شده و صداهای مذکور ناشی از انفجار بمب ها و ویرانی ساختمان هاست . در همین حال چند هلیکوپتر ارتشی بر فراز شهر تبریز به پرواز در آمده و تظاهرات را زیر نظر داشتند و برای راهنمایی تانک و سر یازان به مراکز

تجمع تظاهرات کنندگان مرتب به مراکز خود گزارش می دادند . آری . شاهنشاه به راستی مانند یسک اشغالگر شهر تبریز را فتح فرموده بود و در برابر مردم بی سلاح و بی دفاع تبریز همه زراد خانه مدرن حتی هواپیماهای جنگنده و بمب افکن خود را به کار گرفته بودند . ننگ ابدی بر او باد ! اما شاه می تواند مطمئن باشد آن روز که همه مردم کشور مانند قم قهرمان و تبریز

قهرمان به پا خیزند - و آن روز نزد یسک است - همه سلاح ها ، همه تانک ها و هوا - پیماها و همه سلاح های مرگبار و زراد خانه مدرن او ارزشی بیش از مقداری آهن بی مصرف نخواهد داشت . روز سرنوشتی این رژیم خونبار و این دستگاه ترور و استبداد نزد يك است . قتل عام های اخیر قم و تبریز نشانه قدرت رژیم استبدادی ایران نیست ، بلکه نشانه ضعف روز افزون است . اینها تشنج های دوران احتضار است .

وظیفه ای در برابر همه مبارزان داخل کشور از تظاهرات ، اعتصاب ها و مقاومت ها عکس بگیریم

تظاهرات ، اعتصاب ها ، برخورد ها و بالاخره مقاومت مردم ما در برابر رژیم دیکتاتوری ایران یکی پس از دیگری و باستانی امید آفرین چهره می نمایند . روند درگیری بی پروا و رودر روی خلق ما با رژیم خود کام و وابسته به امپریالیزم و جریان افول قدرت اهریمنی رژیم ، روندی پر شتاب و بی وقفه است . فاصله هر مرحله از مبارزه با مرحله پیش کوتاه تر می شود و دیکتاتوری بنا به طبیعت خود هنگامی که به سیر قهرقراضی افتاد قدرت بازگشت به مواضع پیشین را از دست می دهد . سخن کوتاه آنکه روند کونی افول دیکتاتوری و شکوفا مبارزات توده های مردم ما ، جریانی بازگشت ناپذیرست و اکنون توده های ترین ، پر شور ترین ، حساس ترین و تعیین کننده ترین سطور تاریخ معاصر ایران نوشته می شود .

همراه با شرکت فعال در این مبارزات پر شور ، ثبت و ضبط جریان این مبارزات جزئیات آن ، تجارب آن و جلوگیری پاکیری ، تسد او و نتایج هرگوشه از این مبارزات وظیفه ماست . هر مبارز فعال و پیگیر و دل به مردم سپرده که دستی به قلم دارد و یا دست کم خود را قادر به نوشتن جریان ساده وقایع می بیند وظیفه دارد در طول مبارزه به طور دائم و پیگیر جریان مبارزه و جزئیات آن را بنویسد . هر مبارز فعال و پیگیر که حتی به دور بین کوچکی دسترسی دارد باید لحظات مختلف تظاهرات ، اعتصاب ها ، برخورد ها و مقاومت ها را به روی فیلم منعکس کند . لازم نیست خاطرات مبارزان و عکس ها و صحنه های ثبت شده حتما از لحظات برجسته باشد زیرا در حقیقت هر لحظه و هر صحنه از این تظاهرات و مبارزات و مقاومت ها برجسته و پراهمیت اند .

شاید برای آن گروه از مبارزان که خود در جریان دائم مبارزه در داخل کشور قرار دارند نوشتن و عکس برداشتن از لحظات مختلف مبارزات کم اهمیت جلوه کند ، ولی حقیقت به جز اینست . نوشتن در باره هر گوشه از تظاهرات و مبارزات و مقاومت ها و عکس برداشتن از آنها نه تنها کوششی برای آینده ، بلکه بخشی از مبارزه روزمره نیز هست . انتشار و انعکاس این خاطرات ظاهرا کوچک در خارج و فرستادن آنها به داخل کشور به گسترش بازهم بیشتر مقاومت ها و مبارزات داخل و جلب پشتیبانی و همدردی افکار عمومی جهان با مبارزات مردم ایران به طور موثر کمک می کند و به جریان افول رژیم دیکتاتوری سرعت بازهم بیشتری می بخشد . تاسف آورست که می بینیم از جریان تظاهرات و مبارزات وسیع قهرمانانه و خونین چندین ماهه اخیر حتی يك عکس در خور در هیچ نشریه ای چاپ نشده است ، تاسف آورست که می بینیم حتی از صحنه های چند ده هزار نفری شب های شعر آبان ماه که يك گرد هم آئی بد اصطلاح " عادی " بود هم يك عکس انتشار نیافته است . در حالیکه نه تنها نشریات اپوزیسیون بلکه حتی روزنامه های معروف و پرتیراژ اروپا و امریکا تشنسه چنین عکس هایی هستند . این نقصی است که باید بر طرف شود . " بسوی آزادی " که خود را در خدمت مبارزه با رژیم دیکتاتوری ایران و افشای هر چه بیشتر آن گذاشته است ، پیوسته آماده استقبال از چنین نوشته ها و چنین عکس ها و انتشار وسیع آنهاست . ولی ما حتی حتما لازم نمی دانیم که چنین نوشته ها و عکس هایی انحصارا برای " بسوی آزادی " فرستاده شود . مساله اصلی ثبت

وقایع مبارزات کونی و انعکاس وسیع آنهاست بنابراین خاطرات و گوشه های تظاهرات و اعتصاب ها و برخورد ها و مقاومت های کونی و خاصه عکس های آن برای هر يك از گروه های اپوزیسیون که فرستاده شود ما به آن درود می فرستیم .

ما از گلیه خوانندگان خود چند اخل ایران و چه در خارج از کشور طلب می کنیم که مساله ضرورت نوشتن و عکس برداشتن از صحنه های کوچک و بزرگ تظاهرات و اعتصاب ها و مقاومت ها را برای همه دوستان خود و همه مبارزان توضیح دهند و عکس برداشتن از تظاهرات و مقاومت ها را به عنوان وظیفه ای پراهمیت مطرح کنند . ضرورت این کار بزرگ باید دهان به دهان توضیح داده شود . عکس ها و یا حتی فقط فیلم ظاهر شده آنها را می توان در میان نامه پستی جای داد و به خارج فرستاد و یا از طریق مسافرائی که به خارج سفر می کنند می توان فیلم ها ، عکس ها و نوشته های مربوط به تظاهرات و مقاومت ها را به خارج فرستاد و آنها را از ایران یا خارج از ایران بدون ذکر نام و نشانی فرستاده به نشانی " بسوی آزادی " یا دیگر نشریات اپوزیسیون پست کرد .

گزارش جزئیات قتل عام تبریز در این شماره " بسوی آزادی " ، که بخش عمده آن حاصل ابتکار یکی از مبارزان آگاه داخل کشورست ، نمونه ای است که باید مورد توجه همه مبارزان داخل کشور قرار گیرد و به مثابه يك وظیفه بزرگ و پراج دائم تلقی شود .

اعتصاب غذا

هزار زندانی سیاسی

در تهران دست به

اعتصاب غذا زدند

پلیس و نظامیان به اعضای خانواده زندانیان سیاسی که در برابر زندان گرد آمده بودند حمله کرده، گروه کثیری را زخمی و عده‌ای را دستگیر کردند.

هنگامی که توطئه پلیس برای شکستن اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ناکام ماند، پلیس زندانیان اسیر و بی دفاع را مورد هجوم و ضرب و شتم قرار داد.

زندانیان اعتصاب کننده با وجود وابستگی به گروههای سیاسی مختلف سازمان متحدی برای اعتصاب غذا و مقابله با توطئه‌های پلیس به وجود آوردند و اعتصاب هنوز ادامه دارد.

به وحشت انداخته است. تمام کوشش‌های رژیم برای نفاق افکنی بین زندانیان سیاسی که دست به اعتصاب غذا زدند بی نتیجه بوده است و زندانیان سیاسی آگاهانه و دل‌ورانه در برابر انواع توطئه‌ها و خشونت‌های ماموران رژیم یکپارچه و متحد باقی ماندند.

زندانیان سیاسی زندان قصر که در شش "بند" این زندان بزرگ جای داده شده‌اند علیرغم تمام کوششهای زندانبانان و ماموران "امنیت" توانستند یک ارتباط قیّیق و سازمان یافته در بین خود برقرار کنند و به این جهت گلیه نقشه‌ها و توطئه‌های ماموران رژیم و از جمله اعلام اینکه زندانیان "بند" های دیگر زندان اعتصاب غذا را شکسته‌اند، نقش بر آب شده و بی ثمر ماند.

زندانیان سیاسی زندان قصر که پانزده روز است به اعتصاب غذای خود ادامه می‌دهند، علاوه بر خواست تجدید داد رسی خود در دادگاههای قانونی دادگستری، خواستار

بدنی در سازمان امنیت و کمیته مشترک ساواک و شهربانی، آنان را در دادگاههای درسته نظامی تحت محاکمه قرار دادند و در حالی که کلیه امکانات دفاع آزاد را از آنان سلب کرده بودند و حتی از پرونده خوانی قبلی آنان جلوگیری کرده بودند، دادگاههای نظامی تنها به استناد گزارش‌های ساختگی ساواک و "کمیته" آنان را به مجازات‌های سنگین محکوم کردند. اعتصاب کنندگان احکام صادره از دادگاههای نظامی در باره خود را غیر قانونی و فرمایشی اعلام کردند.

اعتصاب کنندگان وابسته به گروههای سیاسی مختلف ایران هستند، در میان زندانیانی که به اعتصاب دست زدند، مسلمانان، گروههای مختلف مارکسیست و کسانی که تنها به "جرم" مطالعه کتاب محکومیت یافته‌اند در کنار یکدیگر و علیرغم اختلافات مسلکی خود اعتصاب غذای یکپارچه‌ای را سازمان دادند. همکاری و اتحاد عمل زندانیان که وابسته به گروههای سیاسی مختلف هستند، رژیم را سخت

اعتصاب غذای قهرمانانه بیش از هزارتن از زندانیان سیاسی در تهران، امروز وارد پانزدهمین روز خود شد.

اعتصاب غذا همه زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر را دربرگرفته است و کوشش‌های خشونت بار زندانبانان و ماموران سازمان امنیت و شهربانی برای شکستن اعتصاب غذای زندانیان بی نتیجه مانده است.

زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر که همگی محکومان دادگاههای نظامی هستند و برخی از آنان نیز ماهیست بدون محاکمه و محکومیت به زندان قصر فرستاده شده‌اند، از روز شنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۶ (۳ مارس) دست به اعتصاب غذا زد، خواستار تجدید داد رسی خود در دادگاههای قانونی و غیر نظامی و در محیطی آزاد شده‌اند. آنان اعلام کرده‌اند که پس از ماهها و در برخی از موارد پس از سالها بازداشت بدون محاکمه و بازجویی‌های توأم با توهین و شکنجه

بقیه در صفحه ۶۱

تقاضا از صلیب سرخ

برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی

چند روز پیش نیز در درگیری بین پلیس و خویشان زندانیان سیاسی، هفت نفر دستگیر شده بودند. هفته پیش در حادثه‌ای مشابه چند زن به سختی مجروح شدند. بنا بر گزارش‌های رسیده در این اعتصاب غذا، که در تاریخ اخیر در نوع خود بی سابقه است، بیش از هزار زندانی شرکت دارند.

... از طرف کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که اخیراً در ایران تأسیس شده است، نامه سرگشاده‌ای به آقای جمشید آموزگار نخست وزیر ایران نوشته شد و در طی آن توجه او به مسائل زندانیان اعتصابی جلب شد. کمیته مذکور در این نامه اعلام کرده است که مامورین زندانبانان اعتصاب کنند را نکند زندان، "عده‌ای قادر به حرکت نیستند و گروهی دیگر نیز نزدیک به مرگ هستند" کمیته مذکور در پایان نامه سرگشاده خود تعهد کرده است که آن جنبه از فعالیت‌های دولت ایران را که برخلاف قانون اساسی، اصولی انسانی و اسلام است به صلیب سرخ بین‌المللی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرده، توجه آنها را به این مسائل جلب خواهد کرد.

روزنامه گاردین - ۲۳ مارس ۱۹۷۸ - از "لیز تارگورد" خبر- نگار مخصوص روزنامه گاردین در تهران، در بیرون صد ها زندانی سیاسی در زندان قصر، بزرگترین زندان کشور وارد دهمین روز اعتصاب غذای خود شدند. این زندانیان که به جرم فعالیت علیه دولت به وسیله دادگاه های نظامی محکوم شده‌اند، در باره شرایط زندان اعتراض دارند و نیز خواستار تجدید محاکمه خود در دادگاه های عادی هستند.

در پشت در زندان اقوام نگران زندانیان با پلیس و سر- بازان مسلح به مسلسل های دستی درگیر شدند. آنان خواهان ملاقات با پسران و دختران زندانی شده شان بودند. حداقل دو مرد در این درگیری ها دستگیر شدند.